



رفسنجانی و  
ناطق نوری  
به دبیر کلی  
روحانیت مبارز  
چشم دوخته اند

مهجوی کنی: علت استعفای من

بیماری نیست

نظرات دیگری درام

مهجوی کنی دبیر جامعه روحانیت مبارز که خیر استعفای وی را در شماره پیش چاپ کردیم، طی سخنانی در محل کانون توحید لندن در تائید این خبر گفت: اصل موضوع استعفا صحت دارد و این سابقه طولانی دوسه ساله دارد که اخیراً مورد پذیرش قرار گرفته است. توضیح و تحلیل آن نیاز به بحث مفصلی دارد و بحثی است در درون جامعه روحانیت مبارز که طبعاً در درون خانواده و هر جمعی نظرات و سالی وجود دارد.

مهجوی کنی در ادامه سخنرانی با تکذیب نوشته مطبوعات دولتی که علت استعفا را بیماری وی ذکر کرده بقیه در صفحه ۳

دکتر کریم سنجابی درگذشت

اوباشان به مراسم یادبود کتر سنجابی

حمله کردند

● در این مراسم چندین هزار تن از مردم تهران شرکت کردند

● بیش از ۵۰۰ تن از مخالفان استبداد، مردم را به بزرگداشت دکتر سنجابی فراخوانده بودند

● شورای مرکزی سازمان با صدور اطلاعیه ای، ازد کتر سنجابی تجلیل کرد



دکتر کریم سنجابی

در هجوم خود گلپا را بر پر کرد، برق را قطع نمود و به عریضه کشی و دادن شعار به طرفداری از رژیم پرداخت. حزب الله علیرغم هجوم خود به مراسم بزرگداشت، موفق به برهم زدن آن نشد و جمعیت انبوه حاضر در خانقاه با دادن شعارهای متقابل در دفاع از مصدق و سنجابی به مقابله با مرتجعین برخاست.

مراسم بزرگداشت دکتر کریم سنجابی در خانقاه صفی علیشاه تهران، مورد حمله اوباش حزب الله قرار گرفت. به گفته منابع اوبوزیسیون در تهران، در این مراسم بیش از ۵۰۰ تن شرکت کردند و آنرا به یک نمایش اعتراضی علیه استبداد تبدیل نمودند. آئین بزرگداشت در زمانی که دکتر سعید فاطمی در حال خواندن متن سخنان دکتر سنجابی در دادگاه لاهه در مورد ملی شدن صنعت نفت بود، مورد هجوم قرار گرفت. حزب ملت ایران اوباش را وابسته به گروه سرشناس حاجی بخشی و عوامل وابسته به وزارت اطلاعات خوانده است. حزب الله

ملی گرای ایران در داخل کشور دیده می شود. این اطلاعیه که در روزنامه اطلاعات ۱۷ تیرماه درج گردید و مورد اعتراض و مخالفت روزنامه های حزب الهی قرار گرفت، به یک برآمد سیاسی دیگر در برابر استبداد حاکم تعبیر و تبدیل شد. هماهنگی گسترده ای که برای بزرگداشت دکتر سنجابی در داخل کشور به عمل آمد، در سالهای اخیر بی سابقه بود. انتشار اطلاعیه تسلیت با بیش از ۱۵۰۰ امضا و حضور چند بقیه در صفحه ۲

پیرامون مسایل خط مشی  
گفتگو با

فرود سیاوش پور و مهدی فتاپور

اعضای شورای مرکزی سازمان

در صفحات ۷ و ۶

۲۱ تن از شخصیت های سیاسی کشور

در یک نامه سرگشاده خطاب به مردم کشور:

حکومت حق دخالت در انتخابات  
رانداد

۱۲۱ تن از شخصیت های سیاسی کشور طی انتشار نامه ای در تیرماه جاری خواهان برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی بدون دخالت نهاد های حکومتی در آن شده اند. امضا کنندگان نامه که اکثراً به محافل پیرامون نهضت آزادی ایران تعلق دارند، نامه کنونی خود را دنباله نامه ای تلقی کرده اند که در اردیبهشت ماه سال جاری با امضای بیش از ۹۰ نفر انتشار یافت. در این نامه علت اصلی نابسامانی های کشور عدم امکان مشارکت مردم در تعیین آزادانه سرنوشت خود و تنه راه خروج از این نابسامانی که کبان وهستی ایران را در معرض خطر قرار داده است، انجام انتخابات آزاد و دموکراتیک در شوراها اعلام شده بود.

چنان که از نامه ۱۲۱ نفریبر می آید سبب انتشار آن قانون جدید انتخابات مبنی بر حق نظارت تام و اختیار کامل شورای نگهبان در تمام مراحل انتخابات است. امضا کنندگان نامه قانون جدید را بقیه در صفحه ۳

تدارک انتخابات  
ضد دموکراتیک

انتخابات مجلس شورای بزرگ به موضوع سیاسی روز کشور تبدیل می شود. انتخابات آتی بلحاظ توازن قوا در حکومت، انتخابات رئیس جمهوری و وضعیت سیاسی کشور از حساسیت برخوردار است. گرچه در انتخابات ریاست جمهوری معلوم خواهد شد که قوه اجرائیه را کدام جناح قیضه خواهد کرد، ولی می توان گفت نتیجه انتخابات مجلس تا حدود زیادی تکلیف انتخابات رئیس جمهوری را معین خواهد کرد.

جناح رسالت مدتهاست که برای تصاحب کامل مجلس شورا، مقام رئیس جمهوری و قوه اجرائیه خیز برداشته است و هم اکنون اکثریت مجلس شورا که در دست این جناح است، با تصویب ماده هایی در اصلاحیه قانون انتخابات، راه را برای رسیدن به چنین هدفی تسهیل می کند.

مطابق با اصلاحیه قانون انتخابات در مجلس شورای اسلامی، نظارت استصوابی شورای نگهبان عام و شامل کلیه مراحل انتخابات است. بر پایه این قانون نه تنها رد صلاحیت و حذف کاندیدها در دست شورای نگهبان تثبیت شده است بلکه وزارت کشور و هیئت های اجرایی بر گزار کننده انتخابات نیز عملاً تابع شورای نگهبان خواهند شد. در ماده دیگر اصلاحیه قانون انتخابات آمده است، صلاحیت کسانی که در دوره قبلی انتخابات مجلس شورا توسط شورای نگهبان رد شده اند همچنان از اعتبار برخوردار خواهد بود.

در دوره قبلی صلاحیت اغلب کاندیدهای خط امامی رد شد و آنها نتوانستند به مجلس راه یابند. با اصلاحیه وارده بر قانون انتخابات، این بار نیز خط امامی ها و یا حداقل اکثریت آنها از هم اکنون از راهیابی به مجلس شورا محروم شده اند.

در عین حال عده ای از نمایندگان وابسته به جناح رسالت طرح قانون جدید مطبوعات را به مجلس شورا ارائه کرده اند که بر اساس آن اعمال سانسور بصورت قانونی در می آید و به هیئت نظارت اجازه می دهد که را سانسور لفظی پروانه و یا تعطیلی موقت آن تصمیم بگیرد. گرچه تصویب این طرح بعلا فشار مطبوعات فعلا مسکوت مانده است.

این اقدامات نشانه تصمیم جناح رسالت برای تصاحب کامل مجلس شورا، حذف رقبا، محدود تر کردن مطبوعات و تشدید اختناق است. این تصمیم در شرایطی اتخاذ می شود که کشور با مشکلات عظیم روبروست و حکومت هیچ برنامه ای برای حل مشکلات ندارد. رسالتی ها بجهت خصلت سرکوب گری و تنگ نظری ای شان، حاضر نیستند حتی عنا صری را که جزو این نظام هستند ولی به جناح آنها تعلق ندارد، به مجلس راه دهند و معلوم است که برای آنها مسئله فراهم آوردن شرایط مساعد برای شرکت نمایندگان بخشی از اپوزیسیون بقیه در صفحه ۳

طرح قانونی کردن سانسور مطبوعات شکست خورد

● به خاطر مخالفت گسترده مطبوعات اصلاح قانون مطبوعات به تعویق افتاد  
● هدف این قانون که توسط جناح رسالت به مجلس برده شده بود، قانونی کردن سانسور بود

هفته گذشته، یورش گسترده تازهای که علیه مطبوعات و نویسندگان کشور تدارک دیده شده بود، در پی اعتراض یکپارچه مطبوعات و روزنامه نگاران کشور عقب نشاند شد. رژیم در صدد بود با تغییر قانون مطبوعات مصوب سال ۶۴، سانسور مطبوعات را مثل کاربرد سلاح برای سرکوب اعتراضات مردم، قانونی سازد و با تکیه بر آن از چاپ و انتشار هر گونه روزنامه، هفته نامه و ماهنامه ای پیش از بررسی متصدیان ممیزی دولت جلوگیری کند.

طرح تغییر و اصلاح قانون مطبوعات را ۱۶ تن از نمایندگان وابسته به جناح رسالت تهیه کرده و برای تصویب در اختیار مجلس گذاشته اند. بررسی طرح پیشنهادی فرابود در هفته جاری آغاز شود که بر اثر مخالفت گسترده، اعلام شد که بررسی قانون جدید مطبوعات به تعویق افتاد. قرار است قانون جدید

در صورت تصویب، جایگزین قانون مطبوعات فعلی شود. در طرح قانون پیشنهادی تغییر بسیاری از مواد قانون سال ۶۴ و افزایش سه فصل تازه با عناوین "هیات منصفه دادگاه مطبوعات"، "فعالیت های خبرنگاری" و "مقررات متفرقه" پیش بینی شده است.

در ماده ۱۴ قانون پیشنهادی که به وظایف هیات نظارت اختصاص دارد، تغییرات در پروانه و نیز لغو پروانه انتشار و تعطیلی موقت نشریه بر اختیارات سابق هیات نظارت بر مطبوعات افزوده شده است.

در قانون پیشنهادی، اختیارات قوه قضائیه، مجریه و هیات منصفه که بایستی نمایندگان مطبوعات باشند به هیات نظارت بر مطبوعات

تفویض شده است. هیات نظارت در قانون جدید مطبوعات یک نهاد تام الاختیار و مجاز است خلاف قانون اساسی رژیم به هر بهانه ای به جای هیات منصفه و دادگاه صالحه وزارت دادگستری را سا مطبوعات را بدون حضور صاحب نشریه و وکیل قانونی وی، محاکمه کند و مانع چاپ و انتشار آنها شود. بر اساس این قانون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تابع و مجری تصمیمات هیات نظارت بر مطبوعات است.

در ماده ۱۳ قانون جدید مطبوعات، بر ترکیب اعضای هیات نظارت "یکی از اساتید حوزه علمیه به انتخاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به عنوان عضو هیات نظارت بر مطبوعات" بقیه در صفحه ۵

بهباد نبوی: جناح رسالت به شدت مستبد است

● ما با همه جناح های رژیم در مقابل دشمنان مشترک اسلام و انقلاب و نظام متحد هستیم

بهباد نبوی در این گفتگو جناح رسالت را نیرومندترین طیف نظام نامید و این نظر هفته نامه "صبح" را که مواضع جناح رسالت سنتی تغییر کرده است، رو کرد و گفت: "سرمداران این طیف می گویند که ما سیاست تعدیل را قبول داریم و تنها اشکال این سیاست را این می دانیم که مجریان، مومن به این سیاست تعدیل نبوده اند و اگر ما سرکار بیائیم تا رده کارشناسی،

بهباد نبوی یکی از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در یک گفتگوی طولانی با هفته نامه "صبح" درباره جناح های حکومت اسلامی، گفت که جناح رسالت، نیرویی به شدت مستبد است و برای مردم و برای ملت هیچ جایگاهی قائل نیست. این گفتگو بطور عمده در مورد معیارهای جناح بندی در جمهوری اسلامی و بررسی دینرویی که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آنها را "راست سنتی" (جناح رسالت) و "راست مدرن" (رفسنجانی) می خواند، متمرکز بود.

۳ تن از اعضای  
مجاهدین خلق

در بغداد ترور شدند

روز دوشنبه ۱۹ تیرماه، ۳ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در بغداد هدف یورش مسلحانه تروریست های جمهوری اسلامی قرار گرفتند. بر اثر حمله کمانده های تروریست به اتومبیل حامل مجاهدین خلق، هر سه تن به علت شدت جراحات وارده پیش از رسیدن به بیمارستان جان باختند.

در اطلاعیه ای که روز دوشنبه به همین مناسبت از سوی سازمان مجاهدین خلق در بغداد انتشار یافت، اعلام شد که مزدوران رژیم خمینی ساعت ۷/۵ با مداد از داخل یک تاکسی در تقاطع اتوبان محمد قاسم با خیابان "نبت الزور" از پشت به سوی سرنشینان اتومبیل مجاهدین آتش گشودند و آنان را به قتل رساندند. بنا به نوشته مجاهدین، مهاجمین ۳ نفر بودند که دو نفر از آنان پس از درگیری در خیابانهای بغداد موفق به فرار شدند اما نفر سوم دستگیر شده و در اختیار پلیس عراق است.

بر اساس این اطلاعیه، قربانیان ترور رژیم در بغداد، مجاهدین خلق سید حسین سیدی اهل ضیابریگیلان، ابراهیم سلیمی اهل قزوین و یار علی گرتبار اهل بابل هستند.

سازمان مجاهدین دیپلمات های رژیم جمهوری اسلامی در بغداد را مسئول طراحی و اجرای عملیات تروریستی دانسته و خواستار اقدام فوری دولت عراق برای محاکمه و مجازات جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی شده است.

بقیه در صفحه ۲

یادداشت

## حاصل فقر

روزنامه ایران، روزنامه خیرگزاری جمهوری اسلامی، در خبری ۵ خطی نوشت که ۴۲ کدک ۱۴ ساله توسط پدر و مادرشان به ۶ هزار تومان فروخته شده اند. روزنامه مذکور نوشته است پدر و مادر این کودک معتاد بوده اند و دولت بعد از اطلاع از فروش کودک کان، آنها را از خریداریس گرفته و تحت حمایت، اداره کل زندانها فرار داده است.

نیاید تصور کرد که این مادر به آسانی تن به جدایی از عزیزانش سپرده و بر آنچه که بر او نونوینها لانشر رفته، اشک خون نریخته است. گرسفید عفریت مرگ هر اندازه هم او را مسخ کرده باشد، نمی توانسته بر عشق و عاطفه مادری او به پاره های تنش چیره شود و او را به بده و بستانی چنین هولناکی وا دارد. اما در برابر عفریت فقر که او و میلیونها مادر دیگر را در چنگال بیرحمش فشرده، شادابی و جوانی شان را جلانده و ننگون بختی را بر آنان رقم زده است، راه گریز چیست؟ آن مادر کودک کانش را معامله کرده است تا آنان را از مرگ نجات دهد.

چنین حاصل دردناکی از فقر و ناداری اگر یک اتفاق نادر بود نیز نمی شد به راحتی از آن چشم پوشید. اما واقعیتی تلخ از این دست، در ایران نمونه ها نیی ندر نیستند. خود کشی های دسته جمعی خانوادگی بر اثر فقر، قتل کودک کان توسط پدران و مادران که قادر به تهیه نان شب برای آنها نیستند، فروش کودک کان بر اثر فقر، فروش اعضای بدن بر اثر فقر، فحشای گسترده بر اثر فقر و جنایات بیشماری که به خاطر لقمه ای نان صورت می گیرد به یمن حکومت اسلامی به یک پدیده روزمره در جامعه ما تبدیل شده است. اگر این یک پدیده عادی نبود، فروش ۴ کدک به بهای تنها ۶ هزار تومان، بزرگترین جنجال را برمی انگیزد و افکار عمومی را جریحه دار می کرد. وقتی جامعه ما به اینگونه حوادث حساسیت نشان نمی دهد، نشان آن است که این حوادث به پدیده های عادی زندگی تبدیل شده اند.

کودکان را در آذربایجان فروخته اند، دو هفته پیش هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور اسلامی به آنجا رفت و خود در پیشاپیش مطبوعات و رادیو و تلویزیون نقش رهبر ارکستر عظیمی را ایفا نمود که یک صد از پیشرفت و آبادانی و رفاه این خطه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، گوش فلک را کرد و جان و روح مردمی را که در انبوه مشکلات دست و پا می زنند، خراشید. و فاجعه در این جا است: در ایران حکومتی بر سر کار است که نه تنها نمی خواهد بپدیرد بر سر مردم و کشور چه آورده، نه تنها نمی خواهد هیچ گوش شنوایی برای شنیدن دردهای مردم داشته باشد، بلکه می خواهد سفره خالی مردم را با تبلیغات رنگین سازد و به آنها بیاورد که کشورشان در حال پیشرفت و زنده گیشان در رفاه و آینه کرد کانشان روشن است.

آنچه که رفسنجانی در آذربایجان گفت و روزنامه های دولتی در بزرگ کردن آن گوی سبقت از هم بودند، با کودکانی که شاید در همان ایام به ۶ هزار تومان به فروش رفتند، نشانه یک جدایی است، جدایی که بین حکومت و مردم وجود دارد و چنان عمیق شده است که برای برگردن آن دیگر فرصتی باقی نمانده است.

## اوباشان به مراسم یادبود...

بقیه از صفحه ۱

هزار تن از مردم در مراسم بزرگداشت را باید دنباله اقدامات اعتراضی آشکاری دانست که در چند ماهه اخیر علیه استبداد حاکم صورت گرفته است.

## نگاهی به

## زندگی دکتر سنجابی

دکتر کریم سنجابی در روز چهارشنبه ۱۳ تیرماه، در سن ۹۱ سالگی، در ایالات متحده آمریکا درگذشت.

کریم بختیار سنجابی پسر قاسم سنجابی (سردار ناصر رئیس ایل سنجابی) بود و در سال ۱۲۸۳ در سنجاب در کرمانشاه دیده بر جهان گشود. در تهران دوره لیسانس حقوق را در مدرسه عالی حقوق با موفقیت پشت سر گذاشت. پس از آن در سال ۱۳۰۷ جزو نخستین گروه دانشجویان اعزامی به خارج از کشور به فرانسه رفت. در دانشگاه نانسی فرانسه کریم سنجابی باردیگر دوره لیسانس حقوق را گذراند و دوره دکترایش را در دانشگاه پاریس با موفقیت به اتمام رساند. در سال ۱۳۱۳ با موفقیت از رساله خود در مورد کشاورزی و روستائیان و مالکیت ارضی در ایران دفاع کرد و در همان سال به ایران بازگشت.

در ایران سمت های گوناگونی داشت. در کنار این مشاغل در دانشگاه نیز مشغول تدریس بود. در سال ۱۳۲۲ از طرف شورای دانشکده به ریاست دانشکده مریوزانتخاب شد. از سال ۱۳۲۰ به فعالیت سیاسی پرداخت و به یاران دکتر مصدق

## اظهار تاسف حزب چپ سوئد از امضای بیانیه شورای ملی مقاومت

از سوی شورای ملی مقاومت دریافت کردند که طی آن از ایشان بخاطر حمایتشان از شورا سپاسگذاری شده بود، آشتی به حد اعلا ی خود رسید.

امروز این نمایندگان در گروه پارلمانی، خود را فریب خورده احساس می کنند. آنها و رهبری حزب این واقعه را واقعیه ای تاسف بار می شمارند.

در رابطه های گوناگون، در میتینگ ها و جلسات مجاهدین و شورای ملی مقاومت مریم رجوی به مثابه چهره متحد کننده همه نیروهای اپوزیسیون ایرانی و نامود شده است، امری که صحت ندارد.

ما با چندین سازمان دیگر اپوزیسیون که عضو شورای ملی مقاومت هم نیستند رابطه داشته و داریم.

علاوه بر این مریم رجوی از سوی شورای ملی مقاومت به عنوان رئیس جمهور آینده ایران معرفی می شود. حال چگونه می توان به این مسئله اینقدر مطمئن بود. روسای جمهور در کشورهای دمکراتیک از طریق انتخابات عمومی تعیین می شوند نه از قبل و از سوی یک سازمان.

تاسف بارترا این که مریم رجوی و شورای ملی مقاومت این بیانیه نمایندگان سوئد را بعنوان حمایت پارلمان سوئد از مجاهدین و شورای ملی مقاومت معرفی کرده اند و بدین گونه مریم رجوی و شورای ملی مقاومت مرتکب تحریف فاحش قوانین دمکراسی و شیوه های کار دمکراتیک شده اند.

جهت اطلاع شما می توان گفت که پارلمان سوئد هرگز هیچ حمایتی از مجاهدین یا شورای ملی مقاومت نکرده است. این چنین بیانیه ای باید قبلاً در پارلمان طرح و بحث شود و سپس در کمیسیونهای پارلمان مورد بررسی قرار گیرد تا در مرحله نهایی جهت تصویب به پارلمان ارجاع گردد. این که دستور کار دمکراتیک پارلمان سوئد با جمع آوری امضا از سوی مجاهدین و شورای ملی مقاومت مخلوط شده و هم طراز جلوه داده شود، چیزی نیست جز یک کلاهبرداری.

البته در مواردی انتقادهای گسترده ای از سیاست های رژیم ایران در پارلمان سوئد صورت گرفته است. ولی این انتقادات هرگز در رابطه با حمایت از مجاهدین و یا شورای ملی مقاومت نبوده است.

ما به عنوان حزب چپ ضمن اظهار تاسف از اینکه برخی از نمایندگان مادر پارلمان زیر این بیانیه را امضا کرده اند، اقدامی که اگر این اطلاعات بیشتری در رابطه با وضعیت واقعی اپوزیسیون رژیم ایران و شیوه ها و سیاست های مجاهدین و شورای ملی مقاومت می داشتند، هرگز صورت نمی گرفت؛ به سهم خود از متدهای تحریف گرانه مجاهدین و شورای ملی مقاومت و اهانت آنها به قواعد کار دمکراتیک فاصله می گیریم.

رهبر حزب چپ - گوردون شیمان دبیر حزب چپ - لارس اولی استکهلم ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵

دربین انتشار خیر حمایت ۸۰ نفر از نمایندگان پارلمان سوئد از شورای ملی مقاومت و مریم رجوی، گروه ها و سازمان های ایرانی نسبت به این مسئله پارلمان سوئد و احزاب این کشور را مورد اعتراض قرار دادند. حزب چپ سوئد در پاسخ به این اعتراضات طی نامه ای مواضع خود را نسبت به واقعه فوق به اطلاع اتحادیه سراسری ایرانیان که ارگانی در برگیرنده گروه های مختلف ایرانی است، رسانند. رونوشتی از این نامه نیز از طرف رابطین الملل حزب چپ در اختیار سازمان ما قرار داده شد. در زیر ترجمه این نامه از نظر خوانندگان گرامی کار می گذرد:

### به هیئت اجرایی اتحادیه سراسری ایرانیان در سوئد

چنانکه اتحادیه سراسری ایرانیان اشاره کرده است بخش بزرگی از نمایندگان پارلمان از تمام احزاب (از جمله چند نماینده از حزب چپ) زیر بیانیه ای را امضا کرده اند که در آن نقض حقوق بشر از طرف جمهوری اسلامی محکوم می شود. این محکومیت در ابتدای بیانیه نسبتاً مفصلاً آمده است. این امر نیز، همانطور که هیئت اجرایی اتحادیه سراسری ایرانیان اشاره کرده، درست است که چند جمله فرموله شده مبهم و کوتاه در مورد شورای ملی مقاومت و مریم رجوی در متن موجود بوده است.

البته ما به عنوان حزب چپ، به این سوال پاسخ می دهیم که چرا چند تن از نمایندگان ما زیر این بیانیه را امضا کرده اند.

رهبری حزب - هیئت رهبری منتخب کنگره حزب، هیئت اجرایی حزب یا رئیس حزب منتخب کنگره نه هیچ تصمیمی به حمایت از مجاهدین یا شورای ملی مقاومت گرفته اند و در هیچ تصمیمی در این رابطه شرکت کرده اند. بیانیه ای با این مضمون هرگز صادر نشده است. بنا بر این حزب چپ هرگز حمایت خاصی از مجاهدین یا شورای ملی مقاومت نکرده است. گروه پارلمانی حزب هم هرگز از مجاهدین یا شورای ملی مقاومت حمایت نکرده است.

در رابطه با اقدام مجاهدین یا شورای ملی مقاومت به جمع آوری امضا در جلوی در ورودی پارلمان سوئد و پس از اینکه چندین تن از اعضا گروه پارلمانی ما، بعد از یک نگاه سریع به متن متأسفانه زیر این بیانیه را امضا کردند، گروه پارلمانی حزب جلسه ای داشت و در آن این موضوع مورد بحث قرار گرفت.

در این جلسه در رابطه با اوضاع سیاسی ایران گزارشی داده شد. آن نمایندگان حزب چپ که زیر بیانیه را امضا کرده بودند متوجه شدند که فریب خورده اند. آنها فکری کردند که زیر بیانیه ای علیه رژیم ایران را امضا می کنند و نه یک بیانیه به حمایت از مجاهدین و شورای ملی مقاومت.

زمانیکه این نمایندگان (و حتی نمایندگان که زیر بیانیه را امضا نکرده بودند) چند روز بعد از جمع آوری امضا، نامه ای تشکر آمیز

### پیام شورای مرکزی سازمان فدا بیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت درگذشت دکتر کریم سنجابی

## ایران آزاد مردم دیگری را از دست داد

شورای مرکزی سازمان فدا بیان خلق ایران (اکثریت) با تاسفی عمیق از درگذشت دکتر کریم سنجابی، میهن پرست و آزادی خواه پرتوان سابقه ایران اطلاع یافت. دکتر کریم سنجابی، از رهبران جبهه ملی ایران بود و بیش از ۵۰ سال از عمر خود را در راه تحقق اهداف ملی سپری کرد و سرانجام نیز دوران میهنی که به آن عشق می ورزید و در تمعید در گذشت.

واکنش گسترده ای که درگذشت دکتر سنجابی در داخل و خارج از کشور برانگیخت، نشانگر احترام و سپاس جامعه ما و نیروهای میهن پرست و دمکرات آن نسبت به این شخصیت پرتوان سابقه ملی است. ما نیز در این ادای احترام و سپاس خود را سهم می دانیم.

شورای مرکزی سازمان فدا بیان خلق ایران (اکثریت)، درگذشت دکتر کریم سنجابی را به خانواده وی و همه دوستان، آشنایان و هم زمانان او و به همه آزادی خواهان ایران تسلیت می گوید و امیدوار است که همدلی و نزدیکی بیشتر نیروهای ملی و وطن پرست ایران بتواند کمبود این شخصیت های برجسته تاریخ معاصر ایران را جبران کند و کشور ما را به راهی ببرد که دکتر سنجابی عمر خود را در راه آن نهاد.

شورای مرکزی سازمان فدا بیان خلق ایران (اکثریت)

۱۷ تیرماه ۱۳۷۴

## سخنرانی عبدالکریم سروش در آلمان

امر تعدد تفسیر در بین مسلمانان میسر گردد. وی خاطر نشان ساخت که ایجاد دموکراسی در کشور تنها از طریق تمایز گذاری بین ذات مذهبی شریعت و ذات سیاسی حکومت ممکن است. وی در آمیختگی شریعت و سیاست را برای اسلام و حکومت هردو زیان بخش معرفی کرد.

پس از پایان سخنان آقای سروش، شنوندگان به طرح پرسشهای خود پرداختند. محور اصلی پرسشها همانا مسئله سلمان رشدی بود. آقای سروش با طرح زیرکانه این موضوع که ایشان در امور سیاسی دخالتی نداشته و امر دادن فتوا و پاسخ گرفتن آن در حیطه اختیارات ایشان نیست از پاسخگویی صریح سر باز زد. فزون بر این وی بیان داشت که درک موضوع سلمان رشدی از سکوی نگرش غرب ممکن نیست و هرگاه غرب مایل به درک این فتوا باشد می یاست با فاصله گیری از جابجیهای مطبوعاتی و از طریق مبادله نظری به ریشه های اعتقادی صدور چنین فتوایی آگاهی یابد. سروش در برابر پرسش یکی از حضار که خواهان ارزیابی ایشان از فعالیتهای خود در شورای انقلاب فرهنگی بود چنین پاسخ داد که وی همواره ضمن حفظ موازین نظری خود، نسبت به اقدامات خویش در آن شورا و مجموعه عملکردش در جمهوری اسلامی افتخار می کند.

روز سه شنبه چهارم ژوئیه آقای عبدالکریم سروش در چارچوب فعالیتهای بخش اسلام شناسی و شرق شناسی دانشگاه بن، در این دانشگاه سخنرانی نمود. موضوع سخنرانی که بزبان انگلیسی و در حضور جمعی از استادان، دانشجویان و علاقمندان ارائه گردید بازتاب نگرشها و مواضع حول مسئله نهاد حکومت و هویت اسلامی بود. وی ضمن تاکید بر جنبه های ضد غربی انقلاب اسلامی متذکر شد که موضع کنونی روشنفکران کشور در برابر غرب در قیاس با اوایل انقلاب، تعدیل و تا حدود قابل ملاحظه ای منطقی شده است. وی در این خصوص افزود که سیاست غرب گریزی کورمقاطع اولیه انقلاب و حتی سالهای آخر حکومت شاه که در بین روشنفکران ایران به سنت بدل شده بود اینک با روی آوری به فلسفه غرب و بویژه فلسفه مارتین هایدگر و هگل به مرز کشی آگاهانه بین هویت اسلامی و غرب تبدیل شده است. سروش با اشاره به مقالات منتشر شده خویش در یکی دو سال گذشته عنوان نمود که مسئله تجدید نظر در نهاد حکومت در بین روشنفکران کشور به بحث و تبادل نظری جدی دامن زده است. وی این بحث را برای آینده حکومت بسیار مهم تلقی کرد. بنا به نظر آقای سروش، مبنای دموکراسی در ایران زمانی شکل خواهد گرفت که

## محاكمه متهمین اختلاس بزرگ

### بانک صادرات شروع شد

دادستان هم آمده است که مرتضی رفیق دوست با کلیه اعضای بانک اختلاس دوستی صمیمانه داشته و بطور محدودی عمل می کرده است و شهرت نامبرده از علل اصلی اختلاس بوده است. تاکنون محسن رفیق دوست به دادگاه دعوت نشده است اما روشن شده است که وی با اعطای یک چک ۵۰ میلیون تومانی به اسم فاضل خداداد، یکی از متهمان، و یک چک ۱۵۰ میلیون تومانی به اسم زهرامحشمی همسر برادرش کوشش کرده است که از افشای این اختلاس بزرگ جلوگیری کند. چهارمین جلسه رسیدگی به پرونده ای دادگاه قرار است روز سه شنبه ۲۷ تیرماه تشکیل شود.

سرانجام سه سال بعد از کشف و ماه ها پس از افشای اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی بانک صادرات محاکمه ی شش تن از هشت متهم این دزدی بی سابقه آغاز شد. در سه جلسه ی برگزار شده ی دادگاه تاکنون نشان داده شده است که مرتضی رفیق دوست برادر محسن رفیق دوست وزیر سابق جهاد سازندگی و رئیس فعلی بنیاد مستضعفان با استفاده از نفوذ برادرش و به احتمال زیاد با همدستی او بانده اختلاس را سازمان داده است. وکیل بانک صادرات متهم اصلی اختلاس را مرتضی رفیق دوست دانست و اعلام کرد که اگر وی نبود این اختلاس صورت نمی گرفت. در کیفرخواست

## با کمک های مالی خود

### ما را در انجام وظایف دموکراتیک مان

### پاری دهید!

### مصاحبه‌ی جنجالی رفسنجانی باسی.ان.ان.

روز یکشنبه ۱۱ تیرماه خانم کریستیان امان پور خبرنگار ایرانی تبارشیکه ی تلویزیونی سی.ان.ان. آمریکا گفتگویی نیم ساعته با رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی داشت که بطور زنده از این شبکه پخش شد و بعداً دوبار نیز تکرار گردید. این مصاحبه در محافل حکومتی و بیرون آن جنجال تازه‌ای آفرید. نه آنرا که رفسنجانی در این مصاحبه حرف تازه‌ی زد که قبلاً نگفته بود بلکه بدین سبب که خانم امان پور بد حجاب و آرایش کرده در برابر او نشسته بود و رفسنجانی چشم در چشم او دوخته با وی صحبت می‌کرد. تنها روزنامه‌ی سلام عکس مصاحبه را چاپ کرد و روزنامه‌های کیهان، جمهوری اسلامی و هفته‌نامه‌ی پیام دانشجویان آن انتقاد کردند. روزنامه‌ی پیام دانشجو نوشت: «یکی از مواردی که بشدت ناراضیتی مردم مسلمان و انقلابی را برانگیخت، بی‌حجابی خبرنگار آمریکایی در حضور بالاترین شخصیت اجرایی و یک روحانی بود که به صورت طبیعی، الگوبرداری می‌شد. در شرایطی که عده‌ای با بی‌احترامی به شیخ و قانون در تلاش هستند فضای جامعه‌ی اسلامی را با بی‌حجابی و بدحجابی مشوه (زشت روی) جلوه دهند، معلوم نیست برپایه‌ی کدام اصل مصاحبه با آن کیفیت برگزار می‌شود! آیا این نوع عملکرد، موجب رشد منکرات در جامعه نخواهد شد؟ آیا این به معنای نوعی تبعیض در اجرای قانون وجود شرعی نخواهد بود؟ آیا این منکر عده‌ی قانون شکن را جری تر نخواهد ساخت؟ آیا فلسفه‌ی نهی از منکر را مخدوش نمی‌سازد؟»

رفسنجانی در این مصاحبه تحریم‌های آمریکا علیه ایران را دارای تأثیر مثبت دانست و اظهار داشت که تحریم‌ها باعث شدند که رژیم تصمیمات ویژه‌ی اقتصادی خود را راحت‌تر اتخاذ کند. با این وجود وی از دولت آمریکا خواست که از تحریم‌ها دست بردارد تا در آینده دو کشور بتوانند روابط بهتری داشته باشند. رئیس جمهور رژیم ناراضی بود مردم در مورد افزایش قیمت‌ها و نبود آزادی‌های سیاسی در کشور را انکار کرد و گفت من نمی‌دانم که شما با چه تیپ‌هایی صحبت کرده‌اید. توده‌های مردم آنها بی‌هستند که در انتخابات شرکت کردند و رأی خود را در صندوق انداختند. رفسنجانی در جواب به سؤالی درباره‌ی عدم آزادی انتخابات، لزوم تأیید کاندیداهای از سوی شورای نگهبان و نبود احزاب مخالف رسمی و اینکه چه زمان ایران انتخاباتی خواهد داشت که در آن همه‌ی نامزدها بتوانند بدون گزینش شرکت کنند و در ایران احزاب مخالف رسمی وجود داشته باشد که بتوانند در انتخابات مبارزه کنند، گفت:

قانون انتخابات نشأت گرفته از قانون اساسی است. انتخابات آزادانه برگزار می‌شود و ممکن است بعضی از افراد شرایط انتخاب شدن را نداشته باشند. در آمریکا از طریق تبلیغات افراد انتخاب می‌شوند، اما در ایران چنین تبلیغاتی نیست. رفسنجانی در پایان به این سؤال که نظام پس از ۱۶ سال آیا احساس امنیت کافی نمی‌کند تا به احزاب مخالف اجازه‌ی فعالیت بدهد گفت: اما احزاب معمولاً ضعیف هستند و در موقع انتخابات جایگاهی ندارند. احزابی هستند که نمی‌توانند آرای کافی را بدست آورند. در حال حاضر نهاد‌های سیاسی مختلفی تشکیل شده‌اند که می‌توانند در انتخابات شرکت کنند.

### علی اردلان: احزاب و گروه‌ها باید آزاد شوند

فرستادن چند نفر به مجلس مثل همین بازی هائی است که تا به حال داشته ایم

علی اردلان، از سیاستمداران نهضت آزادی ایران در مصاحبه با علیرضا میدی، روزنامه نگار ایرانی مقیم ایالات متحده خواهان برقراری آزادی‌های سیاسی در ایران شد.

اردلان که با به هشتاد سالگی گذشته است، ۵۵ ساله از عمر خود را در زندان جمهوری اسلامی گذرانده است.

اردلان ملت و مملکت را امری عاطفی خواند که فکر کردن به آن‌ها و حرف زدن درباره آن‌ها وظایفی ملی‌اند، که در راهشان نباید هراس جان داشت.

وی در رابطه با شرط و شروط امضا کنندگان نامه اردی بهشت ماه سال جاری برای برگزاری انتخابات آزاد گفت خطاب این نامه هیچ دولت‌مردی نیست و به ملت ایران نوشته شده است. وی تأکید کرد در این انتخابات باید احزاب و گروه‌ها

بفیه از صفحه ۱

که پایان جدال میان شورای نگهبان و وزارت کشور بر سر کنترل بر انتخابات با توسل به حربه‌های قانونی است را ادامه قربانی کردن حق مردم در انتخاب نمایندگان خود دانسته‌اند. در بخش هائی از نامه ۱۲۱ نفری آمده است:

«لازم است صراحتاً اعلام شود هیچ مرجعی حق دخالت در انتخابات را ندارد. هیچ کس و هیچ

بفیه از صفحه ۱

یورن توره گودال وزیر امور خارجه نروژ با صدور یک بیانیه رسمی اعلام کرد که دولت این کشور بزودی ماموریت سفیرش در تهران را لغو خواهد کرد و روابط دیپلماتیک دو کشور به سطح کاردار تنزل خواهد یافت. سفیر نروژ در تهران از دی ماه سال گذشته در اعتراض به نقض حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی به اسلو فرخوانده شده و تا کنون به علت عدم رفع تنشج میان طرفین به تهران اعزام نشده است.

وزیر امور خارجه نروژ علت اصلی قطع روابط دیپلماتیک دو کشور را امتناع مستمر رهبران جمهوری اسلامی از لغو فتوای قتل سلمان رشدی و افرادی که با انتشار

### کاهش روابط دیپلماتیک اسلو با تهران

بفیه از صفحه ۱

بعضی از افراد شرایط انتخاب شدن را نداشته باشند. در آمریکا از طریق تبلیغات افراد انتخاب می‌شوند، اما در ایران چنین تبلیغاتی نیست.

رفسنجانی در پایان به این سؤال که نظام پس از ۱۶ سال آیا احساس امنیت کافی نمی‌کند تا به احزاب مخالف اجازه‌ی فعالیت بدهد گفت: اما احزاب معمولاً ضعیف هستند و در موقع انتخابات جایگاهی ندارند. احزابی هستند که نمی‌توانند آرای کافی را بدست آورند. در حال حاضر نهاد‌های سیاسی مختلفی تشکیل شده‌اند که می‌توانند در انتخابات شرکت کنند.

بفیه از صفحه ۱

بفیه از صفحه ۱

آزاد شوند، آزادی بیان تأمین شود، مردم حق شرکت در مبارزات انتخاباتی را داشته باشند و خلاصه مقدمات دموکراسی به مفهوم واقعی کلمه فراهم شود. اردلان در این رابطه افزود این که شما چند نفر را به مجلس بفرستید، انتخابات آزاد نیست مثل همین بازی هائی است که تا بحال داشته ایم.

علی اردلان در رابطه با پی آمدهای تحریم آمریکا گفت قیمت‌ها در مدتی کوتاه ۳۰ تا ۴۰ درصد صعود کرده‌اند و تحریم اقتصادی آمریکا، بحران اقتصادی را شدیدتر خواهد کرد.

علیرضا میدی پرسید: آقای اردلان، یک نظریه وجود دارد دیر بر این که حکومت اسلامی، خود قصد دارد حکومت جانشین را تشکیل دهد. از این رو گفتگو هائی را با برخی از شخصیت‌های خارج از گود شروع کرده است. در این میان

### حکومت حق دخالت در انتخابات را ...

نهادی نمی‌تواند هیچگونه سدی در مقابل مردم بوجود آورد و آنها را از رای دادن به فرد مورد نظرشان ممنوع سازد.

نویسندگان نامه با استناد بر اصل ۹۹ قانون اساسی وظیفه شورای نگهبان را نه دخالت که نظارت بر انتخابات خوانده‌اند. «مرجع تشخیص صلاحیت کاندیداهای فقط و فقط مردم هستند» رد اعتبار نامه برخی منتخبین در مجلس نیز تنها توسط سایر

نمایندگان مردم مجاز است، نه توسط نهاد های دولتی. در نامه آمده است که دخالت در انتخابات و حذف کاندیداهای توسط هر ارگان حکومتی تبدیل مجلس از نهادی برای نمایندگی مردم به نهادی متعلق به هیأت حاکمه است.

در پایان نامه امضا کنندگان خواهان لغو مصوبه اخیر و تمامی قوانین و مصوباتی شده‌اند که دخالت نهاد های حکومتی در انتخابات را توجیه می‌کنند.

بفیه از صفحه ۱

کتاب آیات شیطانی در ارتباط هستند، ذکر کرده است. ناشر نروژی کتاب "آیات شیطانی" نوشته سلمان رشدی از سوی حزب الهی‌های ناشناس هدف سو قصد قرار گرفت. تنشج در روابط دو کشور از همان زمان آغاز شد. رژیم جمهوری اسلامی تا کنون اقدام علیه جان ناشر نروژی را محکوم نکرده است.

بعضی از مطبوعات نروژی به نقل از سخنگوی وزارت خارجه این کشور نوشته‌اند: نروژ با پیوستن جمهوری اسلامی به بانک توسعه آسیایی و اعطای وام از سوی بانک جهانی به رژیم اسلامی مخالف است.

بفیه از صفحه ۱

بفیه از صفحه ۱

۲۵ مرداد امسال مصادف است با پنجاهمین سالروز تاسیس حزب دموکرات کردستان ایران. ۵۰ سال پیش در چنین روزی به همت والای قاضی محمد و یارانش حزب دموکرات کردستان بنیان نهاده شد. در طول این نیم قرن علیرغم تحولات ژرف در حیات کشور و نیز در سیر زندگی مردم کرد، حزب دموکرات کردستان با زندگی و سرنوشت توده مردم زحمتکش پیوندی بسیار نزدیک داشته و از حمایت مادی و معنوی اقشار وسیعی از مردم در این بخش از کشور برخوردار بوده و این گرانقدرترین سرمایه این حزب است. خواسته‌های مرکزی حزب دموکرات در طول این نیم قرن «دموکراسی برای ایران» و «دموکراسی برای کردستان» بوده و این خواسته علیرغم تغییر رهبران و فراز و فرود های سیاسی، همچنان پابرجاست.

در عرصه سیاست ایران حزب دموکرات همواره با نیروی چپ ایران در پیوند و با نیروی ارتجاع راست در ستیز بوده است. وجود ستم ملی و ارتباط پایداری از زحمتکشان با این حزب عامل عمده‌ای در حفظ پیوند حزب دموکرات با جنبش چپ در میهن است.

حزب دموکرات کردستان ایران گرچه حزب محلی و منطقه‌ایست و خواسته‌های ملی، مردم کردستان ایران تحت شعار خود مختاری برای کردستان را پیگیری نموده است، اما رهبران حزب دموکرات همواره تأکید کرده‌اند و اعضای آن نشان داده‌اند که قبل از همه آنها خود را ایرانی می‌دانند و خواستار آزادی و رفاه کل مردمان این کشورند. به علاوه آنها همواره گفته‌اند که شعار «دموکراسی برای ایران» خواسته مقدم و بنیادین آنهاست.

با این همه در طول این نیم قرن حزب دموکرات از جانب نیروهای راست، و در واقع از سوی استبداد حاکم بر کشور به جداسازی و تجزیه طلبی متهم شده است و عمدتاً تحت همین عنوان حتی خشن تر از سایر نیروهای طرفدار استقرار دموکراسی در کشور سرکوب شده است. اتهام تجزیه طلبی زیر عنوان دفاع از تمامیت ارضی، در شرایطی که در میهن ما به طور جدی مطرح نیست خواهان آن باشد، همواره چماقی بوده است در دست نیروهای راست و سرکوبگر و وسیله‌ای برای انزوای جنبش دموکراتیک در کردستان.

مناسفانه دو گرایش نیز در صفوف جنبش دموکراتیک به سهیل راه برای نیروهای راست کمک کرده‌اند: یکی اندیشه ناسیونالیسم ایرانی در میان برخی از ملیون که از هرگونه بارقه هویت ملی در مناطق اقلیت‌های ملی و قومی کشور بی‌منا کند و آن را در تضاد با هویت ایرانی می‌انگارند و با آن به ستیز برمی‌خیزند، و دیگری برخی اندیشه‌های چپ افراطی که بی‌آنکه

بفیه از صفحه ۱

بفیه از صفحه ۱

### پنجاهمین سالگرد تاسیس حزب دموکرات کردستان ایران

هیچ گرایش جدایی طلب در ایران وجود داشته باشد، نیروهای دموکراتیک را که هرگز فکر جدایی نداشته و ندارند به پذیرش حق جدایی تشریح می‌کنند. این طرز فکر همواره خوراک خوبی برای عوام غریبی نیروهای راست بوده است.

واقعیت این است که در حاکمیت جمهوری اسلامی، ستیز ایدئولوژی فقهائی با فرهنگ ایرانی از یکسو و نفی و چندگونگی ملی در کشور با توسل به نظریه «امت واحد» از سوی دیگر منجر به تقویت انواع ناسیونالیسم افراطی، فارس پرستی، کرد پرستی... شده است. در چنین شرایطی که با تحولات جغرافیایی و ملی وسیع، پر دامنه و کم سابقه‌ای در منطقه ما همراه شده، حزب دموکرات کردستان ایران در برابر اوضاع حساس و خطیری قرار داشته است. ما خوشحالیم که حزب دموکرات کردستان ایران این آزمون سخت را با موفقیت پشت سر گذاشته و همچنان بر دموکراسی در ایران و خود مختاری در کردستان هم چون دو خواسته جدایی ناپذیر تأکید کرده است. حزب دموکرات کردستان ایران در طول نیم قرن پرورش دهنده رهبرانی بزرگ بوده است، رهبرانی که هیچ یک را مرگ طبیعی از حزب و مردم جدا نکرده است. قاضی محمد روحانی نخستین پیشوای حزب را به جوخه اعدام سپردند. معینی‌ها و قاسم‌لرها و شرف‌کنندی‌ها را در یورش‌های دزدانه از پیش پا برداشتند. دکتر عبدالرحمن قاسم‌لو که سالها حزب دموکرات را رهبری کرده تنها یک چهره بیادماندنی در تاریخ کردستان، که یک شخصیت سیاسی با نفوذ و مؤثر در تاریخ معاصر ایران و یک نام شناخته شده در جامعه بین المللی است.

گرمی داشت پنجاه سالگی حزب دموکرات کردستان ایران، بدون یادآوری نام این بزرگان و احترام به همه مبارزان کرد که در صفوف این حزب پیکار کرده و جان باخته‌اند، ناکامل خواهد بود، مابه همه این مبارزان درود می‌فرستیم.

اکنون در آستانه پنجاهمین سال تاسیس حزب دموکرات کردستان ایران خبرهای خوب در راه است. اینکه حزب در کنگره خود، بر ادامه مبارزه به خاطر خود مختاری کردستان ایران در ایران دموکراتیک پای می‌فشارد و اینکه بخش‌های به ناطق از هم جدا شده یار د یگردست صفوف جنبش دموکراتیک به سهیل راه برای نیروهای راست کمک کرده‌اند: یکی اندیشه ناسیونالیسم ایرانی در میان برخی از ملیون که از هرگونه بارقه هویت ملی در مناطق اقلیت‌های ملی و قومی کشور بی‌منا کند و آن را در تضاد با هویت ایرانی می‌انگارند و با آن به ستیز برمی‌خیزند، و دیگری برخی اندیشه‌های چپ افراطی که بی‌آنکه

بفیه از صفحه ۱

بفیه از صفحه ۱

بفیه از صفحه ۱

بفیه از صفحه ۱

### کلینتون با رضا پهلوی دیدار کرد

بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا هفته گذشته در دستورانی در حومه واشینگتن که همراه با خانواده‌اش برای صرف شام به آنجا رفته بود با رضا پهلوی که او نیز به همراه چند تن از دوستان خود در آن رستوران بود، ملاقات کرد. سخنگوی کاخ سفید این ملاقات را کاملاً تصادفی خواند و گفت که به هنگام صرف شام، رضا پهلوی که بر سر میز دیگری نشسته

بود، به رئیس جمهور آمریکا معرفی شد و سپس آن دو با هم دیدار کرده و به گفتگو پرداختند. در این ملاقات کلینتون گفت تصمیم دارد جمهوری اسلامی را وادار به تغییر سیاستهای خود کند. رضا پهلوی نیز ضمن شجاعانه خواندن تحریم اقتصادی دولت آمریکا علیه ایران و حمایت از آن، گفت سالها بوده که در انتظار چنین اقدامی بوده است.

بفیه از صفحه ۱

بفیه از صفحه ۱



## اجلاس کشورهای ساحلی دریای خزر بدون حصول به نتیجه مشخصی پایان یافت

اجلاس دوروزه ۵ کشور ساحلی دریای خزر روز پنجشنبه ۸ تیر در تهران بدون حصول توافق مشخصی پایان یافت و قرار شد که دور بعدی مذاکرات روزاول شهریور (بیست و سوم اوت) در آلماتا پایتخت قزاقستان برگزار گردد. در بیانیه پایانی مذاکرات اخیر ضمن اشاره به اختلاف نظرهای سیاسی، اقتصادی و تفاوت نظر بر سر محیط زیستی اعلام شده است که پنج کشور حوزه دریای خزر یعنی ایران، روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان نتوانسته اند در مورد وضعیت حقوقی و قانونی این دریاچه به توافق برسند.

دریای خزر با ۳۴۰ هزار کیلومتر مربع وسعت بزرگترین دریاچه جهان محسوب می شود و دارای ذخایر نفتی فراوانی می باشد. با فروپاشی اتحاد شوروی تعداد کشورهای ساحلی این دریا که قبلاً به ایران و

شوروی محدود بود به پنج افزایش یافته و چگونگی وضعیت حقوقی آن در زمینه های حمل و نقل، حفظ محیط زیست و بویژه نحوه استفاده از ذخایر آن کماکان مبهم و نامشخص است. با تشدید تلاشهای آذربایجان برای واگذاری امتیاز اکتشاف و بهره برداری از حوزه های نفتی این دریا، ایران و روسیه که این اقدام را به زیان خود و در راستای حضور غرب در منطقه می بینند بیش از پیش بر نامشخص بودن وضعیت حقوقی دریای خزر و غیرقانونی بودن اقدام آذربایجان با فشار می کنند. آذربایجان هم اکنون یک قرارداد ۷/۴ میلیارد دلاری به منظور اکتشاف و بهره برداری از سه حوزه نفتی خود در بحر خزر با یک کنسرسیوم بین المللی امضا کرده است. ۵ درصد سهام این کنسرسیوم ابتدا به ایران واگذار شده

بود، اما با فشار ایالات متحده، دولت آذربایجان حضور ایران در این کنسرسیوم را ملغی کرد و از آن پس بود که تهران و مسکو در مخالفت با قرارداد های نفتی آذربایجان با شرکت های نفتی غربی هماهنگ و همصدان شده اند. تا کید برابها هم وضعیت حقوقی دریای خزر از جمله نمونه این مخالفت هاست.

به گزارش رویتر در اجلاس تهران آذربایجان و قزاقستان با اشاره به قوانین بحری برای این مواضع با فشرده اند که دریای خزر به سبب راه نداشتن به اقیانوس می باید به عنوان یک دریای محصور طبقه بندی و شناسایی شود و هر کشوری در حوزه آن حق داشته باشد مستقلاً به هر نحوی که مقتضی بداند از ذخایر موجود در بخش خود بهره برداری نماید. در برابر ایران و روسیه خواسته اند که خزر به عنوان دریاچه

## خبرهای کوتاه

### بنادر دریای خزر بین المللی می شوند

با آغاز کار رسمی شرکت کشتیرانی "اکو" از طرف رئیس با کستانی این شرکت اعلام شد که اولین هدف این شرکت بین المللی کردن بنادر دریای خزر است. قرار است فعالیت عملی شرکت از ماه آینده با ۵ کشتی شروع شود. وی گفت سهم هر کدام از اعضای اکو در این شرکت یک میلیون دلار است و دفتر مرکزی آن در تهران و با یکی از مناطق آزاد ایران دایر خواهد شد.

### پرتاب موشک به قرارگاه مرکزی مجاهدین در عراق

به گزارش خیرگزاری جمهوری اسلامی قرارگاه سازمان مجاهدین خلق در ۷۰ کیلومتری شمال بغداد مورد اصابت ۱۴ موشک قرار گرفته است. بنا به این گزارش مسئولیت این عملیات را "مجاهدین مسلمان عراقی" بعهده گرفته اند. بر اساس این گزارش سازمان مجاهدین خلق با صدور اطلاعیه ای حمله موشکی به پایگاه "آشرف" تأیید کرده است. در این گزارش اشاره ای به تلفات احتمالی این حمله نشده است.

### کاهش میزان رشد جمعیت کشور

وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در "سینار جمعیت و توسعه" که همزمان با روز جهانی جمعیت در تهران آغاز به کار کرد اعلام کرد که میزان رشد جمعیت از ۸/۱ به ۷/۵ درصد کاهش یافته است. وی رشد جمعیت را عامل مهم توسعه نیافتگی دانست. بگفته وی ۴۰ درصد بارداریها در ایران ناخواسته است و باید با کمک مردم و گسترش وسایل پیشگیری از آن جلوگیری شود. در همین رابطه معاون امور بهداشتی این وزارتخانه در گفتگو با خبرنگاران گفت که هیأت مؤسس انجمن تنظیم خانواده که قرار است بزودی بصورت یک سازمان غیر دولتی آغاز به کار کند تعیین شده است. وی گفت هم اکنون بیشتر وسایل پیشرفته جلوگیری از بارداری و بباروری به صورت رایگان و از طریق مراکز بهداشتی در اختیار مردم قرار دارد و شمارزانی که از این وسایل استفاده می کنند ۵۲ درصد است.

### داشتن مدرک لیسانس شرط نمایندگی مجلس

بر اساس اصلاحیه قانون انتخابات که در مجلس به تصویب رسید کسانی که کاندیدای نمایندگی مجلس می شوند باید دارای مدرک لیسانس و یا معادل آن باشند. در قانون قبلی داشتن سواد خواندن و نوشتن برای احراز شغل نمایندگی کافی شناخته شده بود. برای طلبه ها و روحانیون گذراندن سطح خاصی از تحصیلات حوزه ای لازم است که تشخیص برابری آن با لیسانس بعهده شورای نگهبان گذاشته شده است. بموجب تبصره ۱۳ این قانون کسانی که یک دوره نمایندگی مجلس را گذرانده اند از این امر مستثنی هستند. در ضمن در قانون جدید انتخابات ابروفاداری به قانون اساسی و اصل "مترقی" (ا) و لا بت فقیه نیز جزو شرایط نمایندگی منظور شده است.

### اتوبان تهران - مازندران ساخته می شود

معاون برنامه ریزی و اداری استان مازندران اعلام کرد که قرار است اتوبان بزرگ تهران - مازندران ساخته شود که با راه اندازی این اتوبان فاصله ی تهران - مازندران یک ساعت طی خواهد شد. بگفته ی وی تا وبری دریایی مازندران برای حمل بار و مسافر به کشورهای همسایه هم اکنون آغاز به کار کرده است.

### موفقیت دانش آموزان ایرانی

تیم پنج نفره ی دانش آموزان ایرانی متشکل از یک دختر و چهار پسر با کسب ۲ مدال طلا و ۳ مدال نقره در میان ۵۱ کشور شرکت کننده در المپیاد جهانی فیزیک در شهر کانبرا به مقام سوم دست یافت. تیم ایران در مجموع ۱۴۰۳ امتیاز از ۵۰۰ امتیاز بدست آورد و پس از تیم های چین با ۴۴۹ امتیاز و آمریکا با ۴۲۰ امتیاز زده ی سوم قرار گرفت.

همچنین در المپیاد کامپیوتر که در شهر آیندهون هلند برگزار شد تیم ایران توانست با کسب یک مدال نقره و ۴ برنزی در میان ۵۱ کشور شرکت کننده مقام پنجم جهان را کسب کند.

### مجارستان دانشجوی ایرانی می پذیرد

در زمینه ی تبادل دانشجویان رشته های پزشکی ایران و مجارستان گفتگوهای را آغاز کرده اند ایران پیشنهاد داده است که امکانات و ظرفیت های خالی ۴ دانشگاه معتبر مجارستان را در این رابطه در اختیار بگیرد. از نظر وزارت بهداشت و رفاه مجارستان مدارک دانشگاه های ایران مورد تأیید مجارستان است و بودا بست آماده ی پذیرش دانشجویان ایرانی در دوره های تخصصی رشته های علوم پایه و داروسازی است.

### صدور گذرنامه های جدید

از ۲۴ تیر ماه اداره ی گذرنامه ی جمهوری اسلامی گذرنامه های جدیدی صادر می کند. گذرنامه های جدید فقط برای کسانی که تقاضای گذرنامه ی جدید می کنند و یا مهلت گذرنامه ی قدیمی آنها به پایان رسیده است صادر می شود. اعتبار گذرنامه های جدید ۵ سال است و برای یک دوره ی ۵ ساله قابل تمدید خواهد بود. تجهیزات تهیه ی گذرنامه های جدید برای جمهوری اسلامی ۷ میلیون دلار هزینه ی ارزی و ۵ میلیارد ریال هزینه ی ریالی بهمراه داشته است.

## قیمت نفت ایران باز هم کاهش یافت

بهای نفت خام سبک ایران که در بهار امسال تا مرز ۱۸ دلار در هر بشکه نیر رسید، از چند هفته پیش همچنان در حال کاهش است و هفته پیش به پایین ترین سطح خود یعنی ۱۵/۲۶ دلار رسید.

این کاهش غیرمنتظره در بهای نفت در شرایطی صورت می گیرد که تقاضا برای نفت در بازارهای جهانی بدلیل رونق نسبی در اقتصاد جهانی بیش از یک میلیون تن افزایش یافته است. روزنامه های وابسته به حکومت اسلامی دلیل اصلی کاهش

## اعلام جرم علیه رفسنجانی

آیت الله روحانی در نامه ای به تاریخ ۲۵ تیر ۷۴ (۲۶ ژوئن ۹۵) علیه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور اسلامی اعلام جرم کرد. روحانی هم چنین علیه یک "آشیخ" که از ذکر نام وی در متن اعلام جرمش خودداری کرده است، علیه رئیس صدا و سیما و نیز علیه دولت اعلام جرم کرده است.

آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی بالغ بر ده سال است که در خانه اش تحت مراقبت می باشد. ظاهراً علت زندانی بودن

## بهبود نبوی: جناح رسالت...

بقیه از صفحه ۱

باشد. نبوی در جای دیگری از این گفتگو افزود: مواضع اقتصادی اینها اگر تغییری کرده است، به سمت "راست مدرن" است ولی آن هم نه بطور کامل و با مبانی تئوریک راست مدرن، بلکه با مبانی تئوریک خودشان. منتها آنهاهایی که دچار مشکل شدند، آمدند این بحث ها را مطرح کردند. مواضع فرهنگی این طیف تقریباً تغییری نکرده است. در سیاست داخلی تغییر اصولی نداشتند. اگر الان استبداد را بر کشور حاکم نمی کنند برای این است که قدرت مطلقه و قدرت فائقه نیستند. شما مطمئن باشید که اینها اگر قدرت مطلقه باشند، مستبدانه برخورد میکنند. وی افزود: "حرف من این است که اینها به شدت مستبدند". نبوی در مورد آینده این جناح گفت: "من معتقدم که این طیف بعد از رسیدن به حکومت ناچار به سمت "راست مدرن" گرایش پیدا می کند. یعنی هیچ گریزی جز گرایش

## شرکت فرانسوی "توتال" جای کونوکورا گرفت

قرارداد اکتشاف و بهره برداری از میدان نفتی سیری (در خلیج فارس) که پیشتر به شرکت آمریکایی کونوکورا گذرانده بود و به دستور رئیس جمهور آمریکا لغو گردید، به شرکت فرانسوی "توتال" واگذار گردید. شرکت توتال از جمله شرکت های داوطلب مشارکت در طرح توسعه میدان نفتی سیری بود، اما تقاضای این شرکت از طرف دولت جمهوری اسلامی رد شده بود و قرارداد که حجم آن به یک میلیارد دلار می رسد به شرکت آمریکایی کونوکورا گذار گردید. این انتخاب دولت جمهوری اسلامی که یک انتخاب کاملاً سیاسی و برای کاستن از فشارهای دولت آمریکا علیه حکومت اسلامی از طریق گذاشتن یک لقمه چرب در دهان آنها بود، به بار نه نشست و رئیس جمهور آمریکا با استفاده از اختیارات ویژه آنرا لغو

## در ۵ سال گذشته درآمدهای کشور ۸۰ میلیارد دلار و هزینه ها ۱۰۵ میلیارد دلار بوده است

رضای عبدالمهی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی می گوید: درآمدهای کشور در طی ۵ سال گذشته حدود ۸۰ میلیارد دلار بوده اما در کنار آن هزینه ها به رقم ۱۰۵ میلیارد دلار رسید. . . وقتی هزینه های دولتی بیش از درآمدهای آن باشد، ناچار برای تأمین آن به سوی استقراض از بانک رسمی آورد و باعث افزایش نقدینگی می شود و به گفته صاحب نظران علوم اقتصادی رشد نقدینگی بازیگر اصلی در ایجاد تورم می باشد.

این نماینده مجلس می گوید: برای جبران هزینه ها، در سال ۷۳ مجلس تصویب کرده بود حدود ۶۷۰۰ میلیارد ریال استقراض از سیستم بانکی انجام بگیرد، اما این رقم در پایان سال به حدود ۱۱ هزار میلیارد ریال رسید و باعث شد تا قیمت ها در اواخر سال و اوایل سال جدید روند صعودی پیدا کند.

در مورد عدم تعادل درآمدها و هزینه ها آقای عبدالمهی می گوید: درآمد نفتی کشور ما در سال ۵۴ که

## پیشه

پیشه ام زیستن  
پرپر زرف  
پیشه ام عشق و وزیدن  
پنهان پنهان  
خاموش خاموش  
پیشه ام نوشتن  
ورق ورق  
برای خلقم  
پیشه ام جگیدن  
برای نان  
برای صلح

عزیز نسین  
ترجمه احمد پوری

## طنز اجتماعی وجهت دار

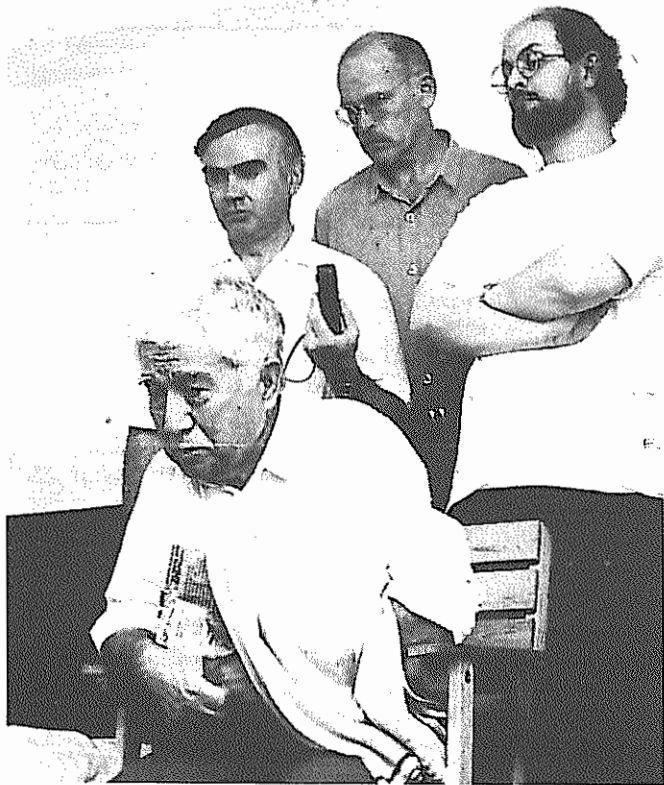
طنز همچون غذای است که با ادویه های تند ساخته شده باشد. دهان را می سوزاند، گونه ها را سرخ می کند، اشک آدم را در می آورد ولی باز هم طعم و تاثیر می مطبوع بر جای می گذارد. و عزیز نسین با همین درک از نقش طنز بود که ۴۰ سال آن را در نقد و جمل، خرافات و سنت های دست و پا گیر و در اعتراض به سرکوب و مناسبات ناعادلانه اجتماعی به کار گرفت و نام خویش را به عنوان وجدان بیدارتر که در ادبیات این کشور ثبت نمود. نگاه نگران نسین پیوسته متوجه پامال شدن حقوق و حرمت انسانها بود و در شعرها، داستانها و بیویژه طنزهایش همواره برخوردی نقد آمیز و افشاگرانه با این گونه مسائل داشت. وی در یکی از طنزهای معروف خود به نام "یاشارنه زنده است و نه مرده" شرح حال کودکی روستایی را بیان میکند که پدرش برای سرو کار نیافتن با دستگاه های دولتی تولد وی را تا سن شش سالگی به اداره ثبت احوال گزارش نمی دهد و تنها در این سن است که برای فرستادن او به دبستان برایش از اداره ی مزبور تقاضای شناسنامه می کند. مأمور ثبت اماره اومی گوید که نام فرزندش در لیست مرده ها ثبت شده، زیرا وی دهها سال پیش در جریان جنگ جهانی اول در نزدیکی تنگه دارانل کشته شده است. در واقع برای مأمور دولت، دفتر دستکش و نیز نوشته های وی کاغذ از وجود زنده ای که روبرویش ایستاده واقعی تر و مهمتر است. یاشار از رفتن به مدرسه محروم می شود، اما هنگامی که به سن بیست سالگی می رسد ناگهان در نزد دولت به موجودی زنده بدل شده و به خدمت سربازی فراخوانده می شود.

مطبوعات "اضافه شده است. وی در واقع نقش متمیز عقیدتی - ایدئولوژیک مطبوعات را بر عهده دارد. دخالت هیات نظارت در کار مطبوعات و حضور نماینده حوزه علمیه قم در جمع آنان حتی اعتراض پیروان حکومت اسلامی را هم برانگیخته است. روزنامه "عصر ما" ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با رد تغییر قانون جدید مطبوعات، در نقد ترکیب اعضای هیات نظارت نوشته است: "مبنای حضور نماینده حوزه علمیه قم روشن نیست و معلوم نیست که از آن چه هدفی پیگیری می شود".

ماده ۱۲۵ این قانون به صراحت بر قانونی کردن سانسور، و تحمیل اختناق و استبداد شدید فرهنگی و سیاسی تاکید دارد. بر اساس این ماده: مدیران مسئول مکلفند قبل از توزیع نشریه خود از هر شماره ۵

## عزیز نسین در گذشت!

## بیگانه با تمکین و سکوت



عزیز نسین (نشسته)، ایستاده از راست: سلمان رشدی، گوستاو ولف

کردهای کشورش از حقوق واقعی شان انگشت نهاد و هنگامی که زرتالهای ترکیه سال ۱۹۸۰ با کودتا به قدرت رسیدند طوماری با امضای هزار نویسنده و هنرمند تهیه کرد که در آن ضمن اعتراض به کودتا چنان از آنها خواسته شده بود که قدرت را به مردم واگذار کنند. سر فرود آوردن در برابر حکومت ها و یا سکوت در برابر آنها برای نسین امری غریب و نفرت انگیز بود. او می گفت: هیچ نویسنده واقعی در کشور ما از سر زندان در امان نبوده است زیرا در دوران ما همه نویسندگان پیشرو صاحب نام ترکیه در برابر حکومت ها قد علم کرده اند. چنین کاری کسر شان آنها نیست بلکه تنگ دولت های است که از مردم فاصله گرفته اند.

نسین در این رابطه به سرنوشت ناظم حکمت، شاعر پر آوازه هم میهنش نظر داشت که ۱۵ سال را در زندان بسر آورد و دست آخر هم در تبعید و دور از وطن چشم از جهان فرو بست، به مرگ تلخ صباح الدین علی دوست هنرمندش اشاره داشت که به هنگام فرار از مرز بلغارستان آماج گلوله مأمورین ترکیه شد و نیز به ایلماز گونی فیلساز نامدار میهنش می اندیشید که سالهای طولانی زندگی مشترک با مردم نواحی مختلف ترکیه در زندان را به گونه ای انسانی و خلاقانه در فیلمهایش بازتاب داده بود.

نسین بخشی از درآمد فعالیت ادبی خویش را صرف ایجاد بنیادی به نام "بنیاد نسین" نمود که در آن نزدیک به ۳۰۰۰ کودک و نوجوان نادر به طور شبانه روزی از تعلیم و تربیت بهره مند می شوند. او می خواست به قول خودش این افراد چنان پرورش یابند که با دیدی خلاقانه و انتقادی به جامعه ی خویش بنگرند و مغز و استعداد آنها تحت تعلیم و آموزشهای رسمی به تباهی کشیده نشود. نسین ایجاد این بنیاد را ادای بخشی از دین خویش به مردم میهنش می دانست.

## محبوبیت رشک انگیز

## مخالفتان تاریک اندیش

نام و آوازه نسین از دو، سه دهه پیش از مرزهای ترکیه فراتر رفته بود و آناروی به بسیاری از زبانهای زنده دنیا ترجمه می شدند. در ایران نیز

آثار عزیز نسین اول بار به همت کسانی چون زنده یاد صمد بهرنگی ترجمه و منتشر شدند. استقبال از این آثار مترجمان بسیاری را به صرافت ترجمه طنزهای نسین انداخت و رونق بازار کتاب ایران در دهه پیش از انقلاب قسمتا به استقبال عمومی از این آثار مربوط می شد. در واقع در سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ کمتر کتابخوانی در ایران یافت می شد که اثری از عزیز نسین نخوانده باشد و شاید بتوان گفت که بسیاری از افراد با خواندن کتابهای نسین بود که به کتاب و کتابخوانی علاقمند شدند.

محبوبیت نسین در ایران اما مانع از آن نشد که جمهوری اسلامی کینه خود نسبت به وی را آشکار کند و وی را به ممنوعیت انتشار آثاری وی دهد. در واقع انتقاد نسین از تعصب و بنیاد گرایی مذهبی و مخالفتش با فتوای قتل رشدی و نیز تلاشش برای ترجمه و چاپ کتاب آیات شیطانی، در نظر جانشینان خمینی جرمهایی نابخشودنی به حساب می آمدند. هم از این رو علاوه بر ممنوعیت چاپ آثار نسین در ایران، آشکار و پنهان از لزوم قتلش سخن گفتند و هنگامی که حزب الهی های ترکیه تاستان ۱۳۷۲ با به آتش کشیدن هتل محل اجتماع عزیز نسین و ۱۰۰۰ هنرمند و نویسنده دیگر در شهر سیواس، ۲۷ نفر از آنها را زنده زنده در آتش سوزاندند روزنامه های رژیم با خوشحالی از این جنایت به عنوان "اثر مثبت فتوای خمینی یاد کردند. آن هزار نویسنده و هنرمند آن روز در آن هتل گرد آمده بودند تا با تا کید بر لزوم تحمل دگراندیشان و درک حضور دیگران، خاطره ی شاعری از فرزند شانزدهم به نام بیرسلطان عبدال را گرمی بدارند که به سبب آزاد اندیشی و مخالفت با ظلم و تعصب حکام عثمانی جان خویش را از دست داده بود. نسین از آن مهلکه بطور تصادفی نجات یافت. برخی از منتمین جنایت سیواس را دادگاه ترکیه که بنیاد گرایان نفوذی محسوس در آن یافته اند در یک محاکمه نمایشی به ۸ تا ۱۵ سال حبس محکوم نمود که چندی بعد هم بی سروصدا آزاد شدند. در همین حال دادستان ترکیه با تشکیل پرونده ای برای عزیز نسین که خود قربانی این جنایت بود علیه وی اعلام جرم نمود. یک سرمایه دار ترک نیز به تقلید از

## طرح قانونی کردن سانسور مطبوعات...

بقیه از صفحه ۱

دنیایی سابقه است و منجر به افزایش سانسور و خود سانسوری می شود. بنا به ارزیابی سردبیر نشریه راه و ترابری چاپ تهران، هدف قانون جدید: "آسانتر کردن حضور دولت در مطبوعات است". از نظر وی "دولت باید کار تدوین طرح قانون را به اهل همین حرفه واگذار کند".

مزروعی از روزنامه "سلام" معتقد است با توجه به شرایط کنونی، مطبوعات و جامعه نیازی به باز نویسی قانون مطبوعات وجود ندارد. . . ولی اگر این نیاز باشد، باید با هماهنگی خود روزنامه نگاران، مواد قانونی اصلاح و مورد بحث قرار گیرد.

نویسار کانی سردبیر مجله دنیای

است و کسانی که بدون داشتن این کارت به کار خبرنگاری اقدام کنند، مجازات خواهند شد.

## اعتراض روزنامه نگاران

روزنامه "ایران" ارگان خبرگزاری جمهوری اسلامی نوشته است که ۹۸ درصد روزنامه نگاران، خبرنگاران، دانشجویان و اساتید ارتباطات کشور با صدور کارت خبرنگاری توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مخالفتند. بر اساس نوشته این روزنامه ۹۲ درصد روزنامه نگاران، صدور کارت خبرنگاری را فقط در صلاحیت متقاضیان یا سندیکای خبرنگاران می دانند و معتقدند چنین قانونی در

آخوندهای حاکم بر ایران برای کشتن او ۲۵ هزار دلار جایزه تعیین کرد. نسین اما از باور و تلاش تعصب ستیز خود دست برداشت و از افشای پیگیرانه سو استفاده از باورهای مذهبی برای اهداف سیاسی پاسب نکشید. هم او ده هفته پس از جنایت سیواس در مصاحبه ای با اشاره به مشترکات بنیاد گرایی مذهبی، نژاد پرستی و ملی گرایی افراطی، آنها را چنین مورد نقد قرار داد: "هر جا که ملی گرایی و مذهب وارد سیاست شود، جنگ در می گیرد. هر مذهبی بالقره دارای یک نیروی تهاجمی و پرخاشگرانه است. در بوسنی مسیحیان مسلمانها را نابود می کنند، در هند هواداران مذهب هندو مساجد مسلمانها را به آتش می کشند و به نام موسی جنایت ها صورت می گیرد. جنگ هاریشه اقتصادی دارند، اما با گفتن اینکه: "همسایه من زمین های حاصلخیزی دارد، برویم برای تصرفش!" نمی توان کسی را به جنگ دعوت نمود. اما به نام خدا و میهن می توان جنگ را دامن زد و در کنارش به مزرعه همسایه هم دست یافت. کارخانه های اسلحه سازی هم که از این نمذ بی کلاه نمی مانند".

## فرا تراز همه مرزها

نسین در تدوین تلاشش برای اشاعه روح آزاد اندیشی و شناخت و نقد زمینه های تعصبات قومی و مذهبی، درصدد بود که سال ۱۹۹۶ یک کنفرانس بین المللی در ترکیه

سخن می گوید: "حل مشکلات مطبوعاتی همچون نظام پزشکی یا مهندسی است تا دست اند کاران مطبوعات به حل و فصل امور صنفی و بر طرف ساختن مسائل مطبوعاتی بپردازند".

روزنامه "عصر ما" ارگان مجاهدین انقلاب اسلامی در نقد قانون جدید مطبوعات نوشته است: "هدف اصلی نهفته در ورای این طرح تحدید آزادیها و قانونی ساختن سانسور است. این ظن هنگامی تقویت می شود که در باقیم تیه کنندگان این طرح از نظر سلاقی و گرایشات فکری سیاسی وابسته به جناح راست سنی هستند".

شمشیر داموکلس سرکوب همیشه بالای سر مطبوعات و قلمزنان ما بوده است. اما در کمتر دوره ای از حیات فرهنگی و سیاسی تیغ سانسور چنین عریان بوده است. از دوره مشروطیت تا کنون به جز

بر گزار کند، اما مرگ امانش نداد. قلب پر شور نسین که عمری را با فعالیت های قلمی و اجتماعی در راه آگاهی انسانها، در نقد و افشای ناپسانمانی های اجتماعی و در دفاع از حقوق محرومان و پامال شدگان طی کرده بود روز پنجم ۱۵ تیر (۶ جولای) از حرکت باز ایستاد. گونتر و اراف از نویسندگان نامدار و پیشرو آلمان که با نسین دوستی نزدیکی داشت چند روز پس از مرگ وی در یک سخنرانی ویژگی های او را اینگونه بر شمرد. "نسین در خود ویژگی هایی را جمع کرده بود که دیگر تک تک آنها را هم در وجود افراد کمتر می توان سراغ گرفت: مبارز حقوق بشر، هزل نویس و طنز پرداز، فیلسوف خلق که برای خوشایند مردم سخن نمی گفت، ضد تعصب و احساسات گزاف ملی و فردی که حاکمان را پیوسته به هم آوردی فرامی خواند، بی ایمانی که هیچگاه ایمان و عشق خود به محرومان و پامال شدگان را از دست نداد، انسانی که ریاضت کشی را نه بر خود و نه بر دیگران نمی پسندید، عشق به زندگی و معنای آن را صرفاً در نوشته هایش خلاصه نمی کرد و در عین حال از مرگ هم هراسی نداشت. این زنده رنده های با اراده و بی باک که خود در محیطی هراس زده، متغیر ساز و یاس آور می زیست و به وجدان گزند تیغ سانسور و سرکوب چند سالی به حیات خود ادامه دهد. تاریخ مطبوعات ما تاریخ گسسته ای است اما مبارزه نویسندگان و خبرنگاران آزاده پیوسته دوام دارد. نام میرزا جهانگیر خان شیرازی، فرخی یزدی، عشقی، گل سرخی، رحمان هاتفی نشانگر پیوستگی مبارزه قلمزنان مطبوعات علیه استبداد است.

در این دوره جناح رسالت عقب نشست و تصویب قانون جدید مطبوعات که هدف آن تشدید سرکوب مطبوعات و نویسندگان است به تعویق افتاد. اما مرجعین در کمین هستند و تنها هیئاری، پیگیری مبارزه مشترک مخالفین استبداد است که می تواند این طرح و طرح های نظیر آنرا برای همیشه به با یگانگی بسپارد.



## گفتگو با فرود سیاوش پور و مهدی فتاپور

# پیرامون مسایل خط مشی سیاسی

یاقی آن هم موافق باشند؟

من در پاسخ اولین سؤال شما به این سؤال نا حدی پاسخ دادم. در میان سایر نیروهای مخالف ولایت فقیه طرفدارانی از جمهوری اسلامی وجود دارد که تنها بر حذف ولایت فقیه تأکید دارند. در سازمان ما با سابقه‌ای که دارد و با شناختی که از نیروهای آن دارم گمان نمی‌کنم کسی وجود داشته باشد که با یقین این رژیم موافقت داشته باشد. خواست اصلاح طلبان درون سازمان ما مسخ تدریجی حکومت فعلی به یک حکومت متعارف مبتنی بر دموکراسی پارلمانی است.

این وضع به مقدار زیادی در مورد اصلاح طلبان نیروهای دیگر چپ و ملی‌گرا نیز صادق است. اما در ارتباط با طیف نیروهای مذهبی مخالف رژیم و آن بخش از نیروهای درون سازمان‌های ملی‌گرا مانند نهضت آزادی که بیشتر مذهبی هستند تا ملی، به نظر من آماج نهایی بسیاری از آنان هنوز یک حکومت پارلمانی لایبیک نیست و آنان با اشکالی از جمهوری اسلامی که البته با جمهوری اسلامی کنونی با تفاوتی زیاد فرق زیادی داشته باشد، سازگاری کامل دارند.

در سازمان برخی می‌گویند ایجاد یا تشکیل آلترنا تیر دموکراتیک رژیم وظیفه‌ای فوری است! منظور آنها تشکیل اتحاد نیروهای طرفدار برکناری رژیم و طرفدار استقرار جمهوری پارلمانی است. آیا شما با این تعبیر موافقت می‌کنید؟

من فکری که ایجاد یک آلترنا تیر دموکراتیک از نظر فکری، سیاسی و تشکیلاتی پیش شرط‌هایی دارد که امروز این پیش شرط‌ها کاملاً تأمین شده نیست و در جهت فراهم آوردن شرایط لازم هنوز تلاش زیادی باید کرد.

من اعتقاد دارم که آلترنا تیر یگانه‌ی این حکومت با شرکت طیف وسیعی از نیروها در شرایط برآمد مبارزات توده‌های مردم و شرکت فعال آنان در مبارزات سیاسی شکل خواهد گرفت. مردم ما اعم از آنان که نمایانند دموکراتیک چپ یا ملی‌گرا دارند یا آنان که گرایش‌های سلطنت طلبانه یا مذهبی مخالف حکومت فعلی دارند، یا یکدیگر تضادهایی در حدی که بر اساس آن یک نزاع و جنگ داخلی را نطفه ببندد، ندارند. عمده‌ی نیروهای سیاسی مخالف رژیم هم به نظر من اعم از آنان که اکنون در موضع اپوزیسیون قانونی رژیم قرار دارند تا آنان که سرنگونی حکومت را در دستور خود قرار داده‌اند، به رغم نا پختگی‌های بسیار که از خود نشان داده‌اند و می‌دهند، در آن حد از هشتمی هستند که در زمان گذار به خواست‌های وحدت طلبانه‌ی توده‌های مردم تن داده و از درگیری‌های جدی یا یکدیگر بگریزند. بنیاد گرایان نیروهای مخالف از طیف مذهبی و سلطنت طلب و چپ و ناسیونالیست‌های افراطی هم گمان نمی‌کنم از چنان اعتباری در میان مردم برخوردار باشند که در روند‌های آتی تأثیرات مخرب تعیین کننده‌ی داشته باشند. با این اوصاف در مقابل آنانی که از وجود آلترنا تیرهای مختلف حاکمیت فعلی صحبت می‌کنند، اعتقاد دارم که تنها یک آلترنا تیر درون جامعه‌ی ما شکل خواهد گرفت.

چه وظیفه‌ی شماست و امروز فوری تلقی می‌کنید اگر وظیفه‌ی ساختن آلترنا تیر فوری نیست؟

امروز شرایط طوری نیست که بلا واسطه و فوراً بتوان آلترنا تیر را تشکیل داد، ولی گام برداشتن در راستای ایجاد آن میرم فوری است. امروز مردم جامعه‌ی ما تا حد معینی وارد کارزار سیاسی مخالفت با رژیم شده‌اند. مجموعه‌ی نیروهای سیاسی مخالف اعم از آنان که مدعی آلترنا تیر بودن هستند و غیر آن از مردم عقب مانده‌اند و نتوانسته‌اند هماهنگی و پیوند لازم را با آنان داشته باشند. بنابراین من حرکت در این جهت را در عرصه‌های مختلف از نظر فکری سیاسی و تشکیلاتی ضروری و وظیفه‌ی روز می‌دانم ولی این امید را ندارم که چنین آلترنا تیری به زودی شکل بگیرد.

من فکری که اتحاد نیروهای جمهوری خواه آزادی طلب و عدالت جوامع از چپ و ملی می‌تواند هستی اتحاد‌های وسیع تری که تنها آلترنا تیر را در مقابل حکومت شکل می‌دهد، باشد.

فرارونی همکاری نیروهای جمهوری خواه به اتحاد‌های سیاسی پایدار و ساختار یابی آن می‌تواند زمینه‌های همکاری‌های معین با دیگر نیروهایی که خود را آلترنا تیر حکومت می‌دانند و همچنین نیروهایی که داخل کشور به تدریج سازمان می‌یابند فراهم کند.

این نیروهای سیاسی مخالف، منظور همه‌ی نیروهای سیاسی مخالف است یا طیفی که به جمهوری خواه و دموکرات مشهور هستند؟

منظور من همه‌ی نیروهای سیاسی مخالف است که البته نقل آنرا نیروهای جمهوری خواه و دموکرات تشکیل می‌دهند. با برکناری جمهوری اسلامی نیز طبقاً مجلس مؤسسان منتخب مردم شکل نظام آتی را تعیین و قانون اساسی‌اش را تهیه خواهد کرد.

پس شما موافق این هستید که مؤسسان حتماً تشکیل شود و با گذار بلا واسطه‌ی جمهوری پارلمانی بعد از سرنگونی رژیم موافقت می‌کنید؟

همانطور که گفتیم من جمهوری پارلمانی را ممکن ترین شکل بعد از سرنگونی رژیم می‌دانم اما در عین

در این شماره، سومین بخش از مصاحبه نشریه کار با اعضای شورای مرکزی سازمان پیرامون مسایل مربوط به خط مشی را می‌خوانید. این هفته رفتار سرد سیاوش پور و مهدی فتاپور به سوالات کار پاسخ داده‌اند.

## فرود سیاوش پور

در اجلاس اخیر شما پیشنهاد کردید که رژیم موجود به نامی معین وثابت خطاب شود تا از اغتشاش جلوگیری گردد؟ آیا شما فکری کنید طرح شعار لغو سلطه‌ی روحانیت بر حکومت یا طرد فقها از رأس قدرت یا شعار سرنگون باد جمهوری اسلامی متفاوت است و اگر متفاوت است صریح کدام است؟

من فکری که این شعارها را گریبا دقت بررسی کنیم بارهای متفاوتی دارند. الغای ولایت فقیه این شبهه را می‌تواند بوجود آورد که ما تنها مخالف خصلت ولایت فقیه‌ی رژیم جمهوری اسلامی هستیم و می‌توان با اشکالی از جمهوری اسلامی که در آن دین و دولت تلفیق یافته باشند کنار آمد. ممکن است فرضاً در شرایطی جمهوری اسلامی فعلی بر اثر تغییر و تحولات داخلی معینی به جای برسد که اصل ولایت فقیه قابل اجرا نباشد (آنچنانکه با مرگ خمینی و انشقاق ولایت فقیه و رهبر شدن خامنه‌ئی تا حدی روی داد) و یا حتی کنار گذاشته شود، اما با حضور مستقیم روحانیت در حکومت و یا حتی بدون حضور آن یک حکومت دینی برقرار باشد. چنین حکومتی هم به نظر من باید جای خود را به یک نظام لایبیک بدهد!

بالغو ولایت فقیه موافقت نمی‌کنید چون کمتر از آن چیزی است که می‌خواهید. حال اگر چنین تحولی رخ بدهد به نظر شما مثبت است یا منفی؟

البته که چنین تحولی به نظر من مثبت است ولی مثبت بودن آن در حدی نیست که ما هم و غم خود را مصروف بیدایش چنین تحولی در حاکمیت بکنیم. ما اصولاً نباید همواره خود را در شرایط انتخاب میان "بد" و "بدتر" قرار داده و تنها طرد "بدتر" در مقابل "بد" را خواستار شویم. آیا شما چنین چیزی را ممکن می‌بینید که مثلاً سلطه‌ی روحانیت در حکومت شکسته بشود و یک چنین تحول مثبتی اتفاق بیفتد؟

من احتمال چنین تحولی را نا چیزی می‌دانم ولی برای آنکه تمام شبهه‌ها مرتفع گردد معتقدم که بهتر است از مفاهیم دقیق تر استفاده کنیم. نیروهای مخالف ولایت فقیه در داخل و خارج حاکمیت که در عین حال خواهان نوعی از جمهوری اسلامی هستند، در برابر نیروهای طرفدار ولایت فقیه از وزن بسیار کمتری برخوردارند و هماهنگ عمل نمی‌کنند.

وجه ایجاد بی‌اشراهی در نظر بگیریم کدام احتمال بیشتر است؟ اینکه جان‌نشین‌های حکومت آن چیزی باشند که شما می‌خواهید یا آن چیزی که شما نمی‌خواهید؟

به جای جمهوری اسلامی استنباط من این است که یک جمهوری پارلمانی مبتنی بر دموکراسی بر سر کار می‌آید. من معتقدم که اکثریت قاطع مردم کشورمان درس گرفته از تجاربشان در ارتباط با نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی و عملکرد نیرویی مانند مجاهدین، خواهان یک جمهوری پارلمانی هستند. نظامی که در آن فرد یا گروهی از اختیارات ویژه برخوردار و مسئولیت مبرانشند.

برخی برای اینکه خط مشی سیاسی تعیین کنند کار را از طرح این سؤال آغاز می‌کنند که آیا این رژیم اصلاح پذیر هست یا نه؟ نظر شما چیست؟

به نظر من بهتر است این سؤال مطرح شود که آیا رژیم قادر به اصلاحات لازم و ایجاد تحول در جامعه در مقیاس ضرورت است یا خیر؟ من معتقد هستم که در پاره‌ی تحولات درون جامعه‌ی ما دوشمی کلی وجود دارد. مشی که در هر شرایطی تنها به ایجاد اصلاحات اعتقاد دارد. پیروان این مشی طبعاً هر حکومتی را اصلاح پذیر می‌دانند و همواره کاملاً گوششان در جهت تقویت نیروهای اندکی معتدل تر و طرد نیروهای هارتر حاد در میان استبدادی ترین حکومت‌هاست.

در مقابل مشی و نگرشی است که به امکان ایجاد تحول اساسی از طریق یک انقلاب سیاسی با وارد آوردن ایجاد اصلاحات را در شرایطی امکان پذیر و در شرایطی دیگر نامحتمل می‌بیند. به سؤال شما برگردم بنظر من این رژیم اندکی اصلاح پذیر هست، اما این اصلاح پذیرگی در حد مطالبات مردم و نیازهای توسعه و تکامل کشور نیست.

آیا از دیدگاه شما اصلاح پذیر بودن یا نبودن حکومت ویژه‌ی این رژیم است یا اینکه حکومت‌های استبدادی یا غیر مردمی کلاً این ویژگی‌ها را دارند؟

بطور کلی در برخورد با اینگونه حکومت‌ها بر خلاف اصلاح طلبان که تنها یک راه را برای تحول میسر می‌دانند، کسانی که امکان یک انقلاب سیاسی را نیز در نظر دارند، در تحلیل حکومتی که با آن سروکار دارند در نهایت راه انقلاب سیاسی و برکناری آن یا کنار آمدن با آن و انجام اصلاحات پیگیرانه‌ی می‌کنند. تجارب مثبت سال‌های اخیر نشان داده است که تحمیل اصلاحات به

## پیرامون مسایل خط مشی...

### مهملی فتاپور

نظر شما در مورد مشی سازمان و جهاتی از مشی سازمان که لزوم به تغییر و یا تدقیق دارد چیست؟

من با خط مشی سازمان تا آنجا که بر مبنای برنامه‌ای سازمان تا کنون بوده و در راه برقراری دموکراسی و تشکیل نظام جمهوری پارلمانی در ایران می‌کوشد، تا آنجا که بر سمت گیری سازمان در جهت آن می‌کوشد که این تحول با توافق و وسیع ترین نیروها و با اتکا از مردم صورت پذیرد و معتقد است گسترش قهر و خونریزی راه برقراری دموکراسی را در جامعه ما دشوار می‌سازد موافقم و در عین حال فکرمی‌کنم در آنجایی که بطور مشخص به نیروی این تحول، رابطه جناح‌های مختلف، وزن هر یک از آنها و رابطه آن با دیگر نیروهای جامعه ما می‌پردازد تا دقیق است و می‌بایست تا دقیق و تصحیح گردد. در عین حال تحولاتی در چند سال گذشته و بخصوص در یکسال اخیر در ایران رخ داده که طبیعتاً می‌بایست بر سیاست‌های سازمان تأثیر گذار بوده و تدقیقاتی را در این رابطه ضروری می‌سازد

منظور شما از نیروی تحول دموکراتیک، رابطه بخش‌های مختلف آن با یکدیگر و یا دیگر نیروهای عمده جامعه ما چیست؟ آیا مسأله مورد نظر شما به مباحثی که تحت عنوان آلترا ناتیو جریان دارد ارتباط می‌یابد؟

نیروهای عمده جامعه بدون توجه به تقدم و تاخیر نظری و مواضع عبارتند از نیروهای مدافع نظام سلطنتی و مشروطه، نیروهای که در شورای ملی مقاومت متشکلند، نیروهایی که به جمهوری اسلامی اعتقاد دارند و نیروهای حاکم و پیرامون حاکمیت را تشکیل می‌دهند و نیروی دیگری که ما خود را بخشی از آن می‌دانیم و ائتلافی از نیروهای چپ و لیبرال جامعه است. بنظر من دیگر نیروها یا بخشی از همین نیروهای عمده اند مثل حزب دمکرات کردستان و یا فاقد نقش مهمی در جامعه اند.

در چند سال اخیر نیروهای جمهوری خواه در خارج از کشور و مسأله ما بر این امر تا کنون می‌نماند که می‌بایست این نیروها با یکدیگر ائتلاف نمایند و آلترا ناتیو دموکراسی نظام جمهوری اسلامی را در برابر دو آلترا ناتیو عملاً موجود سلطنت و شوراوی ملی مقاومت تشکیل دهند.

نیروهای این جریان و یا عبارات صحیح تر نیروهای چپ و لیبرال جامعه ما بخشی در خارج از کشور بسر می‌برند و بخشی دیگری از این نیروها در چارچوب شکل‌های روشنفکران در داخل کشور فعالیت می‌کنند. منظور شما مثلاً نیروهای امضا کننده بیانیه نویسنده گان و هنرمندان است؟

بلی، و بخش دیگری این نیروها مشکل سازمان‌های نیمه مشروع و یا شخصیت‌های سیاسی در داخل کشور فعالیت می‌کنند و نمونه فعالیت آنها همین نامه ۸۶ نفره است. اگر ما مجموعه نیروی فوق و نه فقط نیروهای خارج کشور را مورد نظر قرار دهیم، این نیرو چارچوب عمومی خواست‌های خود را ارائه داده و بعنوان نیروی متمایز از سلطنت طلبان، مجاهدین و جمهوری اسلامی شناخته شده است. مردم می‌دانند که نهضت آزادی و جبهه ملی مخالف سلطنت و مخالف نظام اسلامی هستند، می‌دانند که آنها مخالف دخالت روحانیت در همه شئون زندگی هستند و حتی می‌دانند که آنها با سیاست خارجی جمهوری اسلامی مخالفند. در مورد نیروهای چپ نه توده مردم ولی نیروهای سیاسی جامعه خواست‌های عمومی این نیرو را می‌شناسند. به عبارت دیگر آلترا ناتیو برنامه‌ای جمهوری اسلامی وجود دارد و سمت گیری آن برای بخش وسیعی از جامعه شناخته شده است. آلترا ناتیو برنامه‌ای جز این نیست. امضا یک پلا تفرم تنها یک گام در جهت تقویت آلترا ناتیو است. شکل گیری آلترا ناتیو حاصل یک دوران طولانی فعالیت است. امروزه تنها این برنامه بلکه نیرویی که قادر است آنرا انجام رساند نیز به جامعه معرفی شده است.

بسیار متعقدید در تعریف کلمه آلترا ناتیو سازمان ابهام وجود دارد؟

من بهیچ وجه مورد نظر من تعریف کلمه آلترا ناتیو نیست. آلترا ناتیو معنای مشخصی دارد و آن ارائه یک برنامه و معرفی نیروی مجری آن برنامه است. امروز اگر امکان پذیر می‌بود که مثلاً نیروهای غیر حکومتی در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. نیروی مورد بحث قطعاً در برابر ناظر نوری کاندیدی خود را معرفی کرده و جریانات وابسته به آن از این کاندیدا حمایت می‌نمودند و این کاندیدا یکی از پر شانس ترین کاندیداها بود. این هیچ معنایی جز آلترا ناتیو ندارد ما باید از این صحبت کنیم که نقاط ضعف این نیرو چیست و چگونه می‌توان آنها را بر طرف کرد. نقش این نیرو را افزایش داد. ایده تشکیل آلترا ناتیو دموکراسی را از راه اتحاد نیروهای جمهوری خواه در خارج از کشور و مباحثی که له و علیه این ایده بر افکار ناشی از زیبایی غلط نسبت به این نیرو و توان بخش‌های مختلف آن در داخل و خارج بود و ریشه این امر به ابهام در رابطه با راه‌های گذار به دموکراسی در کشور بر می‌گردد.

شما چه ارتباطی مابین این ارزیابی و راه‌های گذار به دموکراسی در کشور می‌بینید؟

آلترا ناتیو‌هایی که دو جریان مجاهدین و هواداران سلطنت ارائه داده اند دقیقاً بر مبنای خط مشی این دو

جریان و موقعیت آنها طرح ریزی گردیده و برای مثال ایده‌هایی که مشروطه خواهان در این رابطه مطرح می‌کنند در چارچوب خط مشی و برنامه آنها برای آینده ایران بسیار هوشمندانه و دقیق طرح ریزی گردیده و بنظر من رد آن صرفاً بر اساس انتقادات درستی که به گذشته یا انتقاد آنها از گذشته وارد است نادرست است. برای این دو جریان نیروی مرکزی و رهبری کننده آلترا ناتیو جمهوری اسلامی در خارج از کشور بر می‌پزد و جریاناتی که در داخل کشور بطور مشروع با نیمه مشروع بتوانند فعالیت کنند تنها می‌توانند نقش کمک کننده ایفا نمایند ولی زمانیکه ما میکوشیم تحولات سیاسی در جامعه از طرف سیاسی و حتی الا امکان با احتراز از قهر و خونریزی به پیش رود نیروهایی که بتوانند مشروع با نیمه مشروع در داخل جامعه فعالیت کنند و وجه مهم و ضروری برای موفقیت چنین خط مشی هستند.

شما فکرمی‌کنید که هژمونی در این مبارزه با نیروهای داخل کشور است یا نیروهای خارج؟

هژمونی در رابطه با نیروهای مختلف مطرح می‌شود. خارج و داخل کشور جناح‌های راست و چپ جنبش ملی دموکراتیک نیستند که بتوان کلمه هژمونی را در این رابطه بکاربرد.

منظور من این بود که بنظر شما ثقل رهبری این نیروها باید در داخل یا در خارج کشور باشد؟

کلمه "باید" در سوال شما تصمیم گیری را در ذهن منعکس می‌کند. اینکه ثقل رهبری در کجا باشد به تصمیم من و شما بستگی ندارد و یک تئوری عمومی بر آن حاکم نیست در عمل سیاسی آن بخشی که فعالیت موثرتری پیش برده و کیفیت بالاتری را ارائه دهد وزن بیشتری در رهبری یک جریان خواهد داشت. اینکه امروز فعالیت کدام بخش وزن بیشتری دارد مسأله پیچیده‌ای نیست. کفایت شما انعکاس نامه ۸۶ نفره را با یک اعلامیه مشترک مجموعه جریانات جمهوری خواه در خارج کشور مقایسه کنید. بنظر من روشن است که حتی در خارج کشور هم موضع گیری رهبران سیاسی داخل انعکاس وسیعتری دارد تا موضع گیری سازمان‌های سیاسی خارج. البته در مورد نیروهای چپ چنین نیست و بخش عمده کادرهای قوی و شناخته شده چپ در خارج کشور بسر می‌برند ولی در مجموعه این جنبش با توجه به نقش نیرومند نیروهای ملی-لیبرال بنظر من نیروی داخل بدون هیچگونه ابهام ثقل بیشتری دارد البته رهبری جنبش در عمل ترکیب از نیروهای داخل و خارج خواهد بود و هر یک از آنها وظایف معینی را بر عهده خواهد داشت. مثلاً ارتباط گیری با احزاب خارجی و سازمان‌های بین المللی و یا رابطه و تأثیر گذاری بر دو جریان دیگر پوزسیون یعنی هواداران سلطنت و شوراوی ملی مقاومت با توجه به آنکه رهبری این دو جریان در خارج از کشور بر می‌پزند، می‌توانند عمدتاً از طریق نیروهای مقیم خارج کشور صورت گیرد در حالی که ارتباط گیری و تأثیر گذاری بر نیروهای مذبذبه اساساً از طریق نیروهای داخل کشور پیش خواهد رفت یا در رابطه با مقابله با حرکات سرکوبگرانه رژیم هر یک از دو بخش می‌توانند وظایف متفاوتی را عهده دار گردند.

شما ایده مطرح شده تشکیل آلترا ناتیو دموکراسی را با این دلیل رد کرده‌اید که در این سیاست برای تشکیل آلترا ناتیو، نیروهای جمهوری خواه در خارج از کشور مورد نظر قرار نداشته‌اند. حال اگر تشکیل آلترا ناتیو از راه اتحاد مجموعه نیروهای دمکرات در داخل و خارج کشور مطرح شود چه نظری خواهید داد؟

همانگونه که گفتم در چند سال گذشته این شعار تنها نیروهای خارج از کشور را در مرکز توجه قرار می‌داد در ماههای اخیر پس از فعال شدن علنی نیروها در داخل کشور طرح تشکیل آلترا ناتیو از مجموعه نیروهای داخل و خارج از کشور مطرح گردید. اما مسأله همان طرح ائتلاف نیروهای جمهوری خواه در خارج از کشور و تشکیل آلترا ناتیو دموکراتیک بهمان شیوه به داخل کشور نیز گسترش یافته است و این به نظر من نه تصحیح خطای پیشین بلکه خطائی بزرگتر از خطای پیشین است. اگر طرح تشکیل آلترا ناتیو از مجموعه نیروهای دمکرات در خارج از کشور وظیفه نزدیکی نیروهای فوق در خارج از کشور را در برابر ما قرار می‌داد و فعالیت در این راه فعالیت ضروری است و تنها ارزیابی از نتایج آن غیر واقعی بوده و ما را به خطا دچار می‌ساخت طرح جدید قضیه وظایفی را در برابر ما قرار می‌دهد که اساساً نادرست است و تأثیرات منفی برجای خواهد گذاشت. نیروهای داخل و خارج از کشور در شرایط متفاوتی مبارزه می‌کنند و ائتلاف نیروهایی که امکان مبارزه مشروع دارند با نیروهایی که این امکان را ندارند نه تنها در لحظه کنونی امکان‌ها مبارزاتی مجموعه این نیرو را افزایش نمی‌دهد بلکه آنرا کاهش می‌دهد. نباید تصور کرد که می‌بایست نیروهای داخل کشور را متقاعد کرد و یا تحت فشار قرار داد که ائتلاف با نیروهای مقیم خارج کشور را بپذیرند و تردید بخیر ندهند. نباید تصور کنیم آنانکه از این ائتلاف امروز سرباززند و آنرا بسود خود ندانند ملاحظه گردیده و مصالح سازمانی خود را مقدم بر مصالح جنبش می‌دانند بلکه باید درک کرد که هیچ دلیلی ندارد اشکال فعالیت و اشکال سازمانی تشکیل نیروها در داخل و خارج کشور

مشابه هم باشند. من بدلیل فوق و جلوگیری از ابهامات ذکر شده ترجیح می‌دهم از تلاش در راه تقویت نیروهای ملی دمکرات صحبت کنم و در عین حال باید اشاره کنم که معتقدم که تقویت نقش نیروهای ملی-دمکرات، مشکل حرکت کردن هر چه بیشتر این نیروها در صورتی که خط مشی صحیحی در پیش گرفته شوند نه تنها منجر به دوری و دور شدن با دیگر نیروها نمی‌گردد بلکه تنها امکانی است که راه تفاهم را در جامعه ما می‌گشاید. خصوصت سه نیروی عمده و بزرگ جامعه ما با یکدیگر بسیار عمیق است. آنها نمیتوانند با یکدیگر بر سر حداقل‌های ممکن توافق کنند. در حالیکه هر سه نیرو جدا از حملاتی که ممکن است به نیروهای ملی دمکرات کنند، در درون خود اذعان دارند که این نیروها پیش از دیگران به قواعد بازی دمکراتیک احترام می‌گذارند و اگر بخواهند با نیرویی توافق کنند این نیرو را مورد نظر دارند. توافق مجموعه نیروهای سیاسی جامعه ما بر حداقلی که شرایط مبارزه سیاسی غیر قهر آمیز را بین این نیرو ممکن کند تنها در صورتی امکان خواهد بود که نیروهای ملی دمکرات هم نیرومند باشند و هم به مسئولیت خود درست عمل کنند. وجود آلترا ناتیو واقعی از نیروهای ملی دمکرات جامعه نه تنها امکان‌ها تفاهم نیروها را کاهش نمی‌دهد بلکه آنرا افزایش می‌دهد.

شما از یکسو نیروهای ملی-دمکرات در داخل و خارج کشور را یک کل می‌دانید و از سوی دیگر با ائتلاف رسمی این نیروها در لحظه کنونی مخالفت می‌کنید. چه راه حلی برای برقراری رابطه ما بین نیروهای داخل و خارج کشور ارائه می‌دهید. آیا بنظر شما بدون وجود رابطه ما بین این نیروها می‌توان از یک کل سخن گفت؟

نباید تصور کرد که اتحاد نیروها با شکل ائتلاف در یک جبهه رسمی است و یا ارتباطی وجود ندارد. بین این دو اشکال مختلفی از رابطه وجود دارد. من تصور نمی‌کنم صحیح باشد که امروز با وجود ضعف رابطه ما بین نیروهای داخل و خارج کشور بگوئیم ما بین نیروهای داخل و خارج کشور ارتباطی نیست. این شکل طرح قضیه یا از ارتباط تنها اشکال رسمی ائتلافی را می‌فهمد و باعث وجود رابطه ما بین نیروهای چپ در خارج از کشور و نیروهای ملی داخل کشور را ملایم‌تر می‌کند. در خارج از کشور همکاران مشترک ما با نیروهای ملی با امضا یک پلا تفرم مشترک آغاز نگردید، ما طی یک دوره طولانی رابطه و همکاری با یکدیگر تا حد زیادی با هم عجین شدیم. امروز نیروهای ملی در خارج از کشور ما را می‌شناسند و به ما اعتماد دارند. امضا پلا تفرم گامی در ارتقا این رابطه است و نه بیش از آن. این موقعیت را ما در رابطه با نیروهای ملی در داخل کشور تدارک و خطای بزرگی است که ارتباط ما بین نیروهای داخل و خارج کشور را با رابطه خود با این نیروها یکسان فرض کنیم. نیروهای لیبرال در داخل کشور با کسانی که همانند خودشان سابقه فعالیت در جنبش ملی داشته‌اند رابطه نزدیکی و اعتماد آمیز دارند و ما می‌توانیم با نیروهای چپ در داخل کشور چنین رابطه‌ای داشته باشیم. بنظر من گسترش رابطه نیروهای چپ با نیروهای ملی در داخل کشور در یک دوره از طریق نزدیکی هر چه بیشتر این نیروها با نیروهای ملی در خارج از کشور می‌گذرد. بوجود آمدن و شناخت و اعتماد و زمان و کار مشترک می‌طلبند و نمیتواند یک شبه به وجود آید. این بدان مفهوم نیست که ما نباید تلاش کنیم مستقیماً با نیروهای ملی داخل کشور ارتباط داشته باشیم، بلکه باید ارزیابی واقعی از امکانات گسترش این رابطه داشته و آنالیزی که می‌توانند در خدمت گسترش این روابط باشند شناخت.

رابطه نیروهای داخل و خارج از کشور می‌بایست وحدت در مشی و عمل سیاسی باشد. این رابطه باید در خدمت یافتن راه حل‌هایی برای پیش برد مبارزه مشترک با توجه به امکانات متفاوت این نیروها باشد. باید اشکالی از رابطه را بافت و تقویت کرد که در خدمت تقویت متقابل مبارزه و پیشرفت باشد و این اشکال به ائتلاف رسمی یا امضا اعلامیه مشترک محدود نمی‌شود. با این مضمون من موافقم که رابطه داخل و خارج کشور ضعیف است و باید تقویت گردد.

در عین حال باید توجه داشت که حرکت نیروهای ملی در داخل کشور نسبتاً متکی به شخصیت‌های سیاسی و نه احزاب و سازمانها بوده است. نقاط ضعف این نوع حرکت در مواردی نتایج منفی خود را بار آورده است. مثلاً در جریان انقلاب بهمین همین امر یکی از عوامل عمده‌ای بود که مانع حرکت هماهنگ نیروهای ملی گردید و ضربات خود را نیز وارد کرد. نامه ۹۰ نفره نامه ۸۶ نفره واقع آنجا که تصور حرکت نیروهای ملی در کشور ما است. ما نباید اشکال خود را در داخل کشور و نه تنها در داخل کشور نیستند و همچنین نباید نقاط ضعف این نوع سازمانگری را مدنظر قرار دهیم. من امید ندارم که در آینده نزدیک اشکال دیگری از سازمان‌ها می‌مورد پذیرش نیروهای ملی قرار گیرد.

از سوی دیگر نیروهای چپ در داخل کشور عمدتاً در فعالیت‌های روشنفکری و محافل فرهنگی اجتماعی حضور دارند و جای آنها در حرکت‌های عمومی سیاسی خالی است و آن رابطه و اعتمادی که ما بین نیروهای ملی و چپ در خارج کشور شکل گرفته در داخل وجود ندارند. و بنظر من در این ضعف هر دو طرف سهیمند و شاید ارتباط و نزدیکی نیروهای ملی و چپ در داخل کشور در روند طولانی تری و از طریق این نزدیکی در خارج از کشور گذر کند.

از بحث در رابطه با اشکال سازمانی ارتباط ما بین

نیروها بگذریم. نظر شما در مورد شعار مجمع توافق ملی چیست؟ اگر موافقت این مجمع چگونه و در چه مرحله باید تشکیل شود و چه وظیفه‌ای بر عهده خواهد داشت؟

من به این سؤال شما هم جواب آری می‌دهم و هم نه. من موافق طرح شعار مجمع توافق ملی و تلاش در این راه هستم همانگونه که با طرح شعار انتخابات آزاد موافق بودم ولی در این چند سال به من ثابت شد که اینگونه شعارها می‌تواند با برداشت‌های کلی نادرست طرح شده و مباحث بی حاصلی را موجب گردند. از نظر من طرح مجمع توافق ملی مثبت است از این رو که وظایف معینی را در برابر ما قرار می‌دهد. کسی که بطور واقعی این ایده را مطرح میکند، می‌پذیرد که در برابر جریانات دیگر سیاسی جامعه در حین مبارزه با آنها سیاست تأثیر گذاری برای جریانات را پیگیری خواهد کرد و خط مشی وی صرفاً تضعیف سازمانهای مخالف نخواهد بود و من موافق این سمت گیری هستم چنین خط مشی در برابر گامهای مثبت مخالفین به این فکر نخواهد کرد که ایده‌های نادرست آنان پوشیده تر شده و مبارزه با آنان پیچیده تر و دشوار تر خواهد گردید، بلکه از چنین گامهایی استقبال نموده و در جهت گسترش آنها خواهد کوشید. در عین حال باید واقع بین بود و پذیرفت مواضع جریانات سیاسی در ایران، تاریخ روابط آنان و فرهنگ حاکم بر جامعه ما شرایطی پدید آورده که با آرزوهای ما فاصله‌ای عظیم دارد ولی اگر برداشت این باشد که تلاش در راه مجمع توافق ملی نه بیان یک سمت گیری بلکه مشخص کننده گامهای معینی در خط مشی است و بخواهد زمان و چگونگی تشکیل آنرا تعیین کند من با آن مخالفم.

پاسخ به این سئوالها به روند گذار در جامعه ما بستگی خواهد داشت و چگونگی این روند غیر قابل پیش بینی است. من با همه نظراتی که یک الگوی کامل از گامهای گذار ارائه می‌دهند و سعی میکنند برای همه گامها پاسخ‌های روشنی داشته باشند و میکوشند از ترکیب دولت موقت تا چگونگی تشکیل مجلس موسسان و چگونگی انتخابات آزاد تا نیروهای شرکت کننده در هر یک را دقیقاً روشن کنند مخالفم. این گونه مباحث بنظر من جهت بررسی احتمالات گوناگون و روشن شدن جوانب نظرات گوناگون می‌تواند مفید باشد ولی اینگونه پیش بینی‌ها را جانشین خط مشی کردن، محدود کردن دیدگاه خود به یک نوع گذار است. تنها در این چند سال ما در جهان با انواع مختلف گذار از یک سیستم به سیستم دیگر مواجه بودیم که هر یک ویژگی خود را دارا بودند.

خود شما چه نوع گذاری را در جامعه پیش بینی می‌کنید و نسبت به اجزای آن مثل دولت موقت و انتخابات آزاد و غیره چه نظری دارید؟

من مخالف آن هستم که در خط مشی سازمان نوع گذار پیش بینی گردیده و بر این اساس به همه گامها دقت بخشیده شود. تمام تجربیات نشان داده که در شرایط بحرانی مجموعه پارامترهای لحظه نوع گذار را معین خواهد کرد و این پارامترها را قبل از چنین شرایطی نمی‌توان پیش بینی کرد. مثل اینکه ما چپ‌ها عادت کرده‌ایم همیشه راجع به آینده‌های دورتر بحث کنیم اختلاف نظر پیدا کرده و جناح بندی تشکیل دهیم. مباحث کنونی مرا به یاد مباحث جمهوری دمکراتیک خلق ده سال گذشته خودمان و امروز نیروهای چپ را دیکال می‌اندازد. در چند تحول در درده سال اخیر ضرورت شکل گیری دولت موقت مطرح شده که روشن شدن جایگاه آنرا ما در بحث‌ها یمان به مفهوم روشن شدن خط مشی می‌دانیم. آیا تحول در ایران حتماً بگونه رومانی و یا انقلاب ۱۵۷۷ بران خواهد بود که دولت موقت ضرورتاً جزئی از آنست. اگر تحول بدانگونه که دلخواه ماست یا فشارهای سیاسی و در چند مرحله صورت گیرد اصلاً دولت موقت تشکیل نخواهد شد. دولت موقت جزو ضروریات گذار است که با قیام و انقلاب و جابجایی سریع قدرت همراه باشد.

آنچه روشن کننده جایگاه نیروهای سیاسی است سمت گیری آن نیز در برابر تحولات است. دقت بخشیدن به خط مشی به مفهوم دقت بخشیدن به وظایف ما در برابر تحولات امروز و فردا است. نمی‌توان پیش بینی کرد که تحولات دقیقاً چه خواهد بود ولی هر نیرویی می‌تواند معین کند که بر تحولات جامعه در کدام سوت تأثیر گذار خواهد بود. پذیرش اینکه ما می‌کوشیم تحولات از راه مبارزه و فشارهای سیاسی و حتی الا امکان با کمترین خونریزی و کشتار و گذار از مراحل پیش رود وظایفی را در برابر ما قرار می‌دهد و اجرای تاکتیک‌های معینی را می‌طلبد. اینک ما می‌کوشیم با دیگر نیروهای عمده جامعه بر سر پذیرش از مردم و پذیرش فعالیت و مبارزه سیاسی نیروهای غیر حاکم بک توافق برسیم و می‌کوشیم فضای خصوصت ما را بین نیروهای سیاسی جامعه را تعدیل کنیم، سمت گیری ماست و وظایف معینی را در برابر ما قرار می‌دهد. مسلماً تحولات به آنگونه که مطلوبترین از نظر ماست پیش نخواهد رفت و ما در هر تحولی در شرایط جدید با حفظ همان سمت گیری‌های عمومی خط مشی خود مجدد اوضاع موضوع گیری خواهیم کرد. همانطور که گفتم من مخالف آن نیستم که شقوق مختلف تحولات فردا و او کتشی و موضع ما مورد بحث قرار گیرد، این بحث می‌تواند به روشن شدن دید ما کمک کند ولی مخالفم که یکی از این شقوق و اجزای آن به عنوان نوع گذار پذیرفته شده و اسم آنرا دقت بخشیدن به خط مشی بگذاریم.



## آیا برای انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی به مردم هم پیشاهنگ انقلابی لازم است؟

دکتر عبدالوهاب عطاری

خودشان را به مجالس قانونگذاری و پست های حکومتی بفرستند. تازه همه ی این کارها اگر بطریق مسالمت آمیز صورت گیرد جواب مثبت خواهد داد. من بجزرات می گویم که ما اساساً حق نداریم شیوه ی آخوندی، یعنی سوء استفاده از احساسات مردم، را بکار ببریم، خشم مردم را نسبت به حکومت صد چندان کنیم و آنرا عمداً طوری کانالیزه کنیم که به انفجار بیانجامد و امیدوار باشیم که حاصل این انفجار به تلاش رزیم فعلی و جایگزینی رزیم بهتری بیانجامد. ما حق نداریم که مردم را تشویق کنیم که با سرنوشتشان بازی کنند. شعار هر چه پیش آید خوش آید در سیاست منفرست. ما باید کمک کنیم که شعور عمومی جای احساسات عمومی را بگیرد. ما باید مبارزه ی افکار را توده ای کنیم. اگر قرار است این شود باید خود پیشقدم باشیم. خود دست از ساده کردن پدیده ها و آنرا به سبب و سبب تقسیم کردن ما برداریم. دشمن تراشی و بیستری را کنار بگذاریم. ما باید بگوئیم دشمنی وجود ندارد. در عوض سیاستی را تبلیغ کنیم که مشوق این امر باشد که مردم خود کارنامه ی حکومت ها را آگاهانه بررسی کنند و به بی لیاقتی و بی برنامه گی حاکمان پی ببرند و خود به این ایقان برسند که حاکمان وقت آگاهانه و نا آگاهانه سرمایه ی مادی و معنوی کشورشان را به باد داده اند.

البته این سؤال ظاهراً منطقی ممکن است پیش بیاید که وقتی حکومت را دشمن تلقی نمی کنیم، چرا به جای تشویق مردم به تفکر در احکامات حکومت، خود را سبب کمک حکومت نمی شناسیم که دست از خطا کاری بردارد. این سؤال گرچه برپایه ی همان تفکر قدیم با سیاه یا سفید قرار دارد ولی جوابش را تاریخ چند ساله ی اخیر داده است. چیزی که باید در نظر داشت اینکه حکومت ها حتی دموکرات ترنشان اگر بطور ادواری مورد بازخواست و محاکمه مردم قرار نگیرند به آنچنان انجماد فکری و بروکراسی داری دچار خواهند شد که عملاً سدها ترقی و تعالی جامعه خواهند بود. در مورد حکومت فعلی ایران بطور اخص باید طرف مردم را گرفت و برای واگذاری مسالمت آمیز قدرت به مردم باید آنها را با سیاست همزیستی مسالمت آمیزند پنداشت و آشنی داد و در حال حاضر از خطی باید دفاع کرد که از بین کارگرو سرمایه دار نمی گذرد، و جامعه را به مسلمان و غیر مسلمان هم تقسیم نمی کند. به نظر من ما باید با تمام طرفداران حقوق بشر و کلیه ی آزاد یخواهان در یک جبهه ی وسیع قرار بگیریم و از ایدئولوژی زدایی از سیاست دفاع کنیم. دیروز اگر فلان حجت الاسلام طرفدار سیاست خط امام بود، فدایی اکثریت هم بود و مجاهدین هم همین سیاست را داشتند. حال اگر قرار است خطای

خودشان را به مجالس قانونگذاری و پست های حکومتی بفرستند. تازه همه ی این کارها اگر بطریق مسالمت آمیز صورت گیرد جواب مثبت خواهد داد. من بجزرات می گویم که ما اساساً حق نداریم شیوه ی آخوندی، یعنی سوء استفاده از احساسات مردم، را بکار ببریم، خشم مردم را نسبت به حکومت صد چندان کنیم و آنرا عمداً طوری کانالیزه کنیم که به انفجار بیانجامد و امیدوار باشیم که حاصل این انفجار به تلاش رزیم فعلی و جایگزینی رزیم بهتری بیانجامد. ما حق نداریم که مردم را تشویق کنیم که با سرنوشتشان بازی کنند. شعار هر چه پیش آید خوش آید در سیاست منفرست. ما باید کمک کنیم که شعور عمومی جای احساسات عمومی را بگیرد. ما باید مبارزه ی افکار را توده ای کنیم. اگر قرار است این شود باید خود پیشقدم باشیم. خود دست از ساده کردن پدیده ها و آنرا به سبب و سبب تقسیم کردن ما برداریم. دشمن تراشی و بیستری را کنار بگذاریم. ما باید بگوئیم دشمنی وجود ندارد. در عوض سیاستی را تبلیغ کنیم که مشوق این امر باشد که مردم خود کارنامه ی حکومت ها را آگاهانه بررسی کنند و به بی لیاقتی و بی برنامه گی حاکمان پی ببرند و خود به این ایقان برسند که حاکمان وقت آگاهانه و نا آگاهانه سرمایه ی مادی و معنوی کشورشان را به باد داده اند.

البته این سؤال ظاهراً منطقی ممکن است پیش بیاید که وقتی حکومت را دشمن تلقی نمی کنیم، چرا به جای تشویق مردم به تفکر در احکامات حکومت، خود را سبب کمک حکومت نمی شناسیم که دست از خطا کاری بردارد. این سؤال گرچه برپایه ی همان تفکر قدیم با سیاه یا سفید قرار دارد ولی جوابش را تاریخ چند ساله ی اخیر داده است. چیزی که باید در نظر داشت اینکه حکومت ها حتی دموکرات ترنشان اگر بطور ادواری مورد بازخواست و محاکمه مردم قرار نگیرند به آنچنان انجماد فکری و بروکراسی داری دچار خواهند شد که عملاً سدها ترقی و تعالی جامعه خواهند بود. در مورد حکومت فعلی ایران بطور اخص باید طرف مردم را گرفت و برای واگذاری مسالمت آمیز قدرت به مردم باید آنها را با سیاست همزیستی مسالمت آمیزند پنداشت و آشنی داد و در حال حاضر از خطی باید دفاع کرد که از بین کارگرو سرمایه دار نمی گذرد، و جامعه را به مسلمان و غیر مسلمان هم تقسیم نمی کند. به نظر من ما باید با تمام طرفداران حقوق بشر و کلیه ی آزاد یخواهان در یک جبهه ی وسیع قرار بگیریم و از ایدئولوژی زدایی از سیاست دفاع کنیم. دیروز اگر فلان حجت الاسلام طرفدار سیاست خط امام بود، فدایی اکثریت هم بود و مجاهدین هم همین سیاست را داشتند. حال اگر قرار است خطای

اگر سازمان هدفش شرکت در ساختمان ایران نو، دموکراتیک و سبزه است و معتقد است که به این مهم فقط از راه مسالمت آمیزی می تواند برسد، باید ابهاماتی را که هنوز وجود دارند روشن کند. باید برای مردم روشن کرد که ما چرا مبارزه می کنیم؟ آیا ما صرفاً برای گرفتن قدرت سیاسی می رزمیم و با قدرت سیاسی چکار می خواهیم بکنیم؟

بظن من مبارزه ی ما باید در خدمت ساختمان ایرانی آباد و آزاد و متمدن و سبز باشد و ما دنبال پیاده کردن سیستمی باشیم که در آن نمایندگان واقعی مردم بتوانند خود را عرضه و در صورت تأیید اکثریت مردم قدرت را بدست بگیرند.

مدت زمان در دست داشتن اهرم قدرت محدود و در پیروید های معینی تفویض قدرت سیاسی باید به مسابقه گذاشته شود. در آن سیستم کارنامه ی هر دوره ی حکومتی و اشخاص منتخب در هر دوره مورد قضاوت مردم قرار خواهند گرفت و برگزیدگان در مقابل رأی دهندگان جوابگو خواهند بود. ما بمردم خواهیم گفت که در چنین مسابقه ای شرکت خواهیم کرد و رأی مردم در هر زمانی هر چه باشد مورد قبول ما خواهد بود. یعنی اگر همین فردا همه امکان انتخاب شدن و انتخاب کردن داده شود و در یک انتخابات کاملاً آزاد مردم به رفسنجانی و یا به پسر شاه سابق رأی دهند ما آن حکومت را قانونی می شناسیم و در عین حال از حکومت می خواهیم که ما را به عنوان حزب سیاسی اپوزیسیون بر سمیت بشناسد و مانع تبلیغ و ترویج برنامه ی سازمان ما نشود. چیزی که ما تا حال بمردم گفته ایم این بود که این حکومت باید برود. ما با این سیاست عملاً از طرف مردمی که هنوز در یک انتخابات کاملاً آزاد شرکت نکرده و به حکومت نه را نگفته اند رأی صادر می کرده ایم. آیا ما وقتی خودمان شعار قانونیت را می دهیم حق داریم قانونیت یک حکومت را فقط بر مبنای خواسته های خودمان زیر سؤال ببریم. چه کسی این حق را به ما می دهد؟ آیا به صرف مبارزه داوطلبانه در یک حزب که هدفش ساختمان ایران متمدن است این حق را برای خودمان قائل نشده ایم؟ آیا چنین حقی را نمی یابست دیگران، آنهم اکثریت جامعه، طی یک همه پرسی آزادانه به ما می دادند؟ از آن حکومت وقت از تفویض قدرت به ما خودداری می کرد و گفت می گفتیم این حکومت غیر قانونی است و باید برود. چه کسی باید این الفبا را در جامعه نهادی کند؟ اگر از غیر قانونی بودن حکومت، بدین معنی که برخلاف خواسته ی اکثریت در رأس قدرت قرار گرفته اند، صد درصد مطمئنیم و می دانیم که اگر هر آینه همه پرسی در باره ی سرنوشت حکومت صورت گیرد، آنها بازنده و برنده اپوزیسیون خواهد بود، پس چرا از راه درستش وارد نشویم؟ از راهی که نسل اندر نسل ما باید آن را ببیند؛ از راه دموکراسی و مراجه بمردم. ما باید مردم را ترغیب کنیم که به دولت فشار بیاورند که خود پر برنامه اش را در معرض قضاوت مجدد و مجدد قرار دهد. باید مردم را تشویق کنیم که در سیاست فعالانه و آگاهانه شرکت کنند و نمایندگان واقعی

آنوقت فرق ما با دیگر نیروهای دموکرات در چه خواهد بود، این طور می توان برخورد کرد که فازی که فعلاً جامعه ی ایران باید طی کند فاز دموکراتیزاسیون اجتماعی است. این فاز گرچه خیلی وقت است شروع شده (از زمان انقلاب مشروطیت) اما متأسفانه کماکان در آستانه ی آن مانده ایم. وقتی حکومت قانون برقرار شد آنوقت افراد طبقات مختلف اجتماعی بی منافع طبقاتی خودشان را آگاهانه خواهند گرفت. البته این بدان معنا نیست که مبارزه ی طبقات اجتماعی را ما فعلاً تعطیل اعلام کنیم. حتی اگر ما هم تعطیل اعلام کنیم تأثیر ندارد و خود این مبارزه در بستر جامعه جریان خواهد داشت و دارد. اما حرف پر سر عمده کردن این قضیه و در دستور کار قرار دادن آنست و آن را مبنای برای انتخاب متحدان قرار دادن در یک جبهه ی وسیع ضد دیکتاتوری و هزار نوع ائتلاف دیگر است. اما در مورد موضوع تشویق عدالت اجتماعی من با سرمایه دار تضاد آنتاگونیستی ندارم.

برای ساختمان ایران نو و سبزه سرمایه و مدبریت آن هم باید استفاده کنیم. ایران بهمان اندازه به من تعلق دارد که به او، اما با او یک مبارزه ی طبقاتی مسالمت آمیز دارم و خواهم داشت و این مبارزه از همان اولین روز کاری من در کارخانه شروع خواهد شد. برای گرفتن حقوق زحمتکشان این مبارزه باید ادامه یابد. اما با روشی نو تر، مثل تمام مبارزاتی که در اکثر کشورهای پیشرفته مثلاً اروپایی صورت می گیرد به کوتاه سخن دموکراتیزاسیون در اقتصاد هم باید باشد. من ادا ندارم که بگویم این سیاست برای جنبش ایران سیاست تازه ای است، ولی این خط برای چپ ایران متأسفانه جدید است. چون ما طرفداران دیکتاتوری بوده ایم البته از نوع پرولتری آن. این خط با این ایده غیر از هواداری از ایده ی دموکراسی چیزی نیست. این فکر ساده کردن چنین سیاستی نیز برای کل جامعه ی ایرانی هم متأسفانه هنوز نو و جدید است. مردم ایران هم چیزی غیر از دیکتاتوری ندیده اند. آنها خیلی خیلی کوتاه در فضای نسبتاً آزاد نفس کشیده اند. آنهم در پیروید های تغییر حکومت ها که به گواه تاریخ در آن زمان های کوتاه هم هرج و مرج بیشتر حاکم بوده تا دموکراسی و استخوان به حکم قانون. لذا همه ی آحاد مردم ایران بدون استثنا به تمیز دموکراسی نیاز مندیم. معلم خوب در این رشته متأسفانه ندانیم. اگر هم داشته باشیم بسیار بسیار اندک هستند. پس می ماند معلمان کم تجربه و یا آنها بی که خود در حال یاد گیری علم مذکور هستند. چاره ای نیست باید با همین ها شروع کنیم و این ایده را در بین همه ی مردم ایران از هر طریق تبلیغ کنیم. با وجدان راحت و خاطری آسوده می گویم که این ایده ی جدید که همان پلورالیزم سیاسی است را در جامعه به هیچ وجه نمی توان از راه قهر و خوربیزی پیاده کرد. هیچ خونی نباید ریخته شود اگر مجرمانی باید تقاضا پس دهند باید یک دادگاه های بی طرف میزان این جرم را تعیین کنند نه احزاب سیاسی. بنده امیدوارم که آن دادگاه حکم اعدام را کلاً از فرهنگ دادگری اش زوده و بداند.

است. زیرا قبل از هر چیز به دنبال برخی از اخلاقیات و مناسبات درونی، و ایده الهیاتی ذهنی بوده، تا اینکه بر رنالیسم موجود چشم داشته باشد.

مشی سازمان باید با صراحت و بدون ابهام از جنبش عدالتخواهانه و برحق مردم که به اشکال گوناگون اینجا و آنجا در مقابل حاکمیت سیاه آخوندها ایستادگی می کند، به دفاع و برخورد وسیع نماید سمت و سوی صحیح مبارزه را در پیوند با این جنبش بکار بندد و از این طریق در صدد گسترش پایگاه مردمی خود برآید. سازمان می باید تنها راه ممکن در نجات کشور را، پایان دادن به حاکمیت سیاه و ارتجاعی روحانیت بداند و آن را از ازم و وظایف خود تلقی کند. و نیز برای انجام این مهم تمامی اشکال مبارزه را بکار بندد و از تکیه صرف به امر انتخابات آزاد جهت تغییر رژیم نیز اجتناب ورزد.

هر گونه کوتاهی در این وظیفه علیرغم همه عوارض ضد ملی آن، زمینه های لازم را جهت رشد و قدرت گیری برخی از احزاب سیاسی که عملاً فاقد ماهیت و برنامه دموکراتیک هستند بوجود خواهد آورد و از دل این جریانها آلترناتیو کاذب ربه شکل گیری خواهد گذارد. پیوند و برخورد فعال سازمان با رخداد های داخل کشور و تلاش در راه تأثیر گذاری بر این رویدادها از اهم وظایف ماست که در بلند مدت می تواند نقش موثر و مفیدی در پایگاه اجتماعی سازمان و فرهنگ سیاسی جامعه ایفا نماید.

نزدیکی عملی سازمان با نیروهای ملی و دموکرات حول شکل گیری جبهه جمهوری و دموکراسی، به نهادی شدن فرهنگ دموکراتیک درون احزاب و جامعه کمک خواهد کرد و راه حصول به نظام مورد نظر را با خصلت مسالمت آمیز و بدور از جو خشونت بار سهیل تر خواهد نمود. تحقق این موضوع، جامعه را در حل مشکلات باری خواهد داد و مردم خواهند توانست در دور آتی با آگاهی و آمادگی بیشتر مطالبات مورد نیاز خود را از کانالهای سالم به سمرنزل مقصود برسانند و کشور را از معضل عقب ماندگی و فقر رها سازند.

اکنون تلاش در رفع ناروشتی های سیاسی، برنامه ای از جمله وظایف اساسی همه اعضا و نمایندگان کنگره چهارم سازمان می باشد. قطعیت این موضوع چپ را یک گام به تحقق اندیشه انسانی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران نزدیک خواهد ساخت.

## وظایف ما بامثابه چپ دموکرات

"شاه و شیخ مانع اصلی نیاز تاریخی کشور به اصلاحات و دگرگونی"

دانش

متمرکز ساخته و به بیان دیگر، سیستم ایدئولوژیک موجود از دو وجه خصلت مستبدانه داشت هم به لحاظ ساختار مذهبی آن و هم به جهت ماهیت دولتی.

"صراحت بر آرمانخواهی سوسیالیستی"

درمشی و هدف برنامه ای"

اکنون به اطمینان می توان گفت توجه و دقت لازم به این فراگرد تاریخی در شکست اصلاحات و انقلابات اجتماعی که فوقاً به اختصار مورد اشاره واقع شد، به اضافه بازنگری در فرو پاشی کشورهای موسوم به سوسیالیستی، چپ دموکرات و بیوزنه سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت را در مقابل انتخاب، تدوین و تنظیم جهت گیری های برنامه ای با اعتقاد به آرمان معین سوسیالیسم دموکراتیک و با هدف استقرار نظام جمهوری مینتی بر دموکراسی و عدالت اجتماعی قرار داده است. تلاش چپ همواره حمایت و سازماندهی مبارزات مردم بوده است، اهدافی که اساسی ترین وظایف در حوزه عدالت خواهد بود دفاع از منافع کارورزان یدی و فکری در مقابل غارت گران اجتماعی است.

هر گونه ابهام در انجام این وظیفه، سستی در آرمانخواهی و تصمیم بر انتخابی دیگر تلقی می شود. موضوع و ابهامی که مدت ها است خط مشی سازمان را در سمت گیریهای آن نامشخص ساخته، تاخیر بر موضع گیریهای سیاسی، حول عمده ترین مسائل کشور از جمله موارد قابل استناد، نظاهرات مردم اسلام شهر است که برخلاف برخی از نظرات، علت آن تنها مبنی بر عدم صراحت در اتخاذ برنامه نبوده است. بلکه پارامتر دوری از واقع نگری به جامعه و حکومت یکی دیگر از عوامل جدی این ضعف می باشد که همواره تلاش داشته با اتخاذ برخی وظایف مقطعی، تحت عنوان مشی سیاسی به جبران این معضل بپردازد. همانگونه که واقفیم، این تاکتیک نیز در بسیاری موارد فاقد صراحت لازم بوده

شاه ساواک را بنیان نهاد و با تکیه بر آن، هیچگاه حاضر نگردد حقوق مدنی شهروندان جامعه را محترم بشمارد، به توصیه او احزاب و سازمانهای سیاسی کشور، که شمار آنان به علت دیکتاتوری اندک بود، تحت سخت ترین شرایط تعقیب و مراقبت ارگانهای امنیتی قرار گرفتند و هزاران فعال سیاسی به علت مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی به اسارت رژیم درآمدند و ترکیب بزرگی از آنها در راه خدمت به مردم در زندانها جان باختند. حکومت تصمیم گرفته بود هر ندای آزاد یخواهانه و عدالت جویانه ای را به سخت ترین شیوه ممکن، با شلاق و شکنجه پاسخ دهد.

وجود فقر و استبداد، زمینه های رخت بر بستن حکومت را به لحاظ عینی و ذهنی در جامعه آماده ساخت و با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ طومار ۵۳ ساله سلطنت پهلوی در هم پیچیده شد، و آنان به سرنوشتی دچار گردیدند که رضا خان برای خاندان قاجار رقم زده بود.

جایگزینی حکومت و انتخاب جدید مردم به علت ماهیت نظام بنیاد گرای اسلامی، نتوانست به آرزوهای دیرینشان پاسخ مثبت دهد. عدم دموکراسی و ممانعت از حضور فعال و پایه ای احزاب سیاسی و عدم فرهنگ غنی و مسالمت جو، که محصول ساخت اجتماعی اقتصادی نارسد یافته کشور بود، مانع از آن گشت که مردم هنگام تصمیم و انتخاب، ارزیابی و شناخت لازم را جهت تحقق مطالبات مورد نظر خویش، از ماهیت و ترکیب نظام جمهوری اسلامی داشته باشند. باری، بی آمد سقوط استبداد سلطنتی، منجر به استقرار استبداد مذهبی گردید معضلی که ریشه در فرهنگ و فراگرد تاریخی کشور داشت.

عملکرد نظام اسلامی طی این ۱۶ سال، فاکتور سیاسی معینی را به دست داده، بدین مفهوم که حکومت از همان ابتدا فاقد ماهیتی عدالت جو و دموکراتیک بود که بتواند نیازهای جامعه را پاسخ گوید. تردید در این شناخت دوری از واقعیت موجود است زیرا که حکومت اسلامی آنچه را که نظام سلطنتی فاقد بود، یک جا در خود

لازمه حرکت و شناخت برای چپ دموکرات به جهت اتخاذ سمتگیری عمومی برنامه مستلزم توجه اکید بر شرایط مشخص و موجود سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور وقت در رفتار سیاسی و فرهنگی مردم است.

بررسی ریشه ای این نیاز کشور را می باید در اقدامات اولیه برخی از شخصیت های ترقیخواه و ملی در تاریخ معاصر ایران و مطالبات ملی - دموکراتیک جنبش به ویژه در آستانه انقلاب مشروطیت مورد بررسی قرار داد، تا مقدمتاً بر لزوم تحقق اصلاحات و دگرگونیهای اساسی جامعه در حال و آینده واقف شد.

بدنبال واقعه دهه ۲۰ و خلا استبداد در کشور، شرایط باز نسبتاً سیاسی در جامعه احیا شد و برخی از فعالین دموکرات و چپ به طور علنی با به عرصه ظهور نهادند و اقدام به موضع گیری حول مسائل سیاسی و اجتماعی کشور نمودند. این طیف بعد ها تحت عنوان حزب توده به جامعه معرفی شد. با تفویض قدرت به محمد رضا پهلوی، آزادیهای موقت به مرور از کشور رخت بر بست و محمد رضا نیز وارث استبداد پدر شد.

او در عمل هیچگاه به قانون مشروطیت گردن نهاد و سپس تا مرحله ای پیش رفت که مشروعیت دولت ملی و قانونی کتر محمد مصدق را منکر گردید و علیه مصدق و دولتش، با حمایت امپریالیسم آمریکادست به کودتا زد. پیامد کودتا در رابطه با آزادیها، تلاشی و سرکوب جبهه ملی و حزب توده ایران و دیگر جریانها بود.

در حکومت پهلوی مردم کشور در فرسنگی گرفتار آمدند و علیرغم تبلیغات واهی تمدن بزرگ هیچ نشانی از بیرون رفت از فقر نیافتند.

مردم همچنان فاقد امکان رفاه اجتماعی، بهداشت و بیمه درمان همگانی، حق مسکن، بیمه بیکاری، مصونیت در مقابل حوادث و تحصیل رایگان بودند. از طرف دیگر اقلیتی صاحب بلا نماز و نعمت های مادی و معنوی کشور گردیده بود و ثروت جامعه را به بیغما می برد و در جامعه نیز از منزلت اجتماعی خاصی برخوردار بود. سلطنت دست امپریالیسم، کنسرها و شرکت های بزرگ فراملیتی را در جپاول و غارت کشور با زنده بود. پهلوی ها به دلیل وابستگی، ساخت اقتصادی و اجتماعی کشور را با ترکیب ناممگون و ناموزونی شکل دادند و با بی ریزی یک دولت پرهزینه و تحمیل آن به جامعه ضربه ای سنگینی بر پیکر نحیف بخش مولد وارد آوردند.



## پیشنهادات به کنگره چهارم

پژمان

جمهوریخواهان دموکرات و تبدیل آن به آلترناتیو رژیم مبارزه می‌کند و ما در راه رسیدن به چنین جبهه‌ای، همکاری سیاسی و اتحاد عمل‌های دو جانبه و چند جانبه بین نیروها و شخصیت‌های ملی-دمکرات (چپ و ملیون) و جریان‌های ملی-محلی را در شرایط کنونی ضروری دانیم و برای تأمین آن تلاش می‌کنیم (...

آیا واقعا در این عرصه کوشا بوده ایم؟ واقعیت‌ها نشان می‌دهد که ما عمده نیروی روابط عمومی را تنها در عرصه همکاری و ائتلاف با جریان‌های هم‌چون حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان جمهوریخواهان ملی و نیز نهضت مقاومت ملی متمرکز کرده ایم. جای پرسش است که سازمان ما که مدعی یا طرفدار آلترناتیو جمهوریخواهی است و برای برکناری رژیم ج.ا.م مبارزه می‌کند چگونه در مذاکره با جریان‌های هم‌چون جمهوریخواهان ملی که مدافع فعالیت در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی است و نیز مخالف آلترناتیو سازی و برکناری رژیم اسلامی است بیشتر نیرو را صرف می‌کند و به نزدیکی با جریان‌های هم‌چون حزب دمکرات کردستان ایران چنین اهمیتی را قائل نیست. در این خصوص به کنگره چهارم سازمان پیشنهاد می‌کنم که در مصوبه همکاری با احزاب و سازمان‌های سیاسی ایرانی در خارج و داخل کشور حتما عمده نیروی روابط عمومی در جهت تشکیل آلترناتیو جمهوریخواهی متمرکز شود و با جریان‌های هم‌چون حزب دمکرات کردستان و نیز حزب دمکراتیک مردم ایران نزدیکترین همکاریها و اتحادها را انجام دهد. و در کنار آن با جریان‌های رفرمیست و استحاله طلب و... با توجه به شرایط و واقعیت‌های جامعه در عرصه حقوق بشر همکاری مشترک را سازمان داد.

۱- موضوع داخل کشور  
مسئله تماس سیاسی و نیز تشکیلاتی با نیروهای داخل کشوریکی از موضوعات اساسی است که در کنگره چهارم می‌بایست به آن توجه لازم صورت گیرد. البته طرح و تصویب مصوبه‌ای در این خصوص به نظر من کافی نمی‌باشد بلکه می‌بایست مکانیزم‌هایی نیز در این چارچوب برای سازماندهی و پیشبرد آن اتخاذ و تصویب شود. سازمان در شرایط امروز ایران می‌بایست ارتباط سیاسی قوی و محکمی را با داخل کشورچه با نیروهای خودی و چه با دیگر جریان‌های سیاسی برقرار سازد. چون تنها از این طریق است که امکان تأثیرگذاری و نیز تحکیم ارتباط داخل و خارج از کشور امکان پذیر است. کنگره می‌بایست با ایده‌ای که می‌گوید مسئله ارتباط با داخل امری صرفاً امنیتی است و فقط شوراهای ایست در این خصوص تصمیم‌گیری کند و یا اینکه این امر را کنگره به عهده شورای مرکزی بگذارد مبارزه کرد. چون این تفکر همراه با مخالفین ارتباط با داخل کشور تاکنون نتوانسته‌اند با جوسازی‌های دست‌شورای مرکزی هر سه کنگره را در پوست گردو بگذارند تا شوراننوانند در این زمینه به صورت شایسته عمل کند. لذا برای ما و هر همتا که این مسئله را در داخل مسئله‌ای امنیتی است ولی این هیچ موجب نمی‌شود که آن را مسکوت بگذاریم. کنگره می‌بایست با اتخاذ مصوباتی در این خصوص امر سازماندهی را پیش برد.

۲- روابط عمومی  
یکی از ارگان‌های مهم سازمان بخش "روابط عمومی" می‌باشد این ارگان در حین اینکه اساسی‌ترین بخش سازمان محسوب می‌شود از کم‌کارترین بخش‌های سازمان بوده است. حتی می‌توانیم بگوییم عملکرد این ارگان در مواردی بر اساس مصوبات کنگره سوم نبوده است. در قطعنامه درباره همکاری و گسترش روابط سیاسی با نیروهای اپوزیسیون در کنگره سوم می‌خوانیم: ۱- سازمان ما در راه شکل‌گیری جبهه‌ای از

اصل تنوع عقیده و مذهب و مسلک و... استوار می‌باشند. از همین زاویه می‌توان با توضیح بالا به سادگی لفظ جمهوری ایران را با مشروطه سلطنتی جا بگزین کرد و نشان داد این نظام هم ممکن و هم موجود است. پس مشکل در کجاست؟ روشی که در طرح نظام جمهوری به کار می‌رود باید طوری باشد تا در عرصه نظری اختلاف و برتری آن بردگر نظام‌های حکومتی مشخص گردد. بدین منظور باید مبانی اصولی جمهوری تعیین گردد یا بخشی از این مبانی عبارتند از:  
- تساوی و نشا به حقوقی کلیه شهروندان کشور  
- حاکمیت مردم بر سرنوشته خویش به صورت مستقیم و غیرمستقیم (انتخاب نماینده) جدا از هر گونه تبعیض  
- اقتدار سیاسی نظام جمهوری تنها از طریق رای و شرکت آزادانه مردم صورت می‌گیرد.  
- جمهوری نظام لائیک است که از عناصر ایدئولوژیکی، مذهبی و مسلکی متمایز می‌باشد.

۳- مشکلات ملی و منطقه‌ای  
دولت مستبد در ایران یک پدیده تاریخی است که با برقراری سلسله پهلوی در این کشور وجود نیامده و با سرنگونی آن نیز از بین نرفته است. این پدیده در ایران دارای قدرتی است برابری تاریخ نگاشته شده ایران. از همین رو، تقسیم مجموعه حکومت به زیرمجموعه‌هایی که نسبت به یکدیگر خودمختاری داشته، و بتواند گوناگونی واقعی یک جامعه را به بهترین وجهی بروز دهند، امری واجب است. پس از این زاویه در برخورد به مسائل ملی و منطقه‌ای، تنها با تصویب مصوبه‌ای که ما به اصل

کنگره چهارم سازمان این بار می‌رود در شرایطی بر گزار شود که بحران شدید اقتصادی و سیاسی سرتابی رژیم اسلامی ایران را در بر گرفته و هر روزی که از عمر این حکومت می‌گذرد، دامنه آن شدیدتر می‌شود. حاکمیت اسلامی تا امروز نتوانسته بر بحران خود فائق آید. با اوج‌گیری حرکت‌های اعتراضی مردم که بیشتر برای ابتدایی‌ترین خواسته‌های زندگی صورت می‌گیرد باعث گردید که هراس و وحشت حکومت از این حرکت‌ها بیش از پیش افزایش یابد. رژیم اسلامی ایران به جای پاسخگویی به مطالبات مردم به خشن‌ترین وجهی به سرکوب آنان دست زده است. اعتراضات مردمی باعث گردیده که نیروهای ملی و چپ در داخل بتوانند به فعالیت‌های خود تحرک بیشتری یابند

اما اپوزیسیون جمهوریخواه و دمکرات در خارج از کشور متأسفانه در شرایط بحرانی امروز ایران هنوز نتوانسته در جایگاه واقعی خود قرار گیرد. جای دارد که اپوزیسیون دمکرات و از جمله سازمان، حرکت‌هایی را مناسب با شرایط جامعه و واقعیت‌ها اتخاذ کنند تا بلکه بتوانند از این طریق رابطه داخل و خارج را تا آنجا که در توان و امکان است تحکیم و گسترش دهند. کنگره چهارم سازمان در چنین شرایطی است که بر گزار می‌شود. به نظر من اهمیت این کنگره کمتر از کنگره اول سازمان نیست.

در این مجمع وسیع و نمایندگان باید بتوانند با اتخاذ و تصویب مصوباتی در خور راهگشای فعالیت‌های آتی سازمان شوند.

### الف) مسائل ایران

۱- چرا جمهوری  
وقتی که به اپوزیسیون جمهوریخواه و دمکرات نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در داخل و خارج از کشور نیروی بسیار بزرگی را تشکیل می‌دهند. در واقع جمهوریخواهان از پایه‌های اصلی جنبش دمکراتیک کشورمان محسوب می‌شوند و پراکنده‌گی و تفرقه میان این نیرو در حال حاضر باعث اساسی‌ترین نقایص در جامعه سیاسی ایران شده است. ما جمهوریخواهان می‌بایست از حقیقت این نظام دفاع کنیم و نشان دهیم که نظام جمهوری تنها راه رسیدن به اهدافی همچون آزادی، تجدد، پیشرفت و عدالت اجتماعی می‌باشد. در کنگره چهارم می‌بایست مفاهیمی همچون دمکراسی، آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و عدم تمرکز... دقیق و روشن تعریف شوند. چرا که این مفاهیم ملعبه دست رژیم اسلامی، طرفداران رژیم گذشته و مجاهدین شده‌اند، من فکر می‌کنم کنگره سازمان ما باید تعریفی از نظام جمهوری بدهد تا اصولی که برای این نظام تعیین می‌شود مانند استقرار حاکمیت ملی و حق شرکت و نظارت مردم در تاسیس و عملکرد نهادها و ارگان‌های سیاسی و اجتماعی بر اساس نظام دمکراسی پارلمانی، اصل تفکیک قوا، اصل تنوع عقیده و مسلک و تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های ضمیمه مشخص گردند. این اصول را می‌توان در نظام‌های مشروطه سلطنتی اروپای غربی نیز یافت. به عنوان مثال: کشورهای همچون بلژیک و هلند... بر اساس نظام دمکراسی پارلمانی، اصل تفکیک قوا،

اخیراً به گمانم سازمان ما و در بعد عمومی تا عمده‌ی اپوزیسیون رژیم در داخل و خارج در اتخاذ موضع پیرامون تحریم اقتصادی ایران از طرف آمریکا یعنی امری که به احتمال قوی در پیابیدد سازمان ملل نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت به دلیل گوناگون‌گویی شتابزده عمل کرده است. مواضع اتخاذ شده، بیشتر به نوعی مواضع دفاعی-ملی شباهت دارند که بطور عمومی و بجای خودش می‌تواند مثبت و یا ارزش باشد.

موضع سازمان ما همان موضعی است که دولت‌های اروپایی و بخصوص آلمان و نروژ تاکنون در قبال جمهوری اسلامی و در ارتباط با حقوق بشر و تروریسم داشته‌اند و اما چه جنبه‌هایی در ارتباط با تحریم اقتصادی قابل فکرو تعمق بیشتر هستند:  
در مورد آمریکا: دولت آمریکا در طول چند ساله‌ی پس از انقلاب ایران از موضوعات متفاوتی در ارتباط با ایران عصبانی و در رنج بوده است. در رأس این مسائل ادامه‌ی دشمنی و خصومت کور فواید ایران با آمریکا است که بی‌تردید به زیان مردم ما نیز پیوسته است و دود ناشی از آن همان‌گونه که مشاهده می‌شود در چشم مردم ما نیز هست.  
دیگر از دست دادن دولت ایران به عنوان کشوری که طرف عمده‌ی تجارت خارجی‌اش دولت آمریکا بود و انتقال نقش آمریکا به اروپا و بویژه آلمان، انجام معاملات و قراردادهای پرسود با روسیه و در آسیا با ژاپن نیز در همین چارچوب مطرح هستند.  
در مورد اروپا: برای دولت‌های اروپایی در سربزرگ این است که آیا در رابطه با ایران از منافع اقتصادیشان حمایت و پشتیبانی کنند و یا از حقوق بشر در ایران، آنجا که پای تصمیم برای اقدامات عملی برای مجازات ایران در کار است، تجربه نشان داده است که تحت عنوان اینکه می‌خواهیم مردم ایران منزوی نشوند و یا مانعی توانیم از منافع اقتصادی مان چشم‌پوشیم از هر گونه اقدام عملی در راه جامعه‌ی عمل پوشیدن به حقوق بشر در ایران چشم‌پوشیده‌اند. ثوری مردم ایران منزوی می‌شوند راقبل از حقوق بشر، منافع اقتصادی دولت‌های اروپایی خلق

## دعوت به فکر بیشتر پیرامون تحریم اقتصادی ایران

علی شرقی

داخلی تا تلاش برای دسترسی به سلاح هسته‌ی در مقابل دولت‌های مخالف در خارج را نیز شامل شود. واقعیت اینست که وجود سلاح‌های هسته‌ی در دست چند دولت معدود در جهان که تحت شرایط ویژه‌ی واز جمله جنگ سرد خود را تسلیح کرده‌اند ناپستی مجوز تولید و تسلیح دولت‌های دیگر و بطور خاص جمهوری اسلامی ایران را برآورد. می‌توان تصور کرد که در ایران آینده این سلاح وجود دارد و در جاهای معینی به سوی هدف‌های معینی تنظیم شده است و تعدادی از سربازان امام زمان هم مشغول پاسداری و ما مور است که در لحظه‌ی زمانه در دستورند. چه کسی می‌تواند تضمین کند که یک سرباز یا افسر تشنه‌ی شهادت برای گسترش عدل و داد با یک شلیک به باری امام زمان نشاند؟

در شرایطی که تمام توجه بشریت مرفی معطوف به ناپودی سلاح هسته‌ی در جهان است اگر اطلاع موثقی مبتنی بر تلاش جمهوری اسلامی در جهت دستیابی به سلاح هسته‌ی وجود داشته باشد، حقیقتاً هم جای تعمق و بازنگری برای مردم و اپوزیسیون ایرانی و جامعه‌ی بشری در برخورد با رژیم و لایت فقیه دارد.  
در خاتمه: اگر چه می‌بینیم که بازی‌های سیاسی و سیاست‌های ضد و نقیض و در مواقعی استفاده‌ی جماعتی گونه‌از آن از طرف دولت‌های خارجی کم نیست و آنچه مقدم قرار می‌گیرد منافع و سود اقتصادی است اما در عین حال حقوق بشر یکی از اساسی‌ترین عرصه‌های مبارزه‌ی مشترک تمام اپوزیسیون ایرانی و کشورهای ترقی‌خواه خارجی است. ایران امروز یکی از معدود کشورهای است

کرده است؛ یعنی همان زمین‌های که مانع اقدام هماهنگ اروپا و آمریکا نیز در ارتباط با دولت ایران بوده‌است. تجربه نشان داده است که در شرایطی که منافع اقتصادی در اولویت درجه‌ی اول نباشد مردم عراق و... می‌توانند از طریق تحریم اقتصادی دولت آن منزوی باشند!

واکنش جمهوری اسلامی نسبت به تحریم اقتصادی برخلاف ادعای رهبران رژیم جمهوری اسلامی مبتنی بر خوشحالی‌شان از تحریم اقتصادی ایران از جانب آمریکا، وعده‌ی لغو فتوای قتل سلمان رشدی و فرستادن هیئت به کشورهای اروپایی از طرف رژیم اسلامی و توسط ولا‌پتی وزیر امور خارجه می‌تواند نشان از ترس و وحشت رژیم اسلامی از یکی شدن سیاست آمریکا و اروپا در زمینه‌ی تحریم اقتصادی داشته باشد. صرف نظر از آن که اگر وعده‌ی لغو فتوای قتل رشدی جنبه‌ی رسمی و عملی هم پیدا کند و هیئتی هم جهت توجیه دول اروپایی و مسلمانان مقیم آن دول در جهت برسیمت شناختن قوانین محل سکونت خویش به حرکت درآید باز قابل اعتماد بین المللی نخواهد بود. این سیاست می‌تواند شکاف میان آمریکا و اروپا را در زمینه‌ی روابط با ایران عمیق‌تر سازد.  
تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ی مسلح شدن زندگی مست به سلاح هسته‌ی آن چیزی است که امروزه تمام جامعه‌ی بشری نگران آن است. تجربه نشان داده است که تمام حکومت‌های ایدئولوژیکی و دیکتاتوری برای بقا و حیات خویش به هر وسیله‌ی متوسل می‌شوند. این می‌تواند از سرکوب و استبداد در مقابل مخالفین

که نقض بربرمنشانه‌ی حقوق انسانی کماکان در آن جریان دارد در ایران انسانیت زندانی است و انسان ابتدایی‌ترین حقوق خویش را در زمینه‌ی آزادی و تعیین راه و روش زندگی‌اش از دست داده است از اینرو رژیم جمهوری اسلامی نه تنها آفتی بر جان مردم ایران بلکه با برنامه‌های بلند پروازانه‌ی تسلیحاتی‌اش و صدور انقلاب اسلامی‌اش آفتی بین المللی نیز هست.

عمده‌ی کشورهای و مردم جهان از وجود این رژیم رنج می‌برند. تحت چنین شرایطی صرفاً مخالفت با تحریم اقتصادی آمریکا هر چند در آن غرض هم باشد یک حرکت سنجیده شده‌ی سیاسی بنظر نمی‌رسد. باید پذیرفت که در مورد جمهوری اسلامی می‌بایست مجازات‌های بین المللی معینی به اجرا گذاشته شود و در بهترین حالت از طریق سازمان ملل و نه یک دولت معین. اگر تحریم اقتصادی در برخی زمینه‌ها می‌رود تا برگردی مردم هموار شود بهتر است آن زمینه‌ها را باز شناسیم. بنظر من رژیم جمهوری اسلامی قبل از هر چیز لازم است در صحنه‌ی سیاست بین المللی مورد پایکوت قرار گیرد. حذف پایکوت سیاسی و برقراری روابط عادی و دیپلماتیک در سطح سفیر و غیره می‌تواند مشروط به رعایت حقوق بشر و فرم‌ها و قوانین بین المللی گردد و در زمینه‌های معینی نیز شاید تحریم اقتصادی باعث عقب‌نشینی رژیم از مواضع غیر انسانی‌اش گردد شاید "رایخاطراین بکار می‌برم که این یک امر تخصصی است و این قلم بر آن احاطه و آگاهی کافی ندارد به همین جهت هم هست که تصور می‌کنم همه‌ی نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی باید ببند باشند و اصولی‌ترین و عملی‌ترین مجازات‌های بین المللی را به مجامع بین المللی و کشورهای دموکرات این رژیم پیشنهاد کنند.

اتخاذ مواضع صحیح و منطقی از جانب سازمان ما می‌تواند از یک سو در بین نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج تا اثر خوبی داشته باشد و از سوی دیگر کشورهای را که سیاست خارجیشان یک با م و دو هوادار دزیر فشار بگذارد.

## خطاب به کنگره چهارم سازمان با کدام تاکتیک و استراتژی سیاسی (لیما مزدکی)

چپ‌ها قادر به هیچگونه پیشرفتی در شرایط جهان معاصر نیست.

اولین شرط پیشرفت ایران دستیابی به یک اراده ملی واحد و همگانی است. هیچ نیروی سیاسی، اجتماعی و ملی نباید از صحنه سیاست کشور حذف گردد.

اپوزیسیون باید از این حق برخوردار باشد که در حیات سیاسی جامعه نقش ایفا نماید. با چنین برداشتی از اوضاع و احوال ایران کنونی استراتژی ما باید در خدمت تأمین اراده واحد ملی برای امر پیشرفت، آبادی و آزادی ایران باشد. در واقع امر ما باید طالب آن سیستمی باشیم که بتواند همه نیروها سیاسی، اجتماعی را در خود بگنجاند. در واقع یک حکومت دمکراسی ایرانی باشد.

وقتی قرار بر این باشد که همه نیروها در حیات جامعه نقش ایفا نمایند. پس باید همه این نیروها با حفظ سیمای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود آزاد بوده و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند.

ما از هم اکنون دارای سه رئیس جمهور "آقای بنی صدر، خانم مریم - عضدانلو و آقای رفسنجانی" و سه رهبر "آیت الله خامنه ای، آقای رجوی و آیت الله منتظری" و یک پادشاه "آقای رضا پهلوی" هستیم. و صد البته هستند گروه دیگری از افراد که خود را رهبر و پادشاه می دانند. متأسفانه هر گروهی خود را جزو بهترین ها دانسته و طالب حکومت گروه خودی است.

در چنین اوضاعی به نظر اینجانب استراتژی مرحله ای ما می‌بایست برای ایجاد یک رژیم پارلمانتاریستی از طریق انتخابات آزاد و دمکراتیک قرار گیرد. مسلماً حد دمکراتیک بودن دولت معرفی شده توسط پارلمان بستگی به حد حضور نیروهای دمکراتیک در پارلمان خواهد داشت. وقتی از رژیم پارلمانتاریستی صحبت می‌کنیم این بدان مفهوم است که تصمیم گیرنده نهایی در کشور پارلمان است نه رهبران، روسای جمهوری و پادشاه. وقتی استراتژی مرحله ای صحبت می‌کنیم منظور آن استراتژی است که بتواند وضعیت واقعاً موجود را بیان داده و شرایط خواسته شده را که همانا استقرار رژیم پارلمانتاریستی و دمکراتیک در ایران است فراهم نماید. ما فداکاران به عنوان بخشی از نیروهای چپ و دمکراتیک باید همه توان خود را برای هدایت چنین پروسه‌ای به کار گیریم. مسلماً چنین دیدگاه دمکراتیکی مخالفین زیادی خواهد داشت.

رژیم جمهوری اسلامی اولین نیرویی است که با برگزاری انتخابات آزاد و ایجاد رژیم پارلمانتاریستی مخالفت خواهد ورزید. اما باید متذکر شد در صورتیکه همه نیروهای اپوزیسیون برای چنین امری مبارزه کنند و با یکدیگر وارد بحث، مذاکره و گفتگو شده و به تفاهم برسند، خواهند توانست رژیم را به عقب نشینی وادار نمایند. بالاخره روزی فرا خواهد رسید که رژیم جمهوری اسلامی نیز صدای انقلاب مردم را بشنود. حتی در شرایط سرنگونی رژیم ما نیز مانند به انجام برگزاری انتخابات آزاد یا شرکت همه نیروها خواهیم بود. پس چه بهتر که از هم اکنون درباره آن به بحث، گفتگو و مذاکره بشنیم.

تا کید سند بر جمهوری خواه بودن ما و مبارزه با هر نوع حکومت دینی و ایدئولوژیک، تا کیدی درست و لازم می‌باشد. ولی علاوه بر آن سند تا کید دارد که، جمهوری یگانه شکل ضروری و مناسب برای ایران بوده و ما با هر شکل از حکومت سلطنتی مبارزه‌ی سیاسی فکری خواهیم نمود. اگر مبارزه‌ی فکری سیاسی مورد نظر، از همان نوع مبارزه‌ی باشد که علیه جمهوری اسلامی بکار می‌رود، یعنی ما از هم اکنون خواهان برکناری یا سلب حاکمیت نظام سلطنتی احتمالی که در آینده ممکن است بر اساس رأی مردم بر روی کار آید، حتی اگر مضمونی مثل حکومت سلطنتی اسپانیا داشته باشد، می‌باشیم. آنگاه ما آلترناتیوی را به میان می‌آوریم که باید در یک مبارزه‌ی سیاسی فکری تمامی آلترناتیوها را، چه آنکه در حکومت است و چه آنها که در آینده ممکن است به حکومت برسند، برکنار نموده، مگر اینکه تنها ما و در اتحاد با چپ‌های دیگر به حکومت برسیم.

لحظه‌ای خود را به جای مردم بگذاریم، مردمی که در مقابل خود چندین آلترناتیو متضاد را می‌بینند که هر یک سعی دارد با جذب نیروی بیشتر و کسب رهبری، دیگران را حذف نموده و خود به حکومت برسد، بجای اینکه حداقل آن نیروها بیکه اعتقاد دارند از گذشته درس گرفته و به اهمیت دموکراسی در جامعه برای ترقی و رشد پی‌برند، کنار هم بگرین و هم‌بگر آغاز روند تفاهم و آشتی ملی را شروع نمایند. آیا در این شرایط به این مردم نباید حق داد که کاملاً گیج شده و در یک شرایط بحرانی، زمینه را بکارد بگر برای برقراری حکومتی که توانستند دیگری آماده نماید.

افراط گرایی که ناشی از بی‌تجربگی سیاسی از یک طرف و منفعت طلبی و بی‌توجهی به منافع ملی از طرف دیگر است تاکنون مانع از همگرایی ایرانیان شده است. در چنین شرایط بغرنجی اتخاذ یک استراتژی اصولی، درست و متناسب با وضعیت جهان معاصر و ایران به امری مشکل برای همه نیروهای سیاسی بدل گشته است. شوریهایی که ما چپ‌ها در این زمینه داشته‌ایم کارایی محمود را از دست داده‌اند. تئوروی راه رشد غیرسرمایه داری که حامی آن اردوگاه سوسیالیستی بود با فروپاشی این اردوگاه دیگر عملکرد ندارد.

هم چنین تجربه بیست ساله اخیر نشان می‌دهد کشورهای که قرار بود از طریق راه رشد سرمایه داری شاهراه ترقی را طی نمایند موقتی بدست نیارده‌اند.

دیکتاتورهای تحت حمایت آمریکا یا چون شاه سرنگون شدند یا نتوانستند ترقی را برای کشورهاشان به ارمغان آورند. رشد چند کشور محدود از حدود نزدیک به صد کشور جهان سومی را نمی‌توان تا بیدی بر صحت این راه دانست. استقرار حکومت‌های کارگری، شورایی و سوسیالیستی نیز در شرایط جهان معاصر و خصوصاً در شرایط ایران امروز امری غیرواقعی بوده، طرح و تبلیغ آن راه از درایت بلکه ناشی از نا پختگی سیاسی مبلغان آن باید دانست.

درباره حاکمیت خلق باید گفت اساساً خلق و ضد خلق شامل کدام نیروهای اجتماعی اند. اگر منظور از خلق همان توده‌های مردم باشد که آنها نیز از طبقات اجتماعی تشکیل می‌شوند و در نتیجه اگر حاکمیت خلق به مفهوم حاکمیت برآمده از نمایندگان منتخب مردم و ملت باشد تا حدی راه برای نزدیک شدن به واقعیت‌های ملموس هموار می‌گردد. اما اگر منظور از حاکمیت خلق صرفاً حاکمیت برآمده از انقلاب باشد نه حاکمیت منتخب مردم وضع بلکل فرق می‌کند با این حساب حاکمیت پس از انقلاب به معنی یک حاکمیت خلقی می‌بود، این حاکمیت نه تنها در جهت منافع ملت حرکت نکرد بلکه آزادبها را سرکوب نموده و مردم را به فقر و فلاکت و کشور را به نابودی کشاند.

تجارب یکصده اخیر ایران و جهان به ما می‌آموزد که امر پیشرفت و عدالت راهی تدریجی و طولانی است که از طریق حکومت منتخب مردم، حاکمیت دمکراسی و قانون می‌توان در این مسیر گام نهاد.

تلاشهای جاری برخی نیروهای سیاسی ایران برای جلب حمایت قدرتهای جهانی در حمایت از خود نه تنها کمکی به حل معضلات جامعه مان نخواهد کرد بلکه وضع حاضر را به مراتب بدتر نموده و به همبستگی ملی مان لطمه وارد خواهد نمود. تجربه کشور خودمان عدم کارایی چنین روشی را در حفظ قدرت به نفع یک گروه اجتماعی به عیان نشان داده است. نه دشمنی با به اصطلاح امپریالیست‌ها و نه وابستگی به آنها دردی از مردم را دوا نخواهد کرد.

ایرانیان باید به این تجربه دست یافته باشند که جز با اتکاب به ملت خود و همبستگی با دیگر ملل به پیشرفت و عدالت دست نخواهند یافت. کشور ما نه در سایه حکومت ملاحا و نه در سایه حکومت رجوی‌ها و رضا پهلوی‌ها و نه همچنین در سایه حکومت ملی گراها و یا

دولت و نمایندگان خود را انتخاب کرده‌اند، انتخابات آزاد را بعد از استقرار قوای سه گانه می‌منتخب خود، و البته قلع و قمع مخالفین، عملی دانسته و در این زمینه تاکنون هیچ نرمشی از خود نشان نداده‌اند.

در کنار این سه آلترناتیو، یعنی جمهوری اسلامی، سلطنت و جمهوری اسلامی دموکراتیک، سازمان شعار جمهوری پارلمانی را به میان آورد. بینیم اسناد سازمان در این باره چه می‌گوید: "سازمان ما جمهوری مبتنی بر دموکراسی را یگانه شکل مناسب و ضروری نظام حکومتی برای ایران می‌داند. مبارزه برای این هدف از ارکان اساسی خط و مشی سازمان ما می‌باشد. برای آنکه تحولات سیاسی کشور در جهت استقرار دموکراسی جریان یابد لازم است مبارزه سیاسی و فکری با هر شکل از حکومت دینی و سلطنتی و هر گونه سیادت ایدئولوژیک ادامه یابد" (سند خط و مشی). "سازمان ما در راه شکل گیری جبهه‌ای از جمهوری خواهان دموکرات و تبدیل آن به آلترناتیو رژیم مبارزه می‌کند. مادر راه رسیدن به چنین جبهه‌ای همکاری سیاسی و اتحاد عمل‌های دو جانبه و چند جانبه بین نیروها و شخصیت‌های ملی دموکراتیک (چپ و ملیون)، و جریان‌های ملی-محلی را در شرایط کنونی ضروری می‌داند و برای تأمین آن تلاش می‌کنیم" (قطعنامه درباره همکاری). تا کیدها از من می‌باشد. در این که ما جمهوری خواه بوده، و برای استقرار یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی تلاش می‌کنیم، هیچ شکی وجود ندارد، اگر روند حوادث سیاسی جامعه به نقطه‌ای برسد که شکل حکومت به رأی مردم گذاشته شود در آن صورت ما به نظام جمهوری رأی خواهیم داد.

## نگاهی به دیدگاه‌های سیاسی درون سازمان

منوچهر مقصد نیا

خواست‌های مردم گردن نهاده و راه را برای گذار مسالمت آمیز باز نماید، فرصتی که هرگز نباید در استفاده از آن کوتاهی شود. فرصتی که حکومت و اپوزیسیون، هر دو باید خواستار آن بوده و در پی وجود آوردن آن تلاش نمایند. در غیر آن صورت این نیروهای رادیکال هستند که از آب گل آلود ماهی گرفته و دور تسلسل خشونت، سرنگونی و خشونت ادامه خواهد یافت.

### سیاست اتحاد و همکاری‌ها

در اینجا هم دوگانگی و درهم آمیختگی بین خط سیاسی درون سازمان کاملاً بچشم می‌خورد. خط اول استراتژی خود را در اتحاد با چپ قابل تحقق دانسته، و سعی دارد با مشکل کردن چپ دموکرات به استقرار دموکراسی، تجدد، پیشرفت جامعه‌ی عمل به پوشاند: برای تحقق دموکراسی، تجدد، پیشرفت و عدالت اجتماعی در کشور، به حضور مؤثر و متشکل چپ دموکرات در جامعه نیاز است" (سند خط و مشی). این تفکر برای تحقق و استقرار دموکراسی نیاز به همکاری و متحد دیگری ندارد. در هیچ کجای دیگر سند اشاره‌ای نشده است که، ما برای برقراری دموکراسی با نیروی دیگری خارج از طیف چپ سیاست اتحاد با همکاری را در فلان عرصه و یا در فلان زمینه بکار خواهیم گرفت. اگر ما خواهان شکل گیری جبهه‌ی جمهوری خواه می‌باشیم، برای این است که آنرا تبدیل به آلترناتیو رژیم نماییم. . . . سازمان ما در راه شکل گیری جبهه‌ای از جمهوری خواهان دموکرات و تبدیل آن به آلترناتیو مبارزه می‌کند. یعنی ما حتا در استقرار دموکراسی هم جمهوری خواهان را متحد دراز مدت خود نمی‌دانیم. این نقیصه اساسی بوده که، سوازی اینکه چه گرایشی در کنگره‌ی بعدی اکثریت را بدست خواهد آورد، باید بر طرف شود. خط دوم درون سازمان، علاوه بر قبول و کوشش در راه نزدیک شدن چپ دموکرات و تشکیل جبهه‌ی جمهوری خواهان از شعار جبهه وسیع دموکراسی حمایت کرده، و استقرار دموکراسی را منوط به تشکیل چنین جبهه‌ای می‌داند. بر اساس با فشاری این خط بند سوم قطعنامه درباره‌ی همکاری و گسترش روابط سیاسی با دیگر نیروهای اپوزیسیون به تصویب کنگره‌ی سوم رسید. در این بند ما خواهان تحکیم مناسبات دموکراتیک با دیگر احزاب شده، و در پاره‌ای موارد از همکاری با مشروطه خواهان هم دفاع کردیم. واقعیت این است که اگر ما خواهان استقرار دموکراسی در جامعه، آنهم در اشکال مسالمت آمیز بوده، و در این راه تمامی نیروهای را که خواهان دموکراسی بوده، و برای تحقق آن مبارزه می‌کنند، دموکرات‌ارزیابی و متحد خود بدانیم. باید به شعار جبهه‌ی وسیع دموکراسی برسیم، نه اینکه به تشکیل جبهه‌ی جمهوری خواه، آنهم فقط برای ساختن آلترناتیو رژیم، بسنده نماییم. برای رسیدن به چنین جبهه‌ای راهی دراز و پر مشقت را پیش رو داشته، که ما و جبهه‌ی جمهوری خواهان دموکرات از مدافعین اصلی و خسته ناپذیر آن باید باشیم.

### سیاست آلترناتیو سازی

دیر زمانی است که دنیوی و مجاهد و سلطنت طلب هر کدام آلترناتیو خود را در مقابل جمهوری اسلامی قرار داده‌اند. هر دو این نیرو هم از شعار سرنگونی دفاع می‌کنند. در عین حال این دو طیف اپوزیسیون نه تنها در هیچ زمینه‌ای حاضر به همکاری با یکدیگر نبوده، بلکه برای یکدیگر حتی حق حیات هم قائل نمی‌باشند. گرچه مشروطه طلبان اصل انتخابات آزاد را برای تعیین نظام آینده پذیرفته‌اند، ولی آنرا بعد از سرنگونی رژیم عملی دانسته، در نتیجه از هم اکنون به رژیم حق شرکت در این انتخابات را نمی‌دهند، و در انتخابات آزاد پیشنهادی سلطنت طلبان فقط شکل حکومت به رأی گذاشته خواهد شد، نه شکل و مضمون حکومت هر دو با هم. علیرغم اینکه در قانون اساسی مشروطیت شخص شاه از حقوقی تقریباً به اندازه‌ی ولی فقیه در جمهوری اسلامی برخوردار می‌باشد، و علیرغم اینکه مدعی می‌باشند، که در حکومت مورد نظر آنها شاه سلطنت خواهد کرد نه حکومت، تاکنون من در سندی نخواهم دید که مشروطه طلبان دموکرات با صراحت این قانون را ضد دموکراسی دانسته و اعلام نمایند که، خواهان تصحیح و تدوین یک قانون اساسی مدرن در مجلس مؤسسان می‌باشند، جدا از اینکه چه نظام حکومتی را مردم انتخاب نمایند.

مجاهدین که از هم اکنون رهبر، رئیس جمهور،

جامعه‌ی ما هنوز در مرحله‌ی تاریخی طرد استبداد و استقرار دموکراسی از یک سو، و از سوی دیگر در دوره‌ی گذار از یک کشور توسعه یافته به دنیای توسعه یافتگی می‌باشد. از انقلاب مشروطیت تا کنون این دو مهم از اهداف اصلی جامعه بوده، و علیرغم پیشرفت‌هایی در این دو راستا، ما هنوز به پایان این راه نرسیده‌ایم.

سازمان ما با درک و بینش جدیدی که از دموکراسی کسب کرده، و یا هویت یک سازمان چپ دموکراتیک، سعی دارد خود را با این روند همگام نماید. ما تاکنون سه کنگره را پشت سر گذاشته و کنگره‌ی چهارم را پیش رو داریم. با نگاهی به تاریخچه‌ی سازمان و مصوبات سه کنگره‌ی گذشته، دیده می‌شود، که ما از یک سازمان چریکی با خط و مشی، ساختار و تفکر غیر دموکراتیک، به یک تشکل چپ دموکراتیک تحول می‌یابیم. مصوبات سه کنگره‌ی اول با تمام کاستی‌های خود گام‌های ارزشمندی را در این جهت برداشت، و امید است تا کنگره‌ی چهارم قدم‌های نهایی را برای ارائه‌ی سازمانی با یک سیمای چپ دموکرات بردارد. اسناد مصوبه سازمان اگر چه در این دو جهت سستگیری داشته، ولی به دلایل مختلف، که سعی شده تا در این مقاله شکافته شود، دچار کاستی‌های جدی می‌باشد.

این اسناد از شفافیت کافی، بدلیل شرکت گرایش‌های مختلف سیاسی در تدوین آن، برخوردار نمی‌باشد. هر دو دیدگاه سیاسی عمده درون سازمان سعی کرده‌اند تا نقطه نظرات خود را در اسناد مصوب جای بدهند، و به همین دلیل اسناد مصوب کنگره دارای بندهای متضادی است که از یک سو آنرا از داشتن یک ساختار منسجم فکری - سیاسی دور کرده، و از سوی دیگر دست مجریان را برای اجرای درست آن با بسته است. بی‌دلیل نیست که در عمل ما با موضع گیری‌هایی مواجه بوده‌ایم که با بندهایی از مصوبات کنگره سازمان هماهنگی نداشته‌اند.

هم اکنون دو گرایش سیاسی عمده‌ی ما می‌تواند در درون سازمان از همدیگر تفکیک کرد. رد پای این دو گرایش را می‌توان در مشی برخورد با رژیم جمهوری اسلامی، اشکال تحولات سیاسی ایران در آینده، و در رابطه با سیاست نزدیک و مشی اتحادها با دیگر نیروهای سیاسی موجود، دید. از این دو دیدگاه، یکی گرایش غالب در کنگره‌های گذشته، و در اسناد مصوب آنها بوده، که دارای استخوان بندی فکری کاملتری می‌باشد. گرایش دیگری اینجا و آنجا خود را در اسناد و یا در مقالات مندرج در نشریه‌ی کار، نشان می‌دهد. کمبودی که دیدگاه دوم باید به رفع آن کوشیده و با تدوین اسناد کامل سیاسی - فکری، هم خود را منسجم نموده، و هم از جسییدن به تفکر دیگر خودداری نماید.

### شعار برکناری یا انتخابات آزاد

دیدگاه غالب شعار انتخابات آزاد را پذیرفته، ولی به نتایج حاصل از آن تن در نداده است. شعار برکناری جمهوری اسلامی در کنگره‌های اول و دوم، در کنگره‌ی سوم جای خود را به شعار سلب حاکمیت از جمهوری اسلامی، آنهم نه از زبان ما بلکه از زبان مردم، داده است. این شعار مغایر با شعار انتخابات آزاد می‌باشد. این شعار و تبدیل جبهه‌ی جمهوری خواهان به آلترناتیو جمهوری اسلامی، در نهایت با این توجیه که در عمل مردم به سرنگونی رژیم خواهند رسید، می‌تواند به شعار سرنگونی تبدیل شود. ما نمی‌توانیم از یک سو شعار انتخابات آزاد بدهیم، و از سوی دیگر خواهان برکناری یا سلب حاکمیت از جمهوری اسلامی باشیم. از قدیم گفته‌اند که شتر سواری دولا دولا نمی‌شود. باید یکی از این دو شعار را به عنوان سیاست خود پذیرفته و برای تحقق آن بکوشیم. روشن است که یک طرف پذیرش انتخابات آزاد، جمهوری اسلامی می‌باشد. این منطقی نیست، که از یک حکومت خواسته شود، تن به انتخاباتی بدهد، که باید منجر به حذف همان حکومت شود.

این روشن است که در ابتدای مبارزه، مردم برای بدست آوردن حقوق و خواست‌های برحق خود، از اشکال مسالمت آمیز استفاده می‌کنند، در آن زمان تنها نیروهای افراطی و توطئه طلب شعار مبارزه‌ی مسلحانه می‌دهند. مردم تنها وقتی که از روش مسالمت آمیز خود نتیجه‌ای بدست نیاروند، و حکومت هم حاضر به سازش و عقب نشینی نباشد، در مقابل قهر و اسلحه رژیم، دست به اسلحه خواهند برد. یک نیروی سیاسی مسئول، درست در زمانی که رویارویی بین مردم و حکومت آغاز شده است، بر شکل سیاسی و مسالمت آمیز مبارزه با فشاری خواهد کرد. تنها در چنین شرایطی این امکان وجود خواهد داشت، که رژیم یا حداقل بخشی از آن به



# اشتراکات و اختلافات در اپوزیسیون سمینار هامبورگ

دوران رژیم پیشین را به نقد کشند.

پس از فرجاد، عبدالرضا کریمی از حزب دموکرات کردستان ایران به بیان نظرات خویش پرداخت. وی هر گونه تحول جدی در اوضاع کشور را به سرنگونی رژیم مشروط دانست، امری که لزوماً به معنای کاربرد قهر نیست. وی با تأکید بر مصویبات اخیر کنگره حزب، رژیم را رفرم ناپذیر دانست و با اشاره به تلاشهای نهضت آزادی برای مشارکت در روند های سیاسی جمهوری اسلامی گفته با بزرگان به چنین کاری موفق نشد، حال یزدی که جای خود دارد. به گفته عبدالرضا کریمی مبارزه مسلحانه حزب دموکرات هیچ شائبه‌ای با درک قرن نوزدهمی از کاربرد سلاح برای کسب قدرت ندارد و سلاح در دست نیروهای حزب دموکرات در واقع وکیل زبان بسته آنهاست. وی در تأکید بر نقش فرعی هر درمشی حزب به تلاشهای دکتر قاسملود در راه برقراری دیا لوگ و قربانی شدن وی در این راه اشاره کرد. ابو کریمی ایران را فاقد تجربه دموکراسی دانست و گفت که استقرار دموکراسی جز از راه اشاعه فرهنگ تحریک، سندیکا و نهادهای سیاسی-صنعتی و به ویژه جز از راه تقسیم قدرت سیاسی و رعایت حقوق اقلیت‌ها امکان پذیر نیست. وی پذیرش ضرورت تقسیم قدرت سیاسی و تمرکززدایی از ساختار سیاسی کشور را موجب نزدیکی بخشی از نیروهای اپوزیسیون به حزب دموکرات دانست. ابو کریمی موانع اتحاد را در بخش عمده به مسائل روانی و فرهنگی مربوط دانست و از بسط فضای دموکراسی و روش دیا لوگ در میان نیروهای اپوزیسیون استقبال کرد، اما تأکید کرد که طرف این بازی دموکراتیک نباید رژیم باشد، به ویژه که اپوزیسیون هنوز ضعیف است و ممکن است تابعی از متغیر آن شود. وی گفت که مردم عصبان زده را نمی‌توان قانع کرد که حتماً در مبارزات این یا آن گونه عمل کن و اصلاحات خشمگین نشو. کریمی در مورد پیوند مبارزه با داخل و خارج گفت که اهمیت خارج را نباید دستکم گرفت، زیرا همه مبارزه در داخل نیست و دست رژیم هم آنجا برای سرکوب آزادتر است. وی در انتهای جمهوریخواهی را جز «لا ینفک مشی و استراتژی حزب دموکرات اعلام کرد، اما تحقق آن را به رای مردم وابسته دانست.

پس از ابو کریمی نوبت به حسن شریعتمداری از سازمان جمهوریخواهان ملی ایران رسید. وی گفت در شرایط کنونی دیگر نمی‌توان بر اساس شعارهای کلی و با پذیرش حقوق بشر... از اتحاد و ائتلاف سخن گفت، بلکه باید وارد جزئیات و شعارهای ملموس تر شد. رسیدن به اتحاد به گفته شریعتمداری نباید به صدور برر که برانت برای گروهها و سازمانها موکول شود، زیرا اگر قرار باشد که مسئولان رژیم پیشین در دادگاه در جایگاه متهم ردیف اول بنشینند، طبعاً سایر نیروها نیز در ردیف های عقب تر جا خواهند گرفت. وی گفت که عدم فرصت و یا ناتوانی این یا آن نیرو برای نقد گذشته نمی‌تواند مانع اتحاد شود.

شریعتمداری جبهه های متفاوتی را در جهت تحول اوضاع کنونی از هم تفکیک نمود: نخست جبهه ای که خط مشی براندازی را دنبال می‌کند و مسئله محوری آن هم لزوماً اعمال قهر و یا مبارزه مسالمت آمیز نیست، بلکه حذف کامل نیروی حاکم است، این در حالی است که گفته سخنران سیستم دموکراتیک در کشور نیز مانند گذار از مراحل مختلف و ایجاد نهاد های لازم و مشارکت دادن اپوزیسیون در این بازی سیاسی است. وی گفت که خواست جمهوریخواهان ملی استراتژی انتخابات آزاد است که دیا لوگ و مبارزه مسالمت آمیز از شرایط آن و برقراری یک جمهوری لا یک هدف آن است. از نظر شریعتمداری اگر اپوزیسیون بتواند آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی و حق اختصاص و نظاهرات را به رژیم تحمیل کند، دیگر اوست که حرف اول را خواهد زد و سیاست های خود را به رژیم دیکته خواهد کرد. نماینده جمهوریخواهان ملی ایران سپس به جبهه دیگر (واژه جمله بخشی از مشروطه خواهان) که استراتژی بیکار سیاسی و مردمی را عنوان می‌کنند اشاره کرد و گفت تا آنجا که اعتراضات، اعتصابات و قیامهای مردمی در راستای عقب نشاندن رژیم و انجام انتخابات آزاد باشد با استراتژی ما همساز است، اما اگر فروپاشی رژیم را هدف گیرد و در این راه آتش کشیدن بانکها و گسترش کشت و کشتار در جامعه را دامن زند، مورد مخالفت ما خواهد بود. وی گفت مردم عصبان زده هستند و روی سخن ما هم با مردم خرد مندی است که تعیین سیاست روی به کوچه و بازار را گذار نمی‌کنند. شریعتمداری سپس با اشاره به مراحل گذار به دموکراسی ابراز عقیده کرد که چنین مرحله‌ای به آلت ناتیب سازی، رهبر سازی و جلب حمایت خارجی نیاز ندارد. ما باید سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نقد کنیم، اما نباید به بهانه اینکه فشار خارجی رژیم را به عقب می‌راند خواهان مداخله بیشتر آنها شویم.

بیژن حکمت، نماینده دیگر سازمان جمهوریخواهان مراحل دستیابی به اتحاد را چنین خلاصه کرد: ۱- با حفظ تمایز های خود در سطوح مختلف همکاری کنیم، ۲- برای رسیدن به چنین سطحی باید روند دیا لوگ را برقرار کنیم. اگر امروز ما یکدیگر را به رسمیت نشناسیم، فردای معین نیز به رسمیت نخواهیم شناخت، ۳- برای اتحاد لازم است پرسرروشهای معین و سیاست های معین به توافق برسیم. حکمت تأکید کرد که جبهه وسیع و یا جمهوری خواهی که بگوید این رژیم برود و ما بیایم مورد نظر جمهوریخواهان ملی نیست، مسئله اصلی استقرار دموکراسی است و گام به گام که این مبارزه پیش رفت، مسئله قدرت هم پیش می‌آید. نماینده جمهوریخواهان ملی تأکید کرد که هدف سازمان وی نه سرنگونی حکومت، بلکه تغییر نظام و تبدیل آن به یک نظام لائیک است و مبارزه مردم، شکاف و انشقاق در رژیم و فشار خارجی از هر مهابه و محمل های دستیابی به این هدف هستند. حکمت در عین حال یاد آور شد که شورش های کور نمی‌توان به جایی رسید و سودبران این شورشها کسانی خواهند بود که می‌گویند رژیم حتماً باید برود تا تغییر صورت گیرد. وی گفت انتقاد دوستانه ما به حزب دموکرات کردستان ایران هم این است که مبارزه مسلحانه به لحاظ سیاسی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. از نظر حکمت تلاش برای اتحاد، در مرحله کنونی باید متوجه نزدیکی و همکاری بیشتر جمهوریخواهان باشد و شروع و بسط همکاری با مشروطه خواهان هم منوط به نزدیکی و همسازی شیوه های سیاسی و مبارزاتی ما با آنهاست.

از سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) نخست قربانعلی عبدالرحیم پور به ایراد سخن پرداخت و با اشاره به موانع فرهنگی اتحاد، گریز از شکل پذیری همکاری را از نمونه های بارز این موانع دانست. وی در بینگی خود کا مگی و استبداد را در فرهنگ سیاسی و اجتماعی جامعه مورد تأکید قرار داد و گفت که ذهن و زبان آلوده به خشم، غضب و کینه دربر خوردن با نیروهای دیگر حاصل گرانجانی روش ها و منش های استبدادی در جامعه ماست از موانع دیگری می‌باشد. از نظر عبدالرحیم پوریکی از موانع مهم نهادی شدن فرهنگ دموکراسی در جامعه ما روشنفکری سیاسی، رواج این عقیده ناقص است که آزادی گرفتنی است، در حالیکه نه تنها گرفتنی، بلکه اندیشیدن، فهمیدن، یاد گرفتن و دادنی نیز هست. وی افراط و سکتاریسم، تقریب و زد و بند در سیاست از جانب اغلب نیروهای سیاسی را از دیگر موانع داشت و دو مشی ای که یکی سرنگونی را مطلق می‌کند و تحقق همه چیز را به فردای سرنگونی موکول می‌کند و مشی دیگری که نیروی مردم را در انجام و بسط تحولات نادیده می‌گیرد از مظاهر بارز این افراط و تقریب خوانند. وی گفت که تلاش ما گرچه در وجه عمده سیاسی متوجه تحول در ساختار سیاسی کشور است، لیکن متوجه ایجاد آنچنان فضایی نیز هست که اندیشه آزادی و دموکراسی در فرهنگ ما جایگاه رفیعی بیابد و به منش و رفتار ما بدل شود. عبدالرحیم پور تلاش در راستای ایجاد جبهه جمهوری آزاد بخواه را حلقه اصلی سیاست فداییان در مرحله کنونی اعلام کرد و ابراز عقیده نمود که نه شرایط موجود کشور و نه اختلافات موجود میان طیف های مختلف اپوزیسیون ایجاد اتحاد جبهه های گسترده تر در حال حاضر ایجاب نمی‌کند. عبدالرحیم پور در انتهای سخن خود در توضیح مبانی همکاری جمهوریخواهان بنده هایی از منشوری که برای همکاری نیروهای جمهوریخواه پیشنهاد شده است را قرائت نمود.

بهزاد کریمی، نماینده دیگر سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در سخنان خود گفت که اصل اساسی در استقرار دموکراسی در ایران پذیرش موجودیت همه جریانهای سیاسی است، جریانهایی که شاید بتوان به لحاظ فرهنگی و تاریخی همه آنها را در چهار نحله ملی گرایان، چپ ها، مذهبیون و مشروطه خواهان دسته بندی کرد. وی تأکید کرد که در تنظیم مناسبات با دیگر سازمانها، نه آنچه که ما مشترکاً نفی می‌کنیم، بلکه جنبه های اثباتی و ایجابی دیدگاههای ما باید ملاک نزدیکی و اتحاد قرار گیرد. به گفته کریمی معیارهای نزدیکی و اتحاد فداییان با هر نیروی دیگری چگونگی نگاه و مواضع آن نیرو نیست به مسئله دموکراسی، توسعه کشور و عدالت اجتماعی است. وی ضمن تأکید بر تلاش عمده سازمان در مرحله کنونی در راستای تشکیل جبهه

## اعلام جرم... بقیه از صفحه ۴

است. روحانی علت اعلام جرم خود را فجایعی خوانده است که در حق قمره زنان و آزادی عزاداران حسینی اعمال شده است و حتی در حکومت های استبدادی قرون وسطای نیز کم نظیر است. بدتراز این "فجایع" برای روحانی جسارتی بوده است که آشپزی که روحانی او

ارواح و عواظ السلاطین خوانده، به کسانی نظیر "حضرات آیات خوئی، نائینی، کاشف الغطاء و ده ها فرد دیگر" کرده است که قمره زدن را جایز دانسته اند و آنان را بدتر از شریع خوانده است. شریع قاضی شخصی بود که در دوران خلفای راشدین جانب عدل را رعایت نمی کرده و حق خانواده محمد، پیامبر مسلمین را پایمال

می‌کرد. اما هدف حملات او آیت الله جوادی آملی است. که در ایام عاشورا از شیعیان جمهوری اسلامی پخش شد، از گفته های خامنه ای در مورد نادرست بودن قمره زنی و تیغ زنی در ایام عاشورا پشتیبانی کرده، نظرات روحانیون بزرگ در تأیید قمره زنی و تیغ کشی را مستخره کرده بود.

به دعوت کمیته همبستگی هامبورگ و با شرکت نمایندگان پنج حزب و سازمان سیاسی مختلف، در روزهای ۲۵ و ۲۶ ژوئن سمیناری تحت عنوان "مبانی و موانع اتحاد اپوزیسیون" برگزار شده در طول یکسال گذشته و پیش از برگزاری این سمینار، نمایندگان ۷ حزب و سازمان سیاسی اپوزیسیون در جلسات جداگانه ای به بیان نظرات خویش و بحث و تبادل نظر با حاضرین در باره موضوع مزبور پرداختند. در سمینار هامبورگ عبدالرضا کریمی از حزب دموکرات کردستان ایران، بابک امیر خسروی و فرهاد فرجاد از حزب دموکراتیک مردم ایران، بهزاد کریمی و قربانعلی عبدالرحیم پور از سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، بیژن حکمت و حسن شریعتمداری از سازمان جمهوریخواهان ملی ایران و داریوش دمیرون و علی معینی از سازمان مشروطه خواهان ایران شرکت داشتند. سازمان سوسیالیست های ایران که نماینده اش قبلاً در سخنرانی جداگانه کمیته همبستگی حضور یافته بود دعوت به سمینار را بی پاسخ گذاشت و نماینده نهضت مقاومت ملی ایران یا ارسال پیامی به سمینار، اعلام کرد که متأسفانه به دلیل کاری امکان حضور در آن سمینار را ندارد.

روز نخست سمینار به بیان نظر نمایندگان و طرح اصلی ترین مبانی و موانع اتحاد از سوی آنها اختصاص یافت. بابک امیر خسروی در سخنان خود برای ایجاد مرکزیتی از آزادخواهان برای رهبری مبارزات مردمی در ایران تکیه کرد و تأکید نمود که هسته اصلی چنین مرکزیتی در شرایط کنونی باید عمدتاً از میان جمهوریخواهان سربر آورد. او گفت که در شرایط کنونی سه نیرو به عنوان آلترناتیو قدرت سیاسی در ایران مطرحند که عبارتند از مجاهدین، سلطنت طلبان و جمهوریخواهان. سازمان مجاهدین از نظر امیر خسروی نیروئی است که آن را به خاطر در پیش گرفتن شیوه های قهرآمیز، نقض مبانی دموکراتیک و در سیاست و حیات سازمانی خویش و اتکا به حمایت بیگانگان نمی‌توان آلترناتیو دموکراتیک به شمار آورد. سلطنت طلبان نیز به بیان سخنران شاهنشاه خود را دارند و می‌کشند با حمایت خارجی، رژیم گذشته را احیا کنند. امیر خسروی طیف جمهوریخواهان را طیفی گسترده، اما پراکنده و ضعیف توصیف کرد که دستشان تهی است و از نبود یک مرکزیت فعال رنج می‌برند. وی گفت که با توجه به گستردگی این طیف و نظرات متفاوت در آن که از نهضت آزادی یا گرایش مذهبی تا حزب ملت ایران با گرایش پررنگ ناسیونالیستی و سازمان چریکهای فدایی خلق را در بر می‌گیرد نباید به دنبال اتحاد همه اجزای این طیف بود، بلکه باید ائتلافی از آن نیروهای این طیف را مدنظر قرار داد که مبانی نظری مشترکی دارند و هدفشان بسط فرهنگ دموکراسی و اشاعه شیوه مسالمت آمیز مبارزه است. به گفته امیر خسروی نطفه آزادی در ایران از همین امروز شروع خواهد شد و کسانی که برقراری آزادی را تنها با سرنگونی کامل رژیم امکانپذیر می‌دانند سخت در اشتباهند، زیرا از یکسو قدرت مردم را نادیده می‌گیرند و از دیگر سو رژیم را قدر قدرت حساب می‌کنند.

نماینده حزب دموکراتیک مردم ایران سپس با اشاره به مرکزیت پیشنهادی خود گفت که مردم هنوز آماده شرکت فعال در مبارزه بخاطر دموکراسی و ایجاد جامعه مدنی نیستند و این مرکزیت باید در تغییر این وضعیت نقش کارساز ایفا کند. چنین مرکزیتی از نظر امیر خسروی خود را نه جانشین رژیم می‌داند و نه کاندید دولت موقت (گذرا)، زیرا که نافی حضور نیروها و سازمانهای سیاسی دیگر نیست و قصد انتقال رهبری از داخل به خارج را هم ندارد. با راصلی مبارزه بر دوش مبارزان داخل کشور است و سازمانهای اپوزیسیون در خارج از کشور نقش پشت جبهه را دارند که باید برای برقراری ارتباط قوی با داخل بکوشند.

امیر خسروی در انتهای گفتار خویش با تأکید بر امکان و ضرورت ائتلاف جبهه ای با مشروطه خواهان پیش از انقلاب به انتقاد از سلطنت طلبان (مشروطه خواهان بعد از انقلاب) پرداخت و از آنها خواست که ضمن برخورد جدی با کودتای ۲۸ مرداد و روند های بعد از آن به رای مردم در روند انقلاب و در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ گردن نهند و رضا پهلوی را نه شهریار ایران، بلکه یک شهروند ایرانی بدانند.

فرهاد فرجاد، نماینده دیگر حزب دموکراتیک مردم ایران نیز در سخنان خود خواهان توافق بر سر مند مبارزه نیروهای دموکرات شد. وی گفت که انقلاب ما اصلاً دموکراسی نمی‌آورد و باید دست از توده - توده گرفتن کشید و در برابر آنها سر فرود نیاورد. وی با تأکید بر اینکه خود را فرقیست و هواخواه دموکراسی می‌داند خواستار برخورد فاصله مند با حکومت و تشخیص تفاوت هادر درون آن شد. سخنران لازمه استقرار دموکراسی را مبارزه مسالمت آمیز می‌طلبد. وی در همین حال مبارزه حزب دموکرات کردستان ایران را مورد حمایت قرار داد. فرجاد از تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی توسط آمریکا حمایت کرد و گفت که همین مقدار تحول در ایران هم ناشی از فشار آمریکا است و ما باید از هر جریانی که در لحظه، موافق مشی ما در اعمال فشار بر جمهوری اسلامی باشد حمایت کنیم. وی با بیان این نکته که هدف اصلی اپوزیسیون باید بسج نیروی برای انجام رفرمها باشد، بخشی از نیروهای مسلمان و نیز سازمان مشروطه خواهان را از متحدین خود در این راه دانست، لیکن از مشروطه خواهان خواست که نقض اصول مشروطیت در

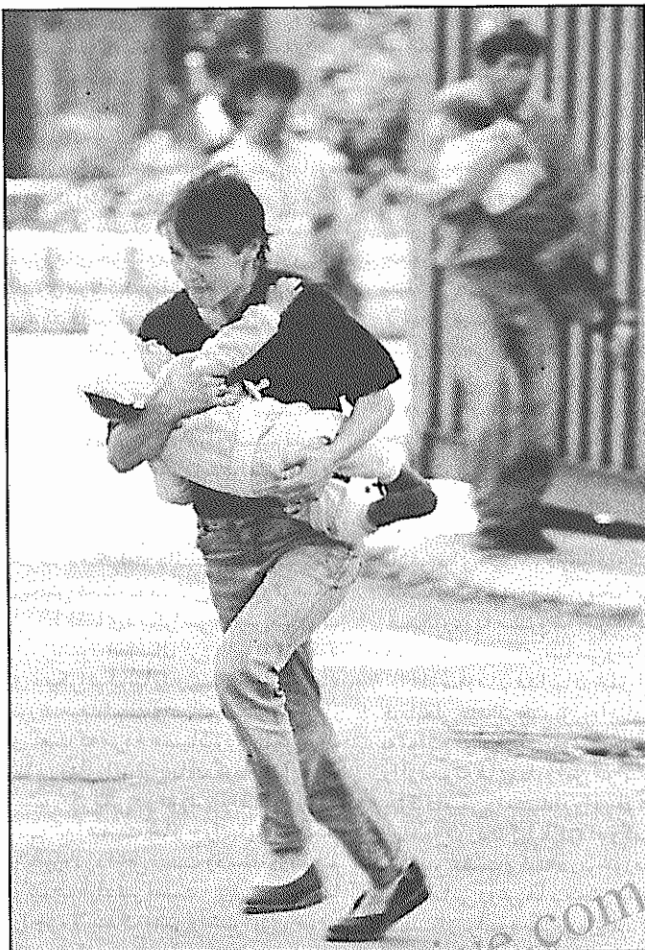
## فاجعه انسانی در بوسنی: صرب‌ها ده‌ها هزار غیر نظامی را اواره کردند

## گسترش مقاومت

### در برابر آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه

فرانسه روز جمعه ۲۳ تیرماه باردیگر تاکید کرد که تصمیمش در مورد از سرگیری انفجارهای هسته‌ای، قطعی و بازگشت‌ناپذیر است. فرانسوا میتران رئیس‌جمهور سابق فرانسه، انفجارهای هسته‌ای این کشور را به حالت تعلیق در آورده بود. این تصمیم میتران، به دنبال اعلام چشمپوشی از انفجارهای هسته‌ای توسط سه قدرت دیگر اتمی، روسیه، آمریکا و انگلیس اتخاذ شد. آمریکا شیراک که در مبارزه انتخاباتی گفته بود انفجارهای هسته‌ای را از سر خواهد گرفت، پس از مستقر شدن در کاخ الیزه این تصمیم را رسماً اعلام کرد. فرانسه در توجیه این تصمیم می‌گوید که انجام یک رشته انفجارهای هسته‌ای برای مدرنیته کردن نیروهای اتمی این کشور، ضروری است. باریسی اعلام کرده است که پس از انجام آزمایش‌های هسته‌ای در فاصله پاییز تا بهار سال آینده، به طور نهایی به آزمایش‌های هسته‌ای خود پایان خواهد داد و حاضر است پس از آن، یک قرارداد بین‌المللی برای منع انفجارهای هسته‌ای امضا کند.

در هفته‌های اخیر، مخالفت با تصمیم اخیر ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه مبنی بر از سر گرفتن آزمایش‌های هسته‌ای این کشور در جنوب اقیانوس آرام، گسترش یافته است. در حوزه جنوب اقیانوس آرام، همه کشورهای منطقه شدیداً به فرانسه اعتراض کرده‌اند. در استرالیا و نیوزیلند، جنبش تحریم کالاها و فرانسوی‌ها را گیر شده است. ساکنان جزایر اقیانوس آرام هر روز در اعتراض به تصمیم شیراک دست به تظاهرات می‌زنند. سازمان صلح سبز (Greenpeace) که اقدامات آن به عقب نشینی کمپانی شل از تصمیم خود برای غرق کردن تأسیسات حفاری نفت در اقیانوس اطلس انجامید، در اعتراضات به سیاست هسته‌ای فرانسه نیز فعال است. یک کشتی این سازمان، هم‌اکنون در جنوب اقیانوس آرام به رفت و آمد در آب‌های پیرامون جزایر مشغول است که فرانسه قصد دارد انفجارهای هسته‌ای زیر زمینی خود را در آنها انجام دهد. هفته گذشته نیروی دریایی فرانسه به کشتی Greenpeace حمله و خدمه آن را موقتاً دستگیر کرد. سپس این کشتی از آب‌های اطراف مجمع‌الجزایر موروروا که تأسیسات آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه در آنجاست، بیرون رانده شد. ژاک شیراک رئیس‌جمهور



زیر گوله باران صرب‌ها، مادری در ساریبومی کوشد نوزادش را نجات دهد

سخنانی گفت فرانسه در آمادگی خود برای دادن پاسخ نظامی به صرب‌ها، تنها مانده است. صرب‌ها می‌گویند نیروهای دولتی بوسنی از مناطق تحت حمایت سازمان ملل، برای تدارک حملات نظامی به اطراف سوء استفاده می‌کنند. اما راندن ده‌ها هزار غیر نظامی از خانه‌هایشان، نشان می‌دهد که صرب‌ها از حملات اخیر خود، نه تنها اهداف صرفاً نظامی، بلکه نقشه‌ای را دنبال می‌کنند که در درازمدت، متضمن صرب‌گرایی در شهرهای بوسنی است. در جریان تصرف سربرینتسا، صرب‌ها به سالخورده‌گان، زنان، کودکان و بیماران مجال دادند تا شهر را ترک کنند، اما سرنوشت سکنه مرد سربرینتسا که به نحوی حکم سربازان بالقوه را دارند، معلوم نیست. گزارش‌هایی حاکی از این است که صرب‌ها مردان سربرینتسا را در استاد بومی در نزدیکی این شهر به اسارت گرفته‌اند.

بی‌عملی سازمان ملل در مقابله با هجوم به شهرهایی که مناطق تحت حمایت این سازمان اعلام شده‌اند، در بوسنی به عنوان نشانه جانبداری این سازمان از صرب‌ها تلقی شده است. دولت بوسنی به دنبال سقوط سربرینتسا، جامعه بین‌المللی را فراخواند اگر نمی‌تواند یا نمی‌خواهد از بوسنی در برابر صرب‌ها دفاع کند، لااقل تحریم تسلیحاتی را در مورد بوسنی - هرزه گوین لغو کند تا دولت این کشور بتواند به دفاع از خود بپردازد.

از آغاز جنگ بالکان، سازمان ملل علیه کل اجزای تشکیل دهنده یوگسلاوی سابق تحریم تسلیحاتی وضع کرده است. اما از آنجا که صرب‌های بوسنی حداقل تا سال گذشته به کمک‌های نظامی صربستان و ارتش فدرال یوگسلاوی متکی بودند و سلاح‌های بیشتری در اختیار دارند، در جنگ با نیروهای دولتی بوسنی از برتری نظامی برخوردارند. در شورای امنیت سازمان ملل، هر گونه تصمیمی درباره برخورد به

هفته گذشته شهر مسلمان نشین سربرینتسا در شرق بوسنی در پی بیش از دو سال محاصره توسط شبه نظامیان صرب، به دست صرب‌ها افتاد. حدود ۱۵۰۰ مهاجم صرب، روز سه شنبه ۲۰ تیرماه وارد سربرینتسا شدند. به گفته ناظران بین‌المللی، هنگام تصرف سربرینتسا به دست صرب‌ها، این شهر خالی از سکنه شد. حدود ۴۰ هزار نفر که تا هفته گذشته در سربرینتسا زندگی می‌کردند، با شدت گرفتن حملات صرب‌ها به این منطقه، خانه و کاشانه خود را ترک کرده و آواره شده‌اند. آوارگان، در وضعیت بسیار دشواری به سر می‌برند و بی‌آبی و گرسنگی آنها را تهدید می‌کند.

سربرینتسا دو سال پیش نیز زیر آتش شدید صرب‌ها قرار گرفت و در آستانه سقوط بود. در آن هنگام، شورای امنیت سازمان ملل متحد، سربرینتسا را همراه با چند شهر دیگر مسلمان نشین بوسنی که در محاصره صرب‌ها هستند، به عنوان مناطق تحت حمایت سازمان ملل اعلام کرد. در پی این تصمیم سازمان ملل، نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل (کلاه آبی‌ها) در سربرینتسا مستقر شدند تا از این شهر دفاع کنند. اما در جریان حمله هفته گذشته، سازمان ملل هیچ گونه مقاومتی در برابر صرب‌ها نشان نداد.

به دنبال سقوط سربرینتسا، صرب‌ها حملات خود را بر جپا، شهر دیگر شرق بوسنی که در محاصره دارند، متمرکز کرده‌اند. به دنبال تصرف سربرینتسا که با واکنش عملی از سوی جامعه بین‌الملل روبرو نشد، ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه از سایر کشورهای امنیتی که در شورای امنیت سازمان ملل حضور دارند و یاد رکنار فرانسه، نیروهای پاسدار صلح و واکنش سریع را تشکیل داده‌اند، خواست که تصمیمی برای انجام عملیاتی جهت پس گرفتن سربرینتسا گرفته شود. این درخواست فرانسه با استقبال سایر کشورهای روبرو نشده است. شیراک روز ۲۳ تیرماه طی

## اسرائیل و فلسطینی‌ها در آستانه توافق برای گسترش خودمختاری

از عقب نشینی نیز حق داشته باشد هر زمان نیروهای خود را به مناطق تخلیه شده بفرستد. در مقابل، ساف می‌خواهد تنها در موارد تعقیب تروریست‌ها به اسرائیلی‌ها مجوز ورود به این روستاها را بدهد. شیمون پرز گفت مسئله حفظ امنیت ۱۰۰ هزار یهودی ساکن کرانه غربی رود اردن که در میان حدود یک میلیون نفر فلسطینی زندگی می‌کنند، توافق با فلسطینی‌ها را به عقب انداخته است. اسرائیل اعلام کرده است به مجرد امضای توافقی که به موجب آن، چند شهر دیگر کرانه غربی رود اردن در حوزه اداره حکومت خودمختار قرار خواهد گرفت، حداقل ۱۰۰۰ نفر از ۵۵۰۰ زندانی سیاسی فلسطینی را که در اسارت دارد، آزاد خواهد کرد. گزارش‌های دیگری حاکی است پرز به عرفات قول آزادی ۱۵۰۰ زندانی را داده است. گروهی از روحانیون افراطی یهودی در اسرائیل، فتوا دادند که سربازان اسرائیلی باید در صورت گرفتن دستور برای تخلیه مناطق اشغالی، از اطاعت خودداری کنند. این فراخوان، در چارچوب اعتراضاتی است که یهودیان افراطی علیه روند صلح اسرائیل و فلسطینی‌ها سازمان داده‌اند.

هفته گذشته آخرین مراحل گفتگوهای اسرائیل و فلسطینی‌ها برای دستیابی به توافقی جهت گسترش خودمختاری فلسطینی‌ها به مناطق دیگری از کرانه غربی رود اردن، با شتاب بسیار انجام شد تا ۲۶ تیرماه، مهلت تعیین شده از سوی طرفین برای امضای این موافقت‌نامه، رعایت شود. نخست قرار بود این مذاکرات تا روز ۱۰ تیر به نتیجه برسد. اما اختلافات اسرائیل و حکومت خودمختار فلسطین در مورد زمان بندی عقب نشینی نیروهای اسرائیلی، باعث شد که توافق تا این تاریخ صورت نگیرد. به گزارش رادیو اسرائیل، بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا برای آنکه مذاکرات تا ۱۶ تیر به نتیجه برسد و طرفین در این تاریخ با حضور در کاخ سفید واشنگتن، موافقت‌نامه را امضا کنند، به اسرائیل و فلسطینی‌ها اعمال فشار کرده است. فیصل حسینی نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) در بیت المقدس گفت موضوع اصلی گفتگوهای یاسر عرفات رئیس‌جمهور خودمختار فلسطینی و شیمون پرز وزیر خارجه اسرائیل در شب ۱۱ تیرماه که به نتیجه نرسید، تدابیر امنیتی برای روستاهایی است که قرار است اسرائیل نیروهای خود را از آنها عقب بکشد. به گفته حسینی، اسرائیل اصرار دارد که پس

بحران بالکان با مشکل رقابت‌ها و مواضع متضاد اعضای دائمی شورا روبرو است. از آنجا که این شورا نمی‌تواند هیچ تصمیمی را علیرغم رای مخالف یکی از اعضای دائمی اتخاذ کند، سازمان ملل در بحران بالکان تقریباً محکوم به بی‌عملی است. از یک سو روسیه به طور سنتی و تاریخی حامی صرب‌هاست و با هر گونه اقدام نظامی علیه آنها مخالف است. از سوی دیگر، کشورهای غربی نیز مواضع هماهنگی ندارند. در حالی که فرانسه و آمریکا لااقل ظاهراً در مقابله با صرب‌ها

خود را مصمم تر نشان می‌دهند، انگلیس به عنوان عضو دائمی دیگر شورا مخالف لغو تحریم تسلیحاتی بوسنی و گسترش اقدامات نظامی سازمان ملل علیه صرب‌هاست. در چنین شرایطی، در آن دسته از کشورهای غربی که سربازانی در پیش‌خواست عقب نشینی نیروهای پاسدار صلح از بوسنی مطرح شده است. از نظر همه این کشورها، پایان دادن به کشتار غیر نظامیان در بوسنی در قیاس با امنیت نیروهای خودشان اهمیت چندانی ندارد.

## مستقیم از سلول مرگ

جرای این حکم برای یک زندانی که ۱۳ سال از دوران محکومیت خود را طی کرده است، اعتراض کردند و از همه انسانهای متعهد و شرافتمند برای نجات جان ابوجمال درخواست استمداد نمودند. آدرس فرماندار ایالت پنسیلوانیا و متن پیشنهادی جهت ارسال نامه و یا فاکس به فرا زیر است:

Governor Tomas Ridge  
Main Capitol Building  
Room 225 Harrisburg  
PA 16652 USA  
FAX: 001-717-783-3369

Dear Mr. Governor  
I/we urge you not to execute  
Mumia Abu Jamal,  
but to ensure his fair  
trial and to release him immediately.  
We demand the abolition of the  
death penalty.

مومیا ابوجمال روزنامه‌نگار سیاه‌پوست آمریکایی از سال ۱۹۸۱ به اتهام شرکت در درگیری و قتل یک پلیس محکوم و در زندان به سر می‌برد. او متهم است که در توطئه‌ای عضو یک سازمان افراطی سیاه‌پوستان (پلنگان سیاه) بوده است.

مومیا ابوجمال در زندان کتابی در افشای سیاستهای خانمانسوز دولت آمریکا نوشت و به چاپ رساند. انتشار این کتاب که مستقیم از سلول مرگ نام دارد خشم محافل دست راستی آمریکایی را برانگیخت. فرماندار جدید ایالت پنسیلوانیا خواستار اجرای حکم اعدام برای این روزنامه‌نگار شد و قرار است که این حکم در ساعت ده شب روز ۱۷ آگوست اجرا شود. این اولین حکم اعدام بعد از ۳۳ سال در این ایالت است.

تعدادی از سازمانها و سندیکاها جهانی از جمله سندیکای کارگران آلمان D-G-B به

## رهبر اپوزیسیون برمه از بازداشت آزاد شد



قومی با خشونت سرکوب می‌شوند و غیر نظامیان ساکن رانگون را از خانه‌های خود بیرون می‌رانند تا برای توریست‌ها و ویلاهای افسران، جا باز شود. در بیانیه سازمان عفو بین‌الملل آمده است آزادی سان سوکی تنها می‌تواند نخستین گام برای بهبود وضعیت حقوق بشر در برمه باشد.

خانم آئونگ سان سوکی رهبر اپوزیسیون برمه که از شش سال پیش به دستور نظامیان حاکم بر این کشور در خانه خود تحت بازداشت بود، هفته گذشته آزادی خود را بازیافت. سان سوکی پنجاه ساله، که در سال ۱۹۹۱ جایزه صلح نوبل به او تعلق گرفت، پس از اعلام آزادی‌اش در خانه خود در رانگون مرکز برمه طی یک کنفرانس مطبوعاتی خواهان آشتی ملی و گفتگو و افزود بدون چنین مصالحه‌ای، برمه محکوم به نابودی است.

سازمان عفو بین‌الملل ضمن استقبال از آزادی رهبر اپوزیسیون برمه، یاد آور شد که در این کشور طی سال‌های اخیر هزاران نفر به علل سیاسی زندانی شده‌اند، شکنجه در زندان‌های برمه ادامه دارد، زندانیان سیاسی را در غل و زنجیر به کار اجباری در جاده‌سازی و نصب خط راه آهن و امی دارند، اقلیت‌های